

توان یاب

سال پانزدهم شماره ۶۰
(تابستان ۱۳۹۵)

۲	سرمقاله
۳	مقوله فرهنگ سازی باید از کودکی آغاز شود
	ترانه میلادی
۹	مسابقه کشوری هم کلاسی سلام
۱۰	بدانیم که افراد دارای معلولیت، توانایی های بی شماری دارند
	دکتر بنیانیان
۱۴	دنیای واقعی موزاییکی است با انواع رنگ ها در کنار هم!
	دکتر زهرا گویا
۱۸	کودکم تفاوت ها را بشناس
	حیات خلوت
۲۰	«عادی سازی» از مدارس آغاز می شود و بعد به خانواده و جامعه می رسد
	دکتر افسانه وارسته فر
۲۳	تک تک ما در منزوی کردن ۱۱ درصد از جمعیت مسوولیم!
	مهندس شاهین طبری
۲۶	در هنر، به ذهن سالم نیاز است نه، دست و پای سالم!
	معرفی سایت هنر گردی
۳۰	یک دعای زیبا
۳۱	معرفی کتاب
۳۲	جدا کردن فرزندان دارای معلولیت از جامعه، ظلم بزرگی به آنهاست!
	یک زندگی
۳۸	فرهنگ معلولیت از انزوا تا اثربخشی
	یادداشت
۴۰	چگونگی ارتباط صحیح با افراد دارای معلولیت
	از انتشارات کانون معلولان
۴۲	لودوبک وان بتهون
	مشاهیر دارای معلولیت
۴۴	هیچ راهی بن بست ندارد، با هر سدی می توان راه دیگری را باز کرد
	چهره موفق
۴۸	سلامت
۵۴	در رسانه ها
۵۶	در رعد چه خبر؟



صاحب امتیاز:
مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد
مدیر مسئول:
دکتر قاسم صالح خو
سر دبیر:
دکتر مریم رسولیان
شورای سیاست گذاری:
صدیقه اکبری، عبدا. توسلی،
دکتر محمد کمالی، دکتر مجید
میرخانی، دکتر نرگس شفارودی،
دکتر مجتبی کامیاب، لیلا انگوتی،
محمدرضا دشتی



دبیر تحریریه:
هاله باستانی
مدیر اجرایی:
رضا سخن سنج
همکاران این شماره:
سهیلا علیخانی،
افسانه عسگری،
سودابه بیات، نازنین رحیم زاده



مترجم:
علی مجتهدزاده
گرافیک: پرویز مقدم
طراح جلد: یاسمن روشنی تبریزی
صفحه آرایی: سمانه فطرس
عکاس: نگین موسوی پورمهرام
حروفچینی: سودابه بیات



نشانی دفتر نشریه: شهرک غرب
(قدس) فاز ۲، خیابان هرمزان، خیابان
پیروزان جنوبی، پلاک ۷۴
کد پستی: ۱۴۶۶۶-۱۴۶۶۵
شماره تماس: ۸۸۰۸۲۲۶۶
نمابر: ۸۸۰۷۶۲۳۶
info@raad-charity.org
www.raad-charity.org

توان یاب از دریافت مقالات و دیدگاه های صاحب نظران استقبال می کند. مقالات ترجمه شده همراه با کپی اصل مقاله ارسال شود. مقالات ارسالی پس فرستاده نمی شود. توان یاب در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است



داغ‌زنگ، انگ

وقتی فردی به دلیل تفاوتی که با دیگران دارد، شناخته و نام‌گذاری شود، موضوع انگ یا داغ‌زنگ مطرح است. این تفاوت به عنوان یک ارزش منفی توسط خود فرد و جامعه شناخته می‌شود. به عنوان مثال: معلولیت، قومیت ویژه؛ ملیت خاص، ویژگی‌های فیزیکی مثل چاقی، رنگ پوست و... یا بیماری‌های روانی... همه و همه مواردی هستند که همراه با داغ‌زنگ یا انگ هستند و فردی که به دلیل این ویژگی نام‌گذاری شده است، مجموعه‌ای از صفات منفی به او نسبت داده می‌شود، مانند: ناتوانی؛ نادانی؛ کندذهنی؛ خساست؛ نامهربان بودن، منفعت طلبی و... این مجموعه صفات منفی نه تنها توسط جامعه پذیرفته شده بلکه توسط خود فرد هم پذیرفته شده است. پذیرش این صفات توسط فرد او را در موقعیتی قرار می‌دهد که قادر به بروز استعدادها و خود نبوده و بندهای مرئی و نامرئی انگ بر دست و پای او پیچیده و او را از رشد و پیشرفت باز می‌دارد، در موقعیت‌های دشوار این باور مخرب درونی که "من نمی‌توانم" در ذهنش تقویت شده و از تلاش و پیدا کردن راه حل و حل مشکل باز می‌ماند.

در تمامی فرهنگ‌ها انگ یا داغ‌زنگ یک موضوع جدی است و تأثیر زیان‌باری بر تمامی حوزه‌های زندگی فرد دارد. انگ یک پدیده اجتماعی قدرتمند، فراگیر و پایدار است و فشار مضاعفی به گروه‌های آسیب‌پذیر وارد می‌کند.

عواملی که انگ‌زدن را تقویت می‌کنند عبارتند از: ناآگاهی عمومی و وجود باورهای غلط نسبت به موضوع؛ ضعف قوانین و سیستم‌های ارائه دهنده خدمات، تأثیر رسانه‌ها بر تقویت این عوامل و تأیید رسانه‌ها نسبت به این عوامل. وقتی اطلاعات عمومی نسبت به موضوعی کم باشد، زمینه ساز رشد باورهای نادرست و یا خرافات نسبت به آن موضوع

می‌شود، مثلاً دلیل معلولیت گناه والدین است و یا افسردگی دلیل ضعیف بودن افراد است و یا کسانی که بیماری روانپزشکی دارند، دچار ضعف نفس یا مشکل اخلاقی هستند و

ضعف قوانین و سیستم‌های ارائه دهنده خدمات در موارد بسیاری سبب تقویت انگ‌ها می‌شود، فردی که در کنترل خشم خود مشکل دارد در موقعیتی قرار می‌گیرد که حقش پایمال می‌شود (ضعف قوانین) و به نیاز واقعی پاسخ داده نمی‌شود و یا با خشونت با او رفتار می‌شود (خدمت درست ارائه نشده)، این شرایط سبب بروز خشم در او شده و این موقعیت بر چسب پرخاشگری را برای او تقویت می‌کند، در شرایطی که انگ وجود دارد، فقط رفتار فردی که به او انگ خورده مورد توجه قرار می‌گیرد و شرایط زمینه‌ای و یا نقش سایرین از نظرها دور می‌ماند. نقش رسانه‌ها در این شرایط به صورت ناخودآگاه تقویت کلیشه‌ها یا باورهای جامعه است، که این کار از طریق پرداختن طنزگونه به این کلیشه‌ها، تکرار این کلیشه‌ها در ادبیات مختلف تثبیت می‌شود.

در دیدن و دیده شدن دو وجه دیدن توانایی‌ها و یا دیدن ناتوانایی‌های افراد موضوعی است که ارتباطی به معلولیت ندارد اما در افراد مبتلا به معلولیت و یا گروه‌های آسیب‌پذیر این موضوع بارزتر و چشم‌گیر است. تعامل و معاشرت با افراد مختلف به لحاظ ویژگی‌های ظاهری، زبان، قومیت و ملیت، پذیرش تفاوت را در جامعه افزایش داده و سبب رشد مهربانی و عطوفت بین گروه‌های مختلف در جامعه خواهد شد. توجه به موضوع انگ، باورهای زمینه‌ای نسبت به معلولیت و نقش آن در زندگی افراد دارای معلولیت سبب کاهش انگ‌زنی و زمینه‌ساز رشد و بالندگی جامعه خواهد شد.



مقوله فرهنگ‌سازی باید از دوران کودکی آغاز شود

اطلاعات جسته و گریخته، وقتی کنار هم قرار می‌گیرند، یک قالب ذهنی را شکل می‌دهند و این باور را ایجاد می‌کنند که هر کس که معلولیت دارد، حتماً نیاز مالی دارد، حتماً توانمند نیست و حتماً نیاز به ترحم و دلسوزی دارد!

یا ناتوان است، این آدم مورد احترام جامعه می‌تواند باشد یا نمی‌تواند باشد. پس اگر فرهنگ، قالبی را تعریف می‌کند این قالب نباید بدون آگاهی مورد تایید جامعه قرار بگیرد.

حال باید دید که این قالب‌ها چگونه تعریف می‌شوند؟ این قالب‌ها براساس باورهای ما تعریف می‌شوند. باورهای ما چند دسته هستند: یک سری، باورهای انتقالی هستند. یعنی باورهایی که از طریق رسانه‌ها، جامعه، خانواده، مربیان و دیده‌های شهودی به ما منتقل می‌شوند که الزاماً می‌توانند درست هم نباشد. مثلاً فرد دارای معلولیتی را می‌بینیم که لباس ژنده‌ای پوشیده و تکدی‌گری می‌کند. بعد از آن، چندسکانس از فیلمی می‌بینیم که آن باور ذهنی را تایید می‌کند و باز از دیگران درباره فردی که معلولیت دارد، با دلسوزی و احساس ترحم می‌شنویم. این اطلاعات جسته و گریخته وقتی کنار هم قرار می‌گیرد

یا به عبارتی دسته‌ای که بهتر و متعالی فکر می‌کنند تعریف شده است. به همین دلیل اگر کسی کاری را انجام دهد که مورد تایید جامعه است می‌گوییم او با فرهنگ است. مثلاً فردی که آشغال نمی‌ریزد، می‌گوییم این شخص فرهنگ اجتماعی را رعایت می‌کند. ولی وقتی قالب این فرهنگ درست طرح‌ریزی نشده باشد به ما این اجازه را می‌دهد که با گذاشتن یک سری افراد در آن قالب فرهنگی، نتیجه بگیریم که این آدم توانمند است

خانم میلادی، شما علاوه بر فعالیت‌های فراوانتان در حوزه فرهنگ‌سازی، فعالیت‌هایی را هم با دانش‌آموزان دبستانی شروع کرده‌اید. چه شد که به کار در این حوزه علاقه‌مند شدید و اصلاً فرهنگ و نقش آن در توسعه جوامع انسانی را چطور می‌بینید؟

وقتی به مقوله فرهنگ می‌پردازیم نمی‌توانیم چهارچوب‌ها و شاخص‌هایی که فرهنگ در آن تعریف می‌شود را نادیده بگیریم. این که فرهنگ چیست و چه تاثیری بر زندگی روزمره افراد دارد و چرا باید به آن توجه ویژه کرد؟ اصلاً به چه می‌گوییم فرهنگ متعالی و به چه می‌گوییم فرهنگی که پسرفت کرده و قابل عرضه نیست؟ فرهنگ چه چیزی را خوب و چه چیزی را بد می‌داند؟ فرهنگ یک شاخص است برای این که شخصی را با کمالات و متشخص بدانیم یا فردی را عامی و بدون خصیصه‌های اخلاقی بدانیم. لغت فرهنگ در دایره‌المعارف، از «فر» به معنی بزرگ و عالی‌مقام و «هنگ»



یک قالب ذهنی را شکل می‌دهد و به ما این باور را می‌دهد که هر کسی که معلولیت دارد، حتماً نیاز مالی دارد، حتماً توانمند نیست و حتماً نیاز به ترحم و دلسوزی دارد. پس وقتی او را می‌بینیم باید به او کمک کنیم، حتی بدون اینکه خودش درخواست کمک کرده باشد! وقتی این قالب ذهنی در کودکی شکل گیرد وقتی فرد به بزرگسالی برسد و حتی به تحصیلات عالی هم برسد آن قالب ذهنی که تا قبل از شش سالگی در ذهنش شکل گرفته، برایش قالب برتر می‌شود و قالبی است که به آن رجوع می‌کند. ما افرادی را داریم که دکتر یا مهندس هستند و روانشناسی یا مدیریت خوانده‌اند، ولی هنوز نمی‌دانند فرق یک انسان توانمند با یک انسان ناتوان چیست؟ چون آن کلیشه‌ها و باورهای ذهنی در آنها شکل گرفته و به آنها باوری از توانمندی و ناتوانی داده‌است که افراد را با آن بسنجند و در موردشان قضاوت کنند.

فرهنگ اینجا چه نقشی بازی می‌کند؟

فرهنگ اگر درست تعریف شود و سازوکارهای مناسبی به خود بگیرد، می‌تواند قالب‌های ذهنی را تغییر دهد و اصلاحشان کند. البته وقتی قالب‌های ذهنی افراد شکل گرفته باشند، تغییر دادنشان خیلی سخت است. ولی کاری که می‌توان کرد این است که قالب ذهنی کودکان که هنوز شکل نگرفته‌اند را تصحیح کرد.

به همین دلیل یکی از پروژه‌های شما کار با کودکان است؟

بله. من بعد از سال‌ها فعالیت در حوزه معلولان به این نتیجه رسیدم که تغییر باور در بزرگسالان بی‌فایده است. البته نه به این معنی که باید این حوزه را رها کرد، ولی کار روی نسل جدید بهتر جواب می‌دهد، این که فرهنگ متعالی‌تری کسب کنند و به دیگران بر اساس توانمندی‌هایشان احترام بگذارد نه براساس کلیشه‌هایی که نسبت به توانمندی و ناتوانی در ذهنشان حک شده‌است. تا نسل بعدی نسلی باشد که تفاوت‌ها را درک کند، برای تفاوت‌ها ارزش و احترام قایل باشد و بفهمد که این تفاوت‌ها لزوماً چیز بدی نیستند. اگر همه آدم‌ها در یک قد و یک شکل و با یک تفکر ذهنی باشند، جامعه یکنواختی خواهیم داشت که بسیار زندگی در این جامعه ملال‌آور خواهد بود. وجود تفاوت‌هاست که

وقتی قالب‌های ذهنی افراد شکل گرفته باشند، تغییر دادنشان خیلی سخت است. ولی کاری که می‌توان کرد این است که قالب ذهنی کودکان که هنوز شکل نگرفته‌اند را تصحیح کرد

باعث می‌شود جامعه بهتر و پویاتری داشته باشیم. این را باید از کودکی به بچه‌ها آموخت. کودکان می‌توانند هدف بهتری برای انتقال آموزه‌های فرهنگ متعالی باشند. به همین دلیل احساس کردم که باید از سنین قبل از شش سالگی آموزش‌ها را شروع کرد، آموزش‌هایی در رابطه با شناخت تفاوت‌ها و احترام به تفاوت‌ها.

چه راهکاری برای رسیدن به این هدف اتخاذ کردید؟

درک توانمندی‌ها و ناتوانی را نمی‌شود به طور مستقیم به کودکان خردسال آموزش داد. بنابراین باید یک برنامه آموزشی هوشمند و کارشناسی شده در این خصوص طراحی می‌شد. هرچه گشتم چنین برنامه‌هایی را در ایران پیدا نکردم. در نتیجه با استفاده از تجارب کشورهای دیگر در این زمینه و ترجمه و جمع‌آوری آنها، اطلاعات موجود را سازماندهی کردم و به یک برنامه آموزشی رسیدم که می‌توانست شروع خوبی برای بچه‌ها باشد.

کار را از کجا شروع کردید؟

پیش از آموزش کودکان، آموزش مربیان را در گام نخست می‌بایست انجام می‌دادیم و از آنجا که طرح آموزشی ما برای نخستین بار در حال اجرا بود می‌بایست گروهی را به عنوان مخاطب طرح برمی‌گزیدیم که امکان ارزیابی نتایج حاصل از اجرای طرح را میسر نمایند. به همین دلیل خانه‌های کودک شهر تهران را به صورت پایلوت انتخاب نمودیم. این خانه‌ها در سراهای محلات دایر بوده و از کودکان زنان شاغل یا خانه‌دار نگهداری می‌کنند. کار این خانه‌های کودک با مهدهای کودک متفاوت است. از آنجا که خانه‌های کودک زیر نظر اداره حقوق شهروندی شهرداری تهران می‌باشند، این آموزش‌ها می‌توانست بخشی از آموزش‌های حقوق شهروندی محسوب

شود. در قدم اول طی تفاهم‌نامه‌ای که با اداره آموزش حقوق شهروندی شهرداری تهران داشتیم، تمامی مربیان خانه‌های کودک مناطق بیست و دوگانه شهر تهران را در یک برنامه آموزشی به صورت تئوری و عملی آموزش دادیم. این قدم اول بود که در آغاز نه کامل و نه آنچنان که می‌باید موثر بود. ولی بازتاب‌هایی که گرفتیم بسیار مثبت بودند. از بازخوردهایی که در کارگاه‌های آموزشی و از نگرش والدین و مربیان خانه‌های کودک گرفتیم، دریافتیم که چقدر این آموزش‌ها مورد نیاز والدین و مربیان بوده‌است. در ابتدا مربیان لزومی برای آمدن به کارگاه نمی‌دیدند ولی در آخر به سختی از ما خداحافظی می‌کردند و این نشان می‌داد که اگر لزوم داشتن اطلاعات برای افراد جامعه جا بیفتد آنها استقبال می‌کنند. وقتی به مربیان می‌گفتیم که نباید از پذیرش کودکان دارای نیازهای ویژه در خانه‌های کودک ممانعت کنند، آنها از اعتراض مادران دیگر می‌گفتند.

بحث ما فراتر از بحث معلولیت بود، ما راجع به انواع تفاوت‌ها با آنها صحبت می‌کردیم. ما کودکان بیش فعال، کودکان منزوی، کودکان طلاق را داریم که دارای مشکلات خاص خودشان هستند. ما کودکانی داریم که با نقص عضو به دنیا آمده‌اند و اصولاً مربیان ما می‌بایست طریقه‌ی ارتباط صحیح کودکان با یکدیگر و احترام آن‌ها به تفاوت‌های فردی را به کودکان را بیاموزند. و این آموزش‌ها می‌بایست از طریق روش‌هایی مثل انواع بازی، شعر و داستان سرایی و بسیاری روش‌های خلاقانه دیگر به آنها آموزش داده شود. به همین منظور مجموعه‌ای از عروسک‌های دارای معلولیت‌های مختلف نیز از ابزار آموزشی ما در این کارگاه‌ها بشمار می‌رفت. هیچ پدر و مادری برای فرزندش کتاب داستانی که قهرمانش دارای معلولیت باشد و با عروسکی که نشانه معلولیت داشته‌باشد را خریداری نمی‌کند. پس این عروسک‌ها و این داستان‌ها در کجا باید دیده شوند؟ شاید مهدکودک‌ها، پیش دبستانی‌ها و مدارس ابتدایی بهترین فرصت برای تجربه‌ی بازی کودکان با عروسک‌هایی این چنین و خواندن داستان‌هایی از این نوع باشد.

شما خودتان در این زمینه کتاب هم نوشته‌اید؟

بله من نویسنده کودکان و نوجوانان





نیز هستیم. تاکنون داستان‌های کوتاه زیادی برای کودکان نوشته‌ام و چند کتاب هم در این زمینه تالیف نمودم، قهرمان داستان کودکی دارای معلولیت بوده، قهرمان‌های داستان‌های من کارهای عجیب و خارق‌العاده‌ای انجام نمی‌دهند، آنها قهرمان زندگی خودشان هستند. آنها کودکانی هستند که توانمندی‌های فردی خود را شناخته‌اند و به باور توانمندی رسیده‌اند. تعداد کتاب‌های داستانی با محوریت کودک دارای معلولیت یا درباره معلولیت در کشور زیاد نیست آنهایی هم که وجود دارد اکثراً آثار ترجمه شده‌ای هستند که برقراری ارتباط کودک با آنها کمی دشوار است. متأسفانه ناشران داخلی از این موضوعات استقبال نمی‌کنند و نویسندگان هم رغبتی به تولید آثاری در این بخش ندارند. این کتاب‌ها باید با سفارش سازمانی نوشته و منتشر شود. سازمان بهزیستی می‌تواند بخشی از بودجه فرهنگی و آموزشی‌اش را صرف تولید محتوای آموزشی جذاب برای موضوعاتی از این دست کند. معمولاً مخاطب سازمان بهزیستی در بحث آموزش، بزرگسالان بوده‌اند و اصولاً به کودکان توجهی نشده‌است. ولی ما در انجمن باور به دلیل تجربه‌ای که در حوزه فرهنگ‌سازی داشتیم به این نتیجه رسیدیم که انتقال باورهای درست و متعالی به افراد جامعه را باید از سنین خردسالی آغاز نمود تا شاهد نتایج آن در سال‌های آتی باشیم.

در مورد پروژه من هم می‌توانم برای ما بگوئید؟

این طرح با توجه به آموزش غیرمستقیم طریقه ارتباط صحیح کودکان با افراد دارای معلولیت در جامعه، طراحی شد. کتاب «من هم می‌توانم» پس از ۲۴ ماه پیگیری در سال ۱۳۹۲ با تلاش گروه اجرایی این پروژه، منتشر شد و بصورت رایگان در میان دانش آموزان مقطع سوم ابتدایی شهر تهران توزیع گردید و با همکاری کادر آموزشی مدارس برگه‌های پاسخ نامه‌ی مربوط به این کتاب توسط دانش آموزان تکمیل شده و به دبیرخانه ی جشنواره ارسال شد. با وجود مشکلات فرارو در تامین هزینه‌های اجرای این طرح قانداً فعل «توانستن» به ذهنمان خطور می‌کرد اما به خاطر قولی که به خودمان داده بودیم و عنوانی که برای پروژه انتخاب کرده بودیم «توانستن» تنها کاری بود که می‌توانستیم انجام دهیم و اینگونه



این برنامه به طور مقطعی خیلی موثر بود ولی چنین پروژه‌هایی وقتی می‌تواند به تغییر فرهنگ بیانجامد که مستمر و ادامه‌دار باشد

مدیریت این پروژه با چه نهادی بود و چرا ادامه پیدا نکرد؟

این پروژه‌ها در قالب بخش کودک و نوجوان انجمن باور که مدیریت آن برعهده من بود به اجرا درآمد. این برنامه به طور مقطعی خیلی موثر بود ولی چنین پروژه‌هایی وقتی می‌تواند به تغییر فرهنگ بیانجامد که مستمر و ادامه‌دار باشد.

علت تکرار نشدن این پروژه و پروژه‌های دیگری از این دست نبود منابع مالی لازم برای اجراست. برگزاری چنین پروژه‌هایی احتیاج به بودجه‌های سنگین برای تامین هزینه‌های چاپ کتاب، توزیع و بسیاری موارد دیگر دارد. سازمان‌های متولی می‌بایست ردیف بودجه‌ای برای بحث آموزش تفاوت‌ها و یا بحث فرهنگ‌سازی داشته باشند که بتوانند به از طرح‌هایی از این دست حمایت مالی کنند. گاهی بودجه هم هست ولی متأسفانه صرف طرح‌هایی که کارشناسی شده نمی‌شود. حوزه معلولیت نیاز به طرح‌های سمبولیک و مقطعی ندارد، آنچه نیاز امروز این حوزه ست اجرای طرح‌های خلاقانه، کاربردی، کارشناسی شده و مستمر است!

با سازمان آموزش و پرورش استثنائی در برگزاری این طرح‌ها ارتباطی گرفتید؟

ما در برگزاری این پروژه با چالش‌های زیادی روبه‌رو بودیم و کمترین حمایت را از آموزش و پرورش استثنائی گرفتیم. در حالی که بیشترین مخاطب ما همین سازمان بود. برخلاف انتظار حمایت خوبی از سازمان آموزش و پرورش داشتیم و بهترین بازخوردها را از مدیران مدارس مختلف گرفتیم. جلسات متعددی با معلمان و مربیان آموزشی مدارس، قبل از اجرای طرح داشتیم. با نمایندگان بخش مجلات رشد و با دست‌اندرکاران تهیه مجلات رشد نیز جلسات متعددی داشتیم. یکی دیگر از دستاوردهای این ارتباط انتشار مجله رشد نوآموز ویژه کودکان نابینا بود که به همت دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی و همکاری انجمن باور انجام شد.

نظرتان درباره مدارس تلفیقی و تاثیری که در فرهنگ‌سازی دارد چیست؟ بعضی از افراد این طرح را موفق می‌دانند و گروهی هم مخالف این طرح هستند؟

این طرح چند سالی است که جسته و گریخته در بعضی از شهرها در حال اجراست. ولی به نظر من به دلیل

اولین گام موثر در راستای عادی‌سازی و برابرسازی فرصت‌ها برای افراد دارای معلولیت در مدارس برداشته شد. «من هم می‌توانم» تنها یک آغاز بود و نه پایان. در طراحی کتاب «من هم می‌توانم» سعی بر آن بوده دنیای ساده، کودکانه یک کودک دارای معلولیت به تصویر کشیده شود و به‌طور غیرمستقیم به دغدغه‌ها و مشکلات این کودکان اشاره گردد. همچنین آشنایی کودکان با انواع معلولیت و رفتار صحیح با کودکان دارای معلولیت، توسط خانواده و مربیان و آموزشگرها، از دیگر نکاتی است که در این طرح لحاظ شده‌است. از دیگر دستاوردهای اجرای این طرح تغییر باورهای نادرست، برابرسازی فرصت‌ها و بسترسازی فرهنگی در حوزه‌ی معلولان کشور میباشد که انتظار می‌رود از این رهگذر میسر خواهد شد.

شهر افراد دارای معلولیت را ببینند. این عادی‌سازی یک شبه اتفاق نیفتاده است مسیری بوده که در تمامی دستگاه‌ها از جمله آموزش و پرورش و شهرداری‌ها طی شده و همه بخش‌ها موضوع عادی‌سازی را وظیفه انسانی و سازمانی خود دانسته‌اند.

ما در انجمن باور چندین پروژه از این دست داشته‌ایم، ولی انجمن باور یک سمن است و به اندازه توانش می‌تواند فرهنگ‌سازی کند. اجرای چند طرح خوب و موفق در پایتخت، دلیل بر این نمی‌شود که توانسته‌ایم یک فرهنگ و باور غلط را در کل کشور عوض کنیم. این کاری نیست که از عهده یک سمن به تنهایی برآید و یا وظیفه یک سازمان خاص باشد بلکه بیش‌تر است که باید در وظایف تمامی سازمان‌ها تعریف شود. اگر می‌خواهیم جامعه ما یک جامعه متعالی و انسان محور باشد، احترام و کرامت انسانی اصل اول در روابط اجتماعی‌مان شود، همه سازمان‌ها باید مشارکت کنند. سازمان‌های مردم‌نهاد در هر حوزه‌ای بخشی از رسالت خود را فرهنگ‌سازی بدانند. متأسفانه ما گاهی شاهد اشاعه فرهنگ غلط از طریق برخی از همین موسسات، سمن‌ها و افرادی که در این مراکز کار می‌کنند هستیم، سازمان

وقتی مدرسه‌ای مناسب‌سازی نشده است و برنامه تلفیقی در آن اجرا می‌شود، کودک دارای معلولیت احساس ناتوانی بیشتری می‌کند!

آورده‌اند که برای توضیح مبحث چرخ در تصویر به جای چرخ دوچرخه، چرخ ویلچر را دانش آموز ببیند. که این اقدام خوبی‌ست، ولی کافی نیست. در کشورهای پیشرفته این آموزش‌ها از مهدکودک‌ها آغاز می‌شود، با یک سری ابزار آموزشی کارشناسی شده، نمایش‌ها و عروسک‌های خاص، داستان‌هایی که با تفکر و بینش خاصی نوشته شده و یک سری بازی‌های گروهی که به کودکان درک توانمندی‌های خود و دیگران را آموزش می‌دهد. در کشورهای پیشرفته، معلولیت یک امر عادی تلقی می‌شود و به صورت یک پدیده عجیب و غریب به آن نگاه نمی‌کنند. عادی است که مردم در پارک یا در بانک یا در سطح

این‌که زیرساخت‌هایش آماده نشده بعضی اوقات نتیجه عکس می‌دهد. وقتی مدرسه‌ای مناسب‌سازی نشده است و معلمان و مدیران مدارس در ارتباط با دانش آموز دارای معلولیت در آن آموزش ندیده‌اند اجرای برنامه تلفیقی در آن باعث عادی‌سازی و برابری فرصت‌ها نمی‌شود. وقتی کودک دارای معلولیت می‌بیند به خاطر او یک کلاس با تمام دانش‌آموزانش باید جابه‌جا شوند. وقتی می‌بینند که به خاطر او، دوستانش نمی‌توانند به حیاط بروند و به خاطر او از زنگ تفریح محروم می‌شوند، به این ترتیب آن کودک حس بهتری نسبت به خودش نخواهد داشت و بعضاً شاید احساس ناتوانی بیشتری کند. این نواقص گاهی باعث می‌شود که نتیجه‌ی مطلوب از اجرای طرح تلفیقی در مدارس حاصل نشود.

آیا سعی کرده اید که با آموزش و پرورش در مورد این مسائل ارتباط برقرار کنید؟

سهل‌انگارانه است که فکر کنیم آموزش و پرورش این مشکلات را نمی‌داند. در حال حاضر در برخی کتاب‌های آموزشی مثل کتاب علوم پایه ابتدایی و راهنمایی به صورت جسته‌گریخته یک سری مسایل را



مردم نهادی که کمک‌های مردمی را دریافت می‌کند برای جلب این کمک‌ها خیلی وقت‌ها روی ناتوانی افراد تأکید می‌کند. باید این مسأله جا بیافتد که من این کار خیر را انجام می‌دهم چون امکان وجود دارد این مسأله روزی برای خود من یا عزیزانم هم اتفاق بیافتد و باید بیاندیشیم آن زمان انتظارمان از دیگران چه خواهد بود. اگر این تفکر و نگرش در جامعه جا بیافتد، دیگر نیازی نیست که بر روی ناتوانی‌ها، محدودیت‌ها و ایجاد ترحم افراد برای جلب حمایت تمرکز کنیم. ما در بحث معلولیت با این موضوع روبه‌رو هستیم که تعریف درستی از معلولیت نداریم. برآستی چه کسی معلول است؟ آیا کسی که روی صندلی چرخدار نشسته‌است، فعالیت می‌کند، حضور و مشارکت اجتماعی دارد معلول است و جوانی که یک روز کامل در خانه مشغول گوش دادن به موسیقی است و به زور پدر مادر تا سر کوچه می‌رود و از هیچ یک از توانایی‌هایش استفاده نمی‌کند فاقد معلولیت است. اگر فرض را بر این بگیریم که معلول کسی است که دچار علتی شده، و از توانمندی‌هایش به هر دلیلی نمی‌تواند استفاده کند و با این معیار بخواهیم افراد جامعه را دسته بندی کنیم برآستی چند درصد از افراد جامعه‌ی فعلی ما دارای معلولیت هستند؟

پس بنظر می‌رسد باید در مورد مقوله مهم و فراگیری به نام معلولیت بحث و گفت‌وگو کنیم و معیارهای خود را درباره توانمندی و ناتوانی تغییر دهیم. به عقیده شما با اجرای طرح‌هایی از این دست می‌توان فرهنگ یک جامعه را درباره یک موضوع تغییر داد؟ ما در راستای اجرای پروژه‌هایمان به مدارسی رفتیم که کودکان آن هیچ شناختی نسبت به مقوله معلولیت نداشتند. با کودکان صمیمانه سخن گفتیم. به کودکان اجازه دادیم صندلی چرخ دار را لمس کنند، آن را حرکت دهند، قصه گفتیم و با طرح کردن سوالات ساده از آنها خواستیم خود را جای فرد دارای معلولیت بگذارند و بگویند چه چیزهایی در شهر ممکن است برایشان تولید مشکل کند. از آنها خواستیم راه حل‌هایی که برای رفع این مشکلات به ذهنشان می‌رسد را بیان کنند. و در پایان از آنها خواستیم دریافت‌های خود را در قالب نامه‌ای برای ما بنویسند یا نقاشی بکشند. ما بازخورهای دیدیم که با آنچه تصور

اگر می‌خواهیم
جامعه ما یک جامعه متعالی
انسان محور باشد و
احترام و کرامت انسانی اصل اول
در روابط اجتماعی مان شود، همه
سازمان‌ها باید در آن مشارکت
دلسوزانه کنند

می‌کردیم تفاوت داشت. کودکان با هیجان درباره این حوزه نظر می‌دادند. ما پیام ساده‌ای برای کودکان داشتیم و آنها بخوبی پیام را دریافت می‌کردند. ما بارها سوالات کودکان از والدین در مورد مقوله معلولیت را بارها شنیده‌ایم: ماما اون پسره چرا می‌لنگه؟ بابا این آقاهه چرا یه دست نداره؟ ماما اون خانوما چرا اونجوری دستاشون رو تکون میدن؟ بابا اون چیه تو گوش اون آقاهه است؟

پاسخ ما به پرسش‌های کودکانمان یا نگاه‌های تعجب‌آمیز و کنجکاوشان از دیدن فرد دارای معلولیتی که به ظاهر با آنها متفاوت هستند چه بوده؟ ما بیشتر اوقات پاسخی ندادیم، دست او را کشیده‌ایم و از واقعیتی که نه زشت است و نه آزاردهنده دورش کرده‌ایم و به او فهمانده‌ایم که این واقعیت هم زشت است و هم آزار دهنده.

پس اگر روزی فرزندانم برآثر بیماری یا حادثه به معلولیتی دچار شد نخواهیم توانست به او بگوئیم اتفاق وحشتناکی نیافتاده و تو هنوز می‌توانی مانند دیگر افراد جامعه به زندگی عادی خود ادامه دهی.

بنابراین دور از ذهن هم نمی‌باشد اگر روزی در خانواده، مدرسه، محیط کار آینده اش و ... او شخص دارای معلولیتی را ببیند یا با او هم‌نشین، همکار یا همسایه شود از آن فرد فاصله بگیرد، یا برایش دل بسوزاند، یا طریقه ارتباط صحیح با او را نداند چرا که ما این آموزه‌ها را به او نیاموخته‌ایم.

در همین راستا بود که هم زمان با اجرای طرح من هم می‌توانم، سایتی را با همین عنوان mitavanam.ir راه‌اندازی کردم. این وب سایت استثنایی بودن را در مورد کودکان دارای معلولیت با زبانی دیگر بیان می‌کند، به گونه‌ای که خانواده و دوستان هم سن و سال

این کودکان به داشتن و دوستی با کودک دارای معلولیت به خود ببالند نه آنکه بنالند! آشنایی کودکان با انواع معلولیت و رفتار صحیح با کودکان با نیازهای ویژه، توسط خانواده و مربیان و آموزگاران از دیگر نکاتی است که در این وب سایت لحاظ شده‌است. با خواندن آرزوهای کودکان در بخش صندوق آرزوهای این وب سایت به روشنی می‌توان دریافت که کودکان بر خلاف بزرگ‌ترهانشان اگر باور درستی نسبت به یک پدیده داشته‌باشند هرگز آن را از یاد نخواهند برد.

باز هم تکرار می‌کنم که تغییر باورهای نادرست، برابرسازی فرصت‌ها و بسترسازی فرهنگی در حوزه‌ی معلولان کشور تنها از گذار آموزش و نشر باورهای صحیح در جامعه آن هم سنین کودکی میسر خواهد شد.

در مورد مسابقه نقاشی: هم کلاسی سلام که سال قبل برگزار کردید هم توضیح دهید؟

پیش از آغاز سال جدید فراخوان مسابقه نقاشی "همکلاسی سلام" در سطح کشور از طریق انجمن باور منتشر شد. ما از کودکان و نوجوانان ۵ تا ۱۲ سال دعوت کردیم تا نقاشی‌های خود با موضوع اینکه "اگر یک همکلاسی یا دوست دارای معلولیت داشته باشند چه بازی‌ها و کارهای مشترکی می‌توانند با او انجام دهند" را برای دبیرخانه مسابقه ارسال کنند. نقاشی‌های زیادی از سرتاسر کشور به‌دست ما رسید و پس داوری آثار، ۵۰ اثر به بخش نمایشگاه راه یافت و از ۵ اثر برتر نیز تقدیر ویژه به عمل آمد. نقاشی‌ها فوق‌العاده بودند و ما در مراسم پایانی به هر ۵۰ نفر جایزه دادیم. در مراسم پایانی می‌خواستیم به بچه‌ها تفاوت‌ها را یادآور شویم. بنابراین از مراکز کانون پرورش فکری، از مدارس مختلف، کودکان کار و کودکانی از مناطق محروم و کوره‌های آجرپزی اطراف تهران، کودکانی دارای بیماری‌های خاص و ... میهمان مراسم اختتامیه این مسابقه بودند. شاید بتوان روی این مراسم عنوان، جشن تفاوت‌ها را گذاشت. ما سعی کردیم در این ویژه برنامه با حمایت همراهان نیک اندیش خاطرهای بسازیم بیاد ماندنی از حضور کودکان با تفاوت‌های فردی متفاوت، از بخش‌های مختلف اجتماعی در کنار یکدیگر، تا شاید بتوانیم گام کوچکی برداریم در تحقق رویای برابر سازی فرصت‌ها برای همه کودکان ...

هم کلاسی سلام



انجمن باور به عنوان یکی از انجمن‌های فعال در حوزه فرهنگ‌سازی اجتماعی با نگرش برابری فرصت‌ها برای تمامی کودکان ایران زمین و آموزش شیوه تعامل صحیح کودکان با افراد دارای نیازهای ویژه، مسابقه‌ی «هم کلاسی سلام» را در دی ماه سال ۹۴ با اعلام فراخوان از طریق وب سایت هنری «آرت آنلاین» برگزار نمود. ۲۰۰ اثر از کودکان و نوجوانان ۶ تا ۱۲ ساله از شهرهای مختلف کشور به دبیرخانه مسابقه ارسال و از میان آنها به انتخاب ۵۰ اثر به عنوان آثار منتخب به بخش نمایشگاهی راه یافتند و شش اثر به عنوان برترین‌ها معرفی گردید. مراسم اختتامیه مسابقه کشوری «هم کلاسی سلام» روز پنجشنبه ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ با حضور خالقین آثار برتر در کنار جمعی از کودکان کار، کودکان دارای معلولیت و بیمار، کودکان ساکن در کوره‌پز خانه‌های تهران و کودکانی از مراکز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در محل فرهنگسرای اندیشه برگزار شد. در مراسم اختتامیه مسابقه هم‌کلاسی سلام از خالقین آثار برتر و حامیان برگزاری مسابقه تقدیر به عمل آمد و هنرمندان عزیزی از گروه «ستاره هنرمندان ایرانی» به صورت داوطلبانه به اجرای برنامه پرداخته

و لحظاتی شاد و بیاد ماندنی را برای میهمانان کوچک «انجمن باور» خلق نمودند. نمایشگاهی از آثار منتخب مسابقه «هم‌کلاسی سلام» نیز در نگارگدر فرهنگ سرای اندیشه همزمان با برگزاری مراسم اختتامیه افتتاح شد که این نمایشگاه به مدت یک هفته در این مکان دایر بود. انجمن «باور» تلاش نمود در این ویژه برنامه با حمایت همراهان نیک اندیش خود خاطره‌ای بسازد بیاد ماندنی از حضور کودکانی با تفاوت‌های فردی متفاوت، از بخش‌های مختلف اجتماعی در کنار یکدیگر، تا شاید بتواند گام کوچکی بردارد در تحقق رویای برابری فرصت‌ها برای همه کودکان.

باور داریم:

هر کودکی در دنیا، عقیده، تجربه، سنت‌ها و توانایی‌های متفاوتی دارد. این تفاوت‌ها، امکان‌های تازه، امیدهای تازه، رویاهای تازه و دوستی‌های تازه بوجود می‌آورد. تفاوت‌هایی که بین مردم در دنیای ما وجود دارد، گنجی است برای همه ما، تا با هم مشارکت داشته باشیم. هر کودکی بخشی از خانواده جهانی است و این خانواده در توانایی‌های منحصر به فرد آنان سهم دارد. فراموش نکنیم هیچ کودکی خارج از خانواده نیست.



داوران



دکتر حسن بنیانیان مسؤل کمیسیون فرهنگی و پیوست نگاری شورای عالی انقلاب فرهنگی است. او دکترای مدیریت دولتی دارد و حدود سی سال است که در کنار کار اجرایی به مطالعات فرهنگی هم پرداخته است. با ایشان در مورد وظیفه‌ای که جامعه برای زندگی بهتر افراد دارای معلولیت دارد به گفت و گو نشستیم که می‌خوانید.



بدانیم که افراد دارای معلولیت، توانایی‌های بی‌شماری دارند!

ادامه همین نمادها می‌گویند چیزی که انسان‌ها به عنوان مصنوعات خلق می‌کنند، ناخودآگاه، اعتقادات، ارزش‌ها و الگوهای رفتاریشان هم در آن انعکاس پیدا می‌کند. از مصنوعات بشری می‌توان به اعتقاداتشان پی برد. مثلاً در کشورهای پیشرفته برای چراغ راهنما علاوه بر رنگ‌های مشخص، سیستم لمسی را هم تعبیه کرده‌اند که یک فرد نابینا قبل از گذشتن از خیابان با لمس این دستگاه متوجه شود که می‌تواند عبور کند یا نه؟ با نگاه به چنین جامعه‌ای معلوم می‌شود که رفتارهای انسانی تا چه میزان نهادینه شده و چقدر برای تمامی شهروندانشان با هر نوع ویژگی، فکر شده و راه‌حل پیدا شده است. چنین سیستمی، مصنوع بشر است اما معلوم می‌کند که آن جامعه چقدر انسانی عمل می‌کند و چقدر پیشرفته است. موضوع فرهنگ به خودی خود نه مثبت است و نه منفی. در همه جوامع فرهنگ وجود دارد، ولی این ما

جامعه ما از لحاظ فرهنگی بسیار پیچیده است. در آن، هم زیبایی‌های زیاد و هم زشتی‌های بسیار دیده می‌شود

فرهنگ یک جامعه را می‌سازد. و اینکه مثلاً با دیدن یک فرد دارای معلولیت یا فرد نابینا چه احساسی در فرد ایجاد می‌شود و او چه عکس‌عملی از خود بروز می‌دهد، این عنصر سوم است که الگوهای رفتاری هستند. برای اینکه در جوامع انسانی ارتباط برقرار شود، مفهومی استخراج می‌شود به عنوان نماد که این نماد ممکن است فیزیکی باشد و با چشم دیده شود، مثل عصای سفید. عصای سفید برای نابینایان علاوه بر اینکه یک وسیله کمکی است، یک نماد هم هست. در

چرا در فرهنگ عمومی، معلولیت یک نقطه ضعف بزرگ تلقی می‌شود و این نگاه منفی موجب فاصله گرفتن افرادی که در ظاهر با عموم مردم متفاوت هستند از جامعه شده است؟

لازم است اول یک تعریف مشخص از فرهنگ ارائه داد تا محدوده بحث شفاف شود. چیزی که به عنوان فرهنگ از آن صحبت می‌کنیم، سیستم و نظامی است که از چهار عنصر کلیدی که با هم در تعامل هستند تشکیل شده است. اولین عنصر کلیدی، اعتقادات و باورهای مردم است که نقش حساسی در فرهنگ دارند. از درون آن، ارزش‌های ذهنی ماسکل می‌گیرد، که چه چیزی خوب و چه چیزی بد است و چه چیزی زشت و چه چیزی زیباست؟ این دو عنصر فرهنگی با چشم دیده نمی‌شوند و اصطلاحاً به آن فرهنگ نرم می‌گویند. وقتی فرهنگ نرم در الگوهای رفتاری و نمادها و مصنوعات دست ساخته انسان‌ها متبلور شود، با چشم دیده می‌شود و این چهار لایه،



هستیم که با نظام قضاوتی خود راجع به آن نظر می‌دهیم. قضاوت در مورد فرهنگ‌ها همیشه مبتنی بر باورهای خودمان است که بر آن مبنا ارزش‌گذاری می‌کنیم. در رابطه با اعتقادات و ارزش‌ها و به تبع آن الگوهای رفتاری از گذشته دور یک سری ویژگی‌های مثبت و یک سری ویژگی‌های منفی داریم. در کشورهای مثل ایران که تمدنی طولانی دارند، نکات مثبت بیشتر به چشم می‌خورد، تا کشورهای که در قرون اخیر شهرنشین و دارای تمدن شده‌اند. البته جامعه ما از لحاظ فرهنگی بسیار پیچیده است. در آن، هم زیبایی‌های زیاد و هم زشتی‌های بسیار دیده می‌شود. کسانی هستند که تمام عمرشان را وقف خدمت به افراد دارای معلولیت می‌کنند و از این کار لذت هم می‌برند، شاید مشابه این افراد را جای دیگر نتوان پیدا کرد. اینها افرادی هستند که باور به قیامت دارند و زندگی اصلی را پس از مرگ می‌دانند. در مقابل افرادی هم هستند که با دیدن ناتوانی فرد دارای معلولیت با کمال بی‌رحمی، اموال او را به سرعت می‌برند! در دو سر این طیف افراد زیادی با خصوصیات مختلف و باورهای متفاوت وجود دارند. مطالعات علمی و عمیق در مورد فرهنگ عمومی و نسبت آن با افراد دارای معلولیت کاری است که باید تداوم داشته باشد و از فرصت‌های مثبت آن بهره گرفت. بهره گرفتن از فرصت‌های مثبت دو وجه دارد، هم بهره گرفتن برای افراد دارای معلولیت در جهت زندگی بهتر آنها و هم بهره گرفتن برای سالم‌سازی کل جامعه. در نگاه انسان‌های رشد یافته جامعه ما، افرادی که از یک کاستی جسمی برخوردارند ولی توانسته‌اند با بهره‌گیری از سایر استعدادها خود آن را جبران کنند و بعضاً از انسان‌های عادی فراتر رفته‌اند، از نعمت‌های الهی‌اند و حضورشان در جامعه فلسفه‌ای دارد که ما افراد عادی آن را درک نمی‌کنیم. جنبه دوم آن این است که افراد دارای معلولیت برکت و فرصت برای جامعه هستند. انسانی که بخشی از اموالش را وقف می‌کند و در اختیار افراد دارای معلولیت می‌گذارد لایه اولش این است که مثلاً صد یا دویست میلیون پول داده و یا ساختمانی ساخته است ولی این کار الگویی است برای هزاران نفر که در زندگی به فکر انجام کار خیر بیفتند. ترویج کار خیر در جای جای کشور مشکلات مختلف اجتماعی را حل می‌کند. زمانی من رئیس

معلولیت‌های جسمی، عاملی برای رشد خود این افراد و رشد بقیه انسان‌هاست، شخص نابینایی که سایر استعدادهایش را شکوفای می‌کند و پدر و مادری که باعث رشد و تکامل او می‌شوند از بهترین‌های جامعه‌اند

سازمان نوسازی مدارس کشور بودم و با خیرین مدرسه‌ساز ارتباط داشتم. در بررسی‌هایی که انجام دادیم متوجه شدیم که ۴۲ درصد مدارس را افرادی می‌سازند که خودشان در کودکی در مدارس ساخته شده توسط خیرین درس خوانده‌اند. یعنی کار یک فرد خیر، الگویی برای دانش‌آموزانی که در این مدارس درس خوانده‌اند شده و باعث تکرار آن در بزرگسالی شده‌است. توجه کنید این جریان خیر همچنان در بستر تاریخ ادامه دارد، زیرا بچه‌های مدارس جدید با گرفتن روحیه خدمت‌گذاری به زندگی خود معنا می‌بخشند. باین گونه برداشت‌هاست که ما بخشی از فلسفه حضور افراد معلول را ممکن است درک کنیم. باید بررسی کرد که نگاه جامعه ما به نابینایان، ناشنوایان و یا معلولان جسمی حرکتی، کجایش مثبت و کجایش منفی است؟ منفی‌ها را چگونه می‌توان اصلاح کرد و از مثبت‌ها چگونه می‌توان بهره‌برداری نمود؟ چنین کاری در مورد انواع معلولیت‌ها صادق است. اینکه چه توانمندی‌هایی را به افراد دارای معلولیت اضافه کنیم که کارکرد و حضورشان در جامعه زمینه‌ساز اصلاح فرهنگ عمومی شود.

هر کدام از ما که در ظاهر تندرست هستیم در یک چشم به هم زدن می‌توانیم سلامتی خود را از دست بدهیم. این اتفاق غیر ممکن نیست. چه اتفاقی در جامعه باید بیفتد که معلولیت فاجعه و نقطه ضعف تلقی نشود؟ شما زن و شوهر جوانی را در نظر بگیرید که پزشک به آنها می‌گوید نوزاد هفت ماهه آنها شنوایی ندارد. این خبر مانند فاجعه‌ای برای این خانواده تلقی می‌شود. علاوه بر اینکه پدر و مادر را شوکه می‌کند وقتی خبر به خانواده‌های هر کدام از این زوج منتقل شود آنها را هم، به هم می‌ریزند و

همین طور این مسأله طیفی از اقوام و آشنایان را هم در بر می‌گیرد. این یک خبر است که دکتر داده است ولی عوارضش تا مدت‌ها بر جا می‌ماند. از طرفی ممکن است پدر این کودک مدیرعامل کارخانه‌ای باشد که ردپای این تلخی‌ها و مشکلات به صورت آسیب روانی به زندگی کارکنان و کارگزارانش هم راه پیدا کند. متأسفانه ما فیلمی نساخته‌ایم که نشان دهد امواج چنین اتفاقی‌هایی تا کجای می‌تواند برود؟ از طرف دیگر در مورد موفقیت یک ناشنوا یا نابینا و یا فرد دارای معلولیت که با کمک‌های خیرین در جامعه رشد کرده و موفق شده است هم فیلم نساخته‌ایم که مردم بفهمند که معلولیت یک فاجعه نیست و با وجود معلولیت هم می‌شود موفق بود و در جامعه تاثیر گذاشت. گاهی می‌بینیم یک فرد دارای معلولیت کارهای جالبی انجام داده و در رسانه منعکس می‌شود ولی میزان چنین برنامه‌هایی بسیار کم است. نشان دادن چنین موفقیت‌هایی سایرین را تشویق به مداخله در شکل‌گیری این موفقیت‌ها می‌کند. چون این فقط کمک به یک فرد دارای معلولیت نیست، کمک به سازندگی و آرام بخشی یک فرد، خانواده او و اقوام او دارد و به افزایش آرامش و امنیت در جامعه است. با اقدامات بهداشتی و درمانی تا اندازه‌ای می‌توان معلولیت‌ها را کم‌تر کرد ولی به موازات آن معلولیت‌های جدیدی هم در جامعه شکل می‌گیرد. فردی که وقتی تیم مورد علاقه‌اش گل می‌خورد تا چند روز غذا نمی‌خورد، نشان دهنده این است که در این فرد عقل تعطیل و احساسات غلبه دارد. این هم یک نوع معلولیت است که به چشم نمی‌آید.

به نظر من چنین مصاحبه‌هایی می‌توانند سرفصل این بحث‌ها را در جامعه باز کنند. این مطالعات باید در رسانه‌های عمومی منعکس و به جامعه انتقال پیدا کند. البته انتقال این دغدغه‌ها به جامعه نیاز به مهارت‌های تخصصی دارد. مثلاً در سریال‌ها و فیلم‌های موفق به صورت غیرمستقیم کودک دارای معلولیتی را نشان دهد که در خانواده زندگی معمولی خود را به همراه پدر و مادر و خواهر و برادرش می‌گذراند. پدر و مادر هم این مهارت را پیدا کرده‌اند که با این فرزند به عنوان کسی که نیاز به حمایت افراطی دارد به عنوان یک انسان مستقل برخورد کنند و سایر فرزندان





هم به عنوان یک فرد مزاحم به او نگاه نکنند. گنجاندن بحث معلولیت در فیلم‌های تلویزیونی به طوری که آثار مثبت در ذهن مخاطب برجاکذارند، کار ظریفی است و نیازمند یک کارگروه تخصصی است. ظاهراً در نهادهایی مثل بهزیستی که نهادی حکومتی است دفتر مطالعات فرهنگی باید وجود داشته تا براساس پژوهش، برای اینکه چگونه این یافته‌ها را با ارزان‌ترین قیمت و بیشترین تاثیر در جامعه پیاده کنند، اقدام کند. من جای این را در کشورمان خالی می‌بینم.

از طرفی فعالیت‌های خیرین در کمک به این جریان، سازماندهی دیگری را می‌طلبند که کسانی که خودشان نمی‌توانند کمک مالی و غیر مالی داشته باشند، کارشان این باشد که دیگران را تشویق به همکاری در این مسیر کنند. زمانی از من برای جذب مشارکت صاحبان بنگاه‌های معاملاتی برای مدرسه‌سازی دعوت کرده بودند. من سعی کردم که با تصویرسازی کمک‌های آنان را جلب کنم. من به این افراد گفتم فکر کنید که پشت در بیمارستان منتظر به دنیا آمدن نوه خود هستید و پرستار می‌آید و می‌گوید که مادر فارغ شده ولی متأسفانه این بچه نابیناست. من سعی کردم این لحظه را برایشان تصویری کنم که شما به عنوان پدر بزرگ چگونه می‌خواهید این خبر را به دختر خود بدهید؟ شاید بتوانید دخترتان را به طریقی آرام کنید ولی اگر به شما خبر دهند که خیری مدرسه‌ای مخصوص نابینایان ساخته که مشکل رفت و آمد بچه‌های نابینا را حل کرده و این افراد را تا دوره کارشناسی و دکترا حمایت هم می‌کند چقدر خوشحال می‌شوید؟ به این طریق از این افراد خواستیم که به پاس سلامتی نوه‌هایشان و شکرگزاری از خداوند کمک کنند که چنین مدرسه‌ای بسازیم. زندگی دنیوی برای رشد و تکامل اخلاقی و معنوی انسان‌هاست. ما به اشتباه فکر می‌کنیم که آمده‌ایم که بهتر غذا بخوریم و درخانه بزرگ‌تری زندگی کنیم. آمدن به این دنیا برای این است که در آزمایش‌های مختلف اخلاق و منش خود را رشد دهیم. اگر این اصل را بپذیریم متوجه می‌شویم که معلولیت‌های جسمی بعضی از افراد عاملی برای رشد خود آنها و رشد بقیه انسان‌هاست. مثلاً آن شخص نابینا چگونه سایر استعدادهایش را شکوفا می‌کند و پرومادری که چنین فرزندی دارند، چه رشد و تکاملی پیدا

عکس‌العمل مردم
می‌تواند به نحوی باشد که فرد دارای معلولیت احساس عادی بودن بکند و یا می‌تواند به گونه‌ای باشد که علاوه بر زجر معلولیت، زجر نگاه مردم را هم احساس کند و تحت فشار روانی قرار بگیرد

می‌کنند. وقتی از این زاویه به قضیه نگاه کنیم دیگر اسم آن معلولیت نمی‌شود. شاید فهم این مسأله کمی سخت باشد ولی اول باید آن نگرش در انسان به وجود بیاید که دنیا برای خوشگذرانی نیست، بلکه برای آزمایش و امتحان است چه برای خود افراد دارای معلولیت و چه برای اطرافیان او و چه برای کسانی که با این افراد برخورد می‌کنند. اینکه در برخورد با فردی که کم‌توانی جسمی دارد چه عکس‌العملی از خود نشان می‌دهند، آیا از کنارش بی‌توجه رد می‌شوند و یا اینکه در هر موقعیتی که قرار دارد سعی در کاهش موانع راهش می‌شود؟

همانطور که اشاره کردید تلویزیون به عنوان یک رسانه فراگیر، نقش بزرگی در فرهنگ‌سازی در مورد اصلاح نگاه جامعه به افراد دارای معلولیت می‌تواند ایفا کند. این در حالی است که در بعضی از سریال‌های نگاه دیگری تبلیغ می‌شود. در این فیلم‌ها عاقبت شخصیت منفی فیلم معلولیت و نشستن روی ویلچر است. این فرهنگ‌سازی منفی باعث ترس افراد دارای معلولیت از قضاوت مردم و خانه نشینی آنها می‌شود. چه باید کرد؟

اینها مشکلات فرهنگی ماست. ما در تبلیغات فرهنگی خود روی این مسایل، کار عالمانه نکرده‌ایم. اگر در دانشکده‌های علوم ارتباطات بر موضوعاتی چون انعکاس معلولیت‌های مختلف در جامعه به عنوان پایان‌نامه تاکید شود، منابع تخصصی زیادی تولید شده و چنین موضوعی برجسته می‌شود. به نظر من نهادهایی مثل کمیته امداد امام خمینی یا بهزیستی که مسوولیت ویژه‌ای دارند، باید روی این مسایل سرمایه‌گذاری کنند. باید این مراکز از وزارت علوم بخواهند که

چندین نفر را در مقطع دکتری در این عرصه تربیت کند تا روی این مسایل کار کنند که چگونه می‌توان روی اصلاح فرهنگ جامعه تاثیر گذاشت. برای افرادی که در عرصه فیلم‌سازی فعال هستند هم باید برنامه‌ای گذاشت و به آنها تفهیم کرد که معلولیت چیست و از چه زوایایی باید به آن نگاه کرد؟ دنیای توسعه یافته با این موضوع چگونه برخورد می‌کند؟ چطور این کشورها توانسته‌اند به کمک کارهای فرهنگی به معلولان این احساس را بدهند که کمبودی ندارند و باید از زندگی خود لذت ببرند؟ عکس‌العمل مردم می‌تواند به نحوی باشد که فرد دارای معلولیت احساس عادی بودن بکند و یا می‌تواند به گونه‌ای باشد که علاوه بر زجر معلولیت، زجر نگاه مردم را هم احساس کند و تحت فشار روانی قرار بگیرد. ممکن است پیش فرض بعضی از افراد جامعه این باشد که فردی که نابیناست دانش هم ندارد و بعد اتفاقی متوجه‌شود که این فرد چه اطلاعات و دانش عمیقی دارد. این وظیفه رسانه فراگیر است که چنین مفاهیمی را منتقل کند. اینها سرفصل‌هایی است برای هنرمندان که این موضوعات را پیگیری کنند و براساس آن قصه‌ای خلق و بازسازی کنند و در جامعه منتشر کنند و به سالم‌سازی محیط اجتماعی از جنبه‌های مختلف و نه فقط از جنبه تمرکز بر افراد دارای معلولیت کمک کنند. این افراد نعمت بزرگی برای سالم‌سازی جامعه به لحاظ فرهنگی هستند.

یک جنبه فرهنگ‌سازی توسط رسانه‌ها شکل می‌گیرد و جنبه دیگر آن به آموزش و پرورش برمی‌گردد. همه اتفاقات مهم در زندگی کودکان از سنین مدرسه شروع می‌شود. آیا جداسازی بچه‌های دارای معلولیت و غیرمعلول در مدارس باعث عدم آشنایی آنها نسبت به هم که در بزرگسالی هم ادامه پیدا می‌کند نمی‌شود؟

اینکه در مدرسه بخواهیم به بچه‌ها یاد دهیم که همه باید به همدیگر کمک کنند، وقتی اتفاق می‌افتد که همه بچه‌ها با هر نوع افراد دارای معلولیت در تماس باشند و در ارتباط با این افراد یاد بگیرند که به او کمک کنند و با او ارتباط برقرار کنند. این تربیتی است که از کودکی شکل می‌گیرد و تا آخر عمر با این بچه‌ها می‌ماند. از این زاویه باید تلاش کنیم که امکان تحصیل برای کودکان

باید خوشحال باشد که می‌تواند کار کرد تربیتی مدرسه را با وجود چند دانش‌آموز دارای معلولیت بالا ببرد. او باید منت‌دار پدر و مادران این افراد باشد و حتی تسهیلات رایگانی برای راحتی رفت و آمد آنان در نظر بگیرد، چون این چند نفر سرمایه تربیتی مدرسه‌اش شده‌اند.

دانش‌آموز دبستانی که همکلاسی‌اش دست ندارد و با یک دست زندگیش را مدیریت می‌کند تا آخر عمر آثار تربیتی‌اش برای او باقی می‌ماند که اگر روزی دستش شکست یا زخم شد فکر نمی‌کند فاجعه‌ای برایش اتفاق افتاده است. به نظرم در هر معلولیتی آموزش‌هایی وجود دارد. کسی که از لحاظ ذهنی مشکل دارد و مثلاً ضریب هوشی‌اش ۷۰ است و با تلاش و کوشش زانداوصفی سعی در یادگیری می‌کند، برای بقیه بچه‌های کلاس کلی برکت دارد. فهرست کردن برکات وجودی این افراد کاری است که نشان می‌دهد آثار تربیتی هر معلولیتی به روی دیگران چه می‌تواند باشد و این امکان تا وقتی که همزیستی انواع دانش‌آموزان با هر نوع توانایی و ویژگی از مدارس شروع نشود، بوجود نمی‌آید.

از وقتی که در این رابطه به ما اختصاص دادید، سپاسگزاریم.

**اگر بخواهیم
نگاه جامعه درست شود،
بخشی از آن به همکاری خود افراد
دارای معلولیت نیاز دارد که خجالت
نکشند، در جامعه حضور پیدا کنند و
نیازهاشان را مطرح کنند**

است که افراد دارای معلولیت خود را مخفی کنند چون از ظرفیت‌ها و استعداد‌های جامعه محروم می‌شوند. البته برای حضور اجتماعی این افراد، دولت و شهرداری‌ها باید تمهیداتی در پارک‌ها، مدارس و اماکن عمومی بیاندیشد. فکر کردن به اینکه برای تحصیل چند دانش‌آموز نابینا یا دارای معلولیت در مدرسه تغییراتی داده شود، فقط مشکل این چند نفر را حل نمی‌کند، بلکه به پانصد دانش‌آموز دیگری که در این مدرسه تحصیل می‌کنند هم آموزش داده می‌شود که در محیط‌های آینده باید به فکر تک تک افراد جامعه باشند. این مدیر

دارای معلولیت در مدارس عادی به وجود بیاید از طرف دیگر باید به بچه‌های تندرست آموزش داده شود که با کودک دارای معلولیت که وارد مدرسه شده چگونه تعامل کنند؟ آنها باید بیاموزند که این فرد ترجم نیاز ندارد و همان طور که شما یک ظرفیت‌هایی دارید او هم ظرفیت‌های دیگری دارد. باید از طریق فیلم‌های آموزشی به کودکان رفتار درست را یاد بدهند که با کودک دارای معلولیت به عنوان یک عامل مزاحم و یا با یک رویه ترجم‌آمیز برخورد نکنند. یک سری از نهادها نسبت به این موضوعات مسوولیت درجه اول را دارند. شهرداری‌ها موظف هستند که شهر را به نحوی آرایش بدهند و بسازند که این چنین افرادی بتوانند از امکانات شهر مثل سایرین برخوردار شوند. مسوولان آموزش و پرورش کسانی هستند که باید حساسیت بیشتری نسبت به افراد دارای معلولیت داشته‌باشند، در حالیکه اینها خودشان اغلب گرفتار پیش داورى هستند.

نقش خود افراد دارای معلولیت در تغییر فرهنگ جامعه چگونه می‌تواند باشد؟

افراد دارای معلولیتی که به موفقیت‌های اجتماعی بالایی رسیده‌اند چون معلولیت را حس کرده‌اند، می‌توانند تأثیرات بزرگی بر جامعه بگذارند. این افراد نباید فقط به دنبال کارهای تخصصی و زندگی روزمره خود بروند، بلکه باید درصدی از وقت خود و فعالیت را به حوزه معلولان اختصاص دهند. در واقع وقتی این افراد به موقعیتی می‌رسند باید احساس کنند نسبت به سایر معلولان وظیفه دارند. به نظر من باید تشکلی از افراد دارای معلولیتی که موفق هستند تشکیل شود تا ببینند هر کدام چه کاری در حوزه معلولان می‌توانند انجام دهند؟ هیچکس بهتر از خود آنها نمی‌تواند توضیح بدهد که چه عواملی در این فرآیند به او کمک کرده‌است تا به این نقطه برسد. اگر بخواهیم نگاه جامعه درست شود، بخشی از آن به همکاری خود افراد دارای معلولیت نیاز دارد که خجالت نکشند، در جامعه حضور پیدا کنند و نیازهاشان را مطرح کنند. این افراد باید بدانند که رفتارهای غلط، نشانه جهل جامعه است که آنها باید با تلاش و مشارکت خود، رفتار جامعه را نسبت به خود تغییر دهند. بدترین کار این



دکتر زهرا گویا دکترای رشته آموزش ریاضی از دانشگاه بریتیش کلمبیا در ونکوور کانادا و استاد دانشکده ریاضی در دانشگاه شهید بهشتی است. او سردبیر نشریه رشد ریاضی است و سال‌ها در حوزه کتاب‌های درسی با وزارت آموزش و پرورش همکاری کرده‌است. با او در مورد جداسازی‌هایی که در مدارس با عناوین مختلف صورت می‌گیرد به گفت‌وگو نشستیم که می‌خوانید.



دنیای واقعی، موزاییکی است با انواع رنگ‌ها در کنار هم!

انسانی و اجتماعی که آموزش عمومی هم جزئی از آن است محروم باشند، یا مرحوم خزانلی مدارس نابینایان را در ایران تاسیس کرد. او چون خودش نابینا بود می‌دانست که چه موانعی بر سر راه نابینایان برای آموزش وجود دارد. در نتیجه خواست به کسانی که در نابینایی با او مشترک بودند کمک کند که از حقوق اولیه خود بهره‌مند شوند. دکتر خزانلی با موفقیت خود و درخشش کسانی که از این مدارس خارج شدند ثابت کرد که افراد نابینا می‌توانند مانند سایرین رشد کنند و به کمال برسند. این چنین بود که خیلی از سیاستگذاران آموزشی در ایران و به موازات آن در کشورهای دیگر، قانع شدند که نمی‌شود به دلیل داشتن یک اختلال یا نقص فیزیکی بخشی از جامعه را از حقوق طبیعی‌شان محروم کرد. چنین نقص‌هایی زیر عنوان کودکان با انواع ناتوانی‌ها طبقه‌بندی می‌شدند. در این مورد تحقیقات زیادی انجام شد که عمدتاً در حوزه روانشناسی بود. نتیجه این تحقیقات منجر به دایر

اگر افراد دارای معلولیت را از طریق مدارس و آموزش عمومی توانمند نکنیم، در حاشیه قرار گرفته و رشد نمی‌کنند و دیگران هم طرز برخورد با آنها را یاد نمی‌گیرند

جمع کنیم، نیازمند ارائه خدمات خاص به هر کدام از آنها بودیم. ارائه چنین خدماتی به همه مدارس در آن زمان سخت و غیرممکن بود. به همین دلیل افرادی که دارای محدودیت‌های فیزیکی بودند به طور اجتناب‌ناپذیر از آموزش عمومی محروم می‌شدند. کسانی مثل مرحوم جبار باغچه‌بان با راه‌اندازی مدارس مخصوص کودکان ناشنوا این کودکان را از پستوی خانه‌ها بیرون کشید و نشان داد که آنها فقط یک نقص فیزیکی دارند و نباید از حقوق اولیه

خانم دکتر! صحبت من با شما در مورد جداسازی‌ها در مدارس است. بچه‌های نابینا، ناشنوا، تیزهوش و کند هوش هر کدام مدارس مخصوص به خود را دارند و به این ترتیب از کودکی از هم جدا می‌شوند. گرچه ممکن است در این مدارس امکانات بیشتری را بر مبنای محدودیت خود دریافت کنند اما ترس از ورود به اجتماع را برای همیشه با خود حمل می‌کنند. این جداسازی‌ها در سنینی رخ می‌دهد که شخصیت کودکان در آن شکل می‌گیرد. نظر شما به عنوان کارشناس امور آموزش و پرورش در مورد این جداسازی‌ها چیست؟

ریشه جداسازی‌ها در مدارس به شروع آموزش عمومی و آموزش‌های رسمی در جامعه برمی‌گردد. اگر به تاریخ پیدایش و تکوین آموزش و پرورش در دنیا نگاه کنیم، می‌بینیم که این جداسازی‌ها در شروع نشانه تعامل و ترقی و فرصت ایجاد کردن برای تمامی گروه‌های اجتماعی بود که بتوانند از آموزش بهره ببرند. اگر می‌خواستیم همه گروه‌های اجتماعی را در آن زمان در یک مدرسه



کردن امکانات ویژه در مدارس خاص برای کمک به بچه‌های دارای اختلال شد. این اختلال در آن زمان بیشتر اختلال ذهنی به حساب می‌آمد. کودکان با اختلال ذهنی در خیلی از جوامع بشری اجازه حضور در جامعه را پیدا نمی‌کردند و خانواده اجازه خروج از خانه را به آنها نمی‌داد چون می‌ترسیدند تهمت دیوانگی به آنها زده شود و این تهمت شأنیت خانوادگی را زیر سوال می‌برد! چنین بچه‌هایی معمولاً از تمام حقوق انسانی محروم بودند. در خانه زندانی و یا کارهای بی‌مقدار خانواده به آنها واگذار می‌شد. چنین کودکانی بیشتر مایه تمسخر و سرگرمی سایر افراد بودند. نظام‌های آموزشی وقتی رسمیت و توسعه پیدا کردند توجه به این کودکان را جزو وظایف و مسوولیت‌های خود دانستند. برای همین چاره‌ای جز تاسیس مدارس ویژه این کودکان نبود.

یعنی در آن زمان تاسیس چنین مدرسی یک قدم رو به جلو بود؟

بله دقیقاً. هر چیزی را باید در ظرف زمان و مکان خودش ارزیابی کرد. ولی نباید در آن مرحله ایستاد و درجا زد. دیدگاه قوی‌ای که توانست عصر روشنگری را بعد از دوران سیاهی که از طرف کلیسا بر اروپا حاکم بود ایجاد کند، فلسفه تحصیلی یا اثبات‌گرایی بود. فلسفه اثبات‌گرایی می‌گفت واقعیت هر چیزی باید در آزمایشگاه و با نگاه و روش علمی به اثبات برسد. این نگاه برای خروج از آن تحجر حاکم راهگشا بود و باعث شد بیکن با ابداع روش‌های علمی، علم را از انحصار کلیسا خارج کند. اما در جا زدن در آن نقطه خطرناک بود، چون اثبات‌گرایی به جایی رسید که هیوم می‌گفت اگر خدا را زیر تیغ جراحی نبینم باورش نمی‌کنم!

این محیط آزمایشگاهی قرین شد با توسعه و شروع عصر صنعتی. عصر صنعتی متکی بر عملکرد کارخانه‌ها بود و کارخانه‌ها نیازمند کارگر ماهر بودند. کارگری که در یک مهارت محدود خیره باشد و قادر باشد کاری که به او محول می‌شود را بی‌چون و چرا انجام دهد. یکی از زیباترین نقدها به نگاه اثبات‌گرایی و عصر صنعتی، فیلم عصر جدید چارلی چاپلین است. کارگر این فیلم که وظیفه‌اش پیچاندن پیچ پنج پر بود آنقدر شرطی شده بود که هر وسیله پنج پری را می‌دید می‌پیچاند. او نسبت به پنج پر بودن

**آموزش و پرورش
اگر نتواند کاری کند که افراد جامعه
با ویژگی‌ها و ظرفیت‌های متفاوت
شخصی و طبقه اجتماعی در مدرسه
با همدیگر رشد کنند و به رشد یکدیگر
کمک کنند، در وظیفه اصلی خود
قصور کرده است**

شرطی شده بود. توسعه عصر صنعتی با توسعه روانشناسی رفتاری در غرب فرین شد. روانشناسی رفتاری عمدتاً از کار با حیوانات شروع شد و تلاش کردند که الگوی تغییر رفتار حیوان را به تغییر رفتار انسان تعمیم دهند. آنها می‌گفتند که ما نمی‌دانیم که درون ذهن چه می‌گذرد، ذهن یک جعبه سیاه غیرقابل دسترس است ولی می‌توانیم رفتار بیرونی را شناسایی کنیم. آنها یادگیری را فقط با تغییر رفتار بیرونی مقارن دانستند. در آن ایام یادگیری در همین سطح نازل تعریف شد. اما بعد از جنگ جهانی اول و دوم و مهاجرت‌های عظیمی که در جهان رخ داد، در آمریکا که از جنگ دور بود، دیدگاه‌های جدید آموزشی رشد کرد و مطرح شد. در تداوم رفتارگرایی در آمریکا حساب خاصی برای کودکان دارای اختلال جسمی و ذهنی باز شد و این یک پیشرفت بود. اما از اواخر دهه هفتاد بحث‌های جدیدی مطرح شد و آن توجه به ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در زندگی آموزشی بود. بحث این بود که چه فایده‌ای دارد به چنین بچه‌هایی که در مکان‌هایی دور از جامعه نگه داشته می‌شوند، آموزش دهیم. وقتی فرصت تعامل با دیگران را ندارند این آموزش‌ها به چه دردشان می‌خورد؟ شاید با ندانستن آرامش بیشتری داشته باشند تا اینکه بدانند ولی نتواند کاری انجام دهند. این بی‌انصافی در حق کسانی بود که با معلولیت به دنیا می‌آمدند و با معلولیت زندگی می‌کردند. انواع اتفاقات در حوزه علوم انسانی و علوم دقیقه از همان زمان آغاز شد. در ایران هم از بعد از رسمی شدن آموزش از اوایل قرن بیستم تاکنون شاهد فراز و فرودهایی زیادی در این حوزه بوده‌ایم. تاسیس مدارس ویژه کودکان دارای

معلولیت هم یکی از این فرازها بوده که در جای خود قابل توجه بوده است.

برای فراگیر کردن و اثر بخش بودن آموزش عمومی که همه دانش‌آموزان را فارغ از توانایی‌های جسمی یا ذهنی پوشش دهد چه باید کرد؟

این که بخواهم اتفاقی که در جای دیگری با یک تئوری خاص افتاده است را در کشور خودمان پیاده کنیم درست نیست. هر اتفاق آموزشی در دنیا حاشیه‌های گوناگون و موافق و مخالفان زیادی دارد و برای پیاده کردن آن باید به این تحلیل‌های گوناگون هم اطلاع کافی داشت. الان مدارس گوناگونی که در ایران باز می‌شود الگو گرفته از روش‌های آموزشی دیگر کشورهاست که بعضی وقتها بدون بررسی‌های عمیق از آنها الگوبرداری می‌شود. برای این که بخواهیم همه دانش‌آموزان در کشور ما از امکانات مساوی در آموزش بهره‌مند شوند چند کار اساسی باید انجام شود. اول باید آموزش عمومی را وسیع و فراگیر کرد. آموزش عمومی و فراگیر اصل و اساس رشد در هر جامعه‌ای است. اگر چنین آموزشی وجود نداشته باشد، جامعه لطمه می‌بیند. چند برابر پولی که صرف تقویت آموزش عمومی می‌شود حتماً به جامعه باز می‌گردد. در یکی از کنفرانس‌هایی که در دانمارک در مورد آموزش برگزار بود وقتی من نظر یکی از گردانندگان کنفرانس را در مورد برخورد آنها با کودکان دارای معلولیت پرسیدم، او جواب داد: ما ده سال هزینه می‌کنیم تا هفتاد سال از زیر بار هزینه کردن خارج می‌شویم و ادامه داد: اگر افراد دارای معلولیت را از طریق مدارس و آموزش عمومی توانمند نکنید، آنها در حاشیه قرار گرفته، رشد نمی‌کنند و دیگران هم طرز برخورد با آنها را یاد نمی‌گیرند. او گفت ما ده سال را در مدرسه هزینه می‌کنیم ولی هفتاد سال راحتیم و کشورهای که این توجهات را ندارند همیشه باید جور آنها را تا لحظه مرگشان بکشند، چون هیچ مهارتی در آنها ایجاد نکرده‌اند و در سایر اعضای جامعه مهارت هم‌جواری با آنها را نیاموخته‌اند. این مساله بسیار مهمی است که در کشور ما در حد لازم به آن پرداخته نشده است. همه افراد جامعه از جمله افراد دارای معلولیت حقیقتاً است که از آموزش عمومی مناسب برخوردار شوند و از نظر تربیت اخلاقی به درجه‌ای از اخلاق برسند که با هم مدارا کنند. این در حالی است که ما تربیت اخلاقی را در باورهای

مذهبی خلاصه کرده‌ایم در صورتی که تربیت اخلاقی در آموزش و پرورش به اندیشه کلبرت در دهه ۶۰ میلادی برمی‌گردد و از آن به بعد کارهایی بسیار زیادی در زمینه تربیت اخلاقی انجام شده است. تربیت اخلاقی جزئی از وظایف آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش اگر نتواند کاری کند که افراد جامعه فارغ از مکان، زمان، ویژگی‌های شخصی و طبقات اجتماعی در مدرسه با همدیگر رشد کنند و به رشد همدیگر کمک کنند در وظیفه اصلی خود قصور کرده است. جداسازی‌هایی که اکنون به انواع مختلف در انواع مدارس صورت می‌گیرد باعث فاصله گرفتن آموزش و پرورش از وظیفه اصلی خود شده است. در آموزش یک سازه نظری حدود دو دهه است که به نام آموزش داریستی مطرح شده است. به این معنا که وقتی قرار است بنایی ساخته شود، اول داریست می‌زنند تا با تکیه بر آن، نما ساخته شود. ولی وقتی نما ساخته شد، داریست را باز می‌کنند. داریست مدرسه هم چنین داریستی است. این داریست لازم است تا توانایی و ظرفیت همه افراد صرف نظر از انواع معلولیت‌ها و توانایی‌های ویژه را در خود جا دهد و به این ترتیب مدرسه محل زیستن همه دانش‌آموزان شود. یعنی مدرسه خود زندگی شود. وقتی کودکان در مدرسه، به این زندگی عادت کنند، در جامعه و در خانه هم همان باور را در پیش می‌گیرند. در خانه دیگر برایش مهم نیست که خواهرش معلولیت دارد، چون یاد گرفته که چگونه با این متفاوت بودن زندگی کند. ارزش دوستی و تربیت اخلاقی، برجسته‌تر از ذره‌بین گذاشتن و دیدن معلولیت هم‌کلاسی یا خواهر و برادر است. به نظر من در ایران برای این موضوع، نقشه راه نداریم. نقشه راهی که یک زندگی مسالمت‌آمیز را از کودکی در مدرسه دنبال کند تا دیدن یک کودک دارای معلولیت برای سایر کودکان تعجب‌برانگیز نباشد. چون همه آنها در کنار هم در مدرسه رشد کرده و برای هم عادی شده‌اند و برای همین داشتن نقص جسمانی سوال برانگیز نمی‌شود.

شما گفتید که به وجود آمدن مدارس خاص مثل مدارس مخصوص نابینایان، ناشنوایان، معلولان ذهنی در آغاز یک اتفاق مثبت بود و جایی بود که به این افراد امکان ورود به جامعه و برخوردار شدن از آموزش را می‌داد. این جداسازی‌ها در حال حاضر چه عوارضی دارد و چه

به نظر من این می‌تواند به عنوان یک پروژه ملی تعریف شود که کودکان دارای معلولیت را از حصارهایی که به دورشان کشیده‌ایم، رها کنیم تا آن‌ها هم در جامعه معمولی وارد شوند

لطماتی می‌تواند به این افراد بزند؟ البته مدارس فعلی ما علاوه بر آماده نبودن برای پذیرش کودکان دارای معلولیت، از نظر فیزیکی هم این آمادگی را ندارند و مناسب‌سازی نبودن، به فضای فیزیکی مدارس هم محدود نمی‌شود. کتاب‌های درسی هم جایی برای دانش‌آموزانی که چهارستون بدنشان سالم نیست و نقص ظاهری ندارند، باز نکرده است. در کتاب دبستان آمده است که به دست‌ها نگاه کنید و عکس دست را کشیده است این درس برای یک کودک نابینا چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ کتاب درسی در دوره آموزش عمومی باید مخاطبان عام که بر طبق آمار ۱۵ درصد آنها معلولیت دارند را جوابگو باشد و همانطور که گفتید اخلاق همزیستی را ترویج دهد. چه فکری برای این موضوع در آموزش رسمی ما می‌شود؟

نل لارین فیلسوف کتابی نوشته که اخیراً به زبان فارسی هم ترجمه شده است. تخصص او تربیت اخلاقی در دوران معاصر است. او نظریه‌ای دارد که در زبان فارسی به غم‌خواری و توجه به خود و دیگران ترجمه شده است. بحث او در این کتاب این است که این توجه چگونه اتفاق می‌افتد؟ آموزش عمومی جای ایجاد چنین مهارت‌هایی در بچه‌هاست. در آموزش تخصصی دانشگاهی نه فرصت و نه زمینه‌ای برای این توجه وجود دارد. متأسفانه آموزش عمومی فعلاً در کشور ما در جنبه آزمون‌ها قرار گرفته است. آنقدر انگیزه‌های رقابتی در نظام آموزشی ما شدید شده است که مجبور به حذف کسانی که قادر به کسب نمره در آزمون‌ها نیستند می‌شوند! در حال حاضر اول ابتدایی هم با آزمون شروع می‌شود! در این شیوه از ابتدای اجتماعی شدن، همه بچه‌ها با هم رقیبند نه دوست و این با نقشی که

مدرسه در تربیت اخلاقی کودکان بازی می‌کند در مغایرت است. در دنیای فعلی که تکنولوژی باعث نزدیکی مردم دنیا شده است یک فرد دارای معلولیت که توانایی‌های زیادی هم دارد انتظار باز شدن جا در جامعه برای خودش را دارد. در ایران به علت فرهنگ غنی و تجارب ارزشمندی که داریم زمینه برای تربیت اخلاقی در مدارس بسیار مساعد است، به این معنا که مدارس خود را موظف به ایجاد مهارت‌های اجتماعی در دانش‌آموزان کنند. تا این رقابت فرسایشی در مدارس برجیده نشود بچه‌ها قادر به همزیستی با همدیگر نمی‌شوند. این یک تصمیم استراتژیک برای نظام آموزشی ماست که من رسیدن به آن را بسیار بعید می‌دانم. وظیفه همه کسانی که خود را مصلح آموزشی می‌دانند این است که چشم و گوش جامعه را در مورد دستاوردهایی که از طریق تلفیق در مدارس به دست می‌آید باز کنند. تا چنین چیزی را به چشم نبینند، باور نمی‌کنند. تا مدت‌ها وجود معلولیت یک تابو بود اما وقتی که همجواری در مدارس اتفاق بیفتد، عادی می‌شود. به نظر من این می‌تواند به عنوان یک پروژه ملی تعریف شود که کودکان دارای معلولیت را از حصارهایی که به دورشان کشیده‌ایم، رها کنیم تا آن‌ها هم در جامعه معمولی وارد شوند. در این صورت ممکن است مدت کمی در سایر دانش‌آموزان کنجکاوی ایجاد شود اما به زودی عادی شده و آنها دوستی و رفاقت با افرادی که شبیه خودشان نیستند را یاد می‌گیرند. در شروع عصر صنعتی این تفکیک مهم بود چون برای همه، حداقلی را تأمین می‌کرد. اما در عصر فراصنعتی و پسامدرن چسبیدن به الگوی صدسال پیش جفا در حق انسان است. دنیای واقعی، موزاییکی است با انواع رنگ‌ها در کنار هم. که هر کدام یک رنگ به جهان بدهد و شروع آن هم در مدرسه اتفاق می‌افتد. انواع مدارس غیرانتفاعی، دانش‌آموزان را از چیزی که هستند هم جداتر می‌کند. در این مدارس فضاهای دستکاری شده‌ای را به جای دنیا واقعی به بچه‌ها عرضه می‌کنند که ربطی به دنیای واقعی ندارد. بچه‌ها وقتی فرو می‌ریزند که در دانشگاه با دنیای واقعی روبه‌رو می‌شوند. دنیای مدارس خاص، واقعیت بیرونی ندارد. اگر در مدارس دولتی سرمایه‌گذاری شود، برگشتش ده‌ها برابر است. البته چنین رویکردی یک همت عمومی می‌خواهد و کل جامعه باید به این تشخیص برسد.



رز آبی

زده بودم. به من گفت که اکثر مردم حتی حاضر نیستند نگاهش کنند، چه رسد به این که با او حرف بزنند. به او گفتم که باعث خوشحالی من است که چنین کاری کرده‌ام و سپس حرفی زدم که اصلاً نمی‌دانم از کجا بر زبانم جاری شد، مگر آن که به من الهام شده باشد. به او گفتم: در باغ خدا گل‌های قرمز، زرد و صورتی فراوان است؛ اما رزهای آبی خیلی نادرند و باید به علت زیبایی و متمایز بودنشان تقدیر شوند. می‌دانید، دنی رز آبی است و اگر کسی ناپسند و با قلبش بوی خوش او را به مشام نشانند و از زرفنای دلش او را در کمال محبت لمس نکنند، در این صورت این موهبت خدا را از دست داده است. لحظه ای ساکت ماند و سپس اشکی در چشمش ظاهر شد و گفت: شما کیستید؟ بدون آن که فکر کنم گفتم: اوه، احتمالاً من فقط گل قاصدکم؛ اما شکی نیست که دوست دارم در باغ خدا زندگی کنم.

دستش را دراز کرد و دست مرا فشرد و گفت: خدا شما را در پناه خویش گیرد. که سبب شد اشک من هم درآید.

آیا امکان دارد پیشنهاد کنم دفعهٔ آینده که رز آبی دیدید، هر تفاوتی که با دیگر انسان‌ها داشته باشد، روی خود را بر نگردانید و از او دوری نکنید؟ اندکی وقت صرف کنید، لبخندی بزنید، سلامی بکنید.

چرا؟ برای این که این مادر یا پدر ممکن بود شما باشید. آن رز آبی امکان داشت فرزند، نوه، خواهرزاده، یا عضو دیگری از خانوادهٔ شما باشد. همان لحظه‌ای که وقت صرف می‌کنید ممکن است دنیایی برای او یا خانواده‌اش ارزش داشته باشد.

برای خرید به فروشگاه رفته بودم. داخل فروشگاه این طرف و آن طرف می‌رفتم و آنچه می‌خواستم برداشتم و به طرف صندوق رفتم تا بهای آنها را بپردازم. در راهروی باریکی جوانی حدود پانزده سال ایستاده و راه را بسته بود. من هم زیاد عجله نداشتم، پس با شکیبایی ایستادم تا پسر جوان متوجه وجود من بشود.

در این موقع دیدم که با هیجان دستش را در هوا تکان داد و با صدای بلندی گفت: «مامان، من اینجام.» فهمیدم که دچار عقباتادگی ذهنی است. وقتی برگشت و مرا دید که درست نزدیک او ایستاده‌ام و می‌خواهم رد شوم، جا خورد. چشمانش گشاد شد و وقتی گفتم: اسمت چیه؟ تعجب تمام صورتش را فرا گرفت. با فرور جواب داد: اسم من دنی است و با مادرم خرید می‌کنم. گفتم: عجب! چه اسم قشنگی؛ ای کاش اسم من دنی بود؛ ولی اسم من استیوه.

پرسید: استیوه، مثل استیوارینو؟ گفتم: آره؛ چند سالته، دنی؟ مادرش آهسته از راهروی مجاور به طرف ما نزدیک می‌شد. دنی از مادرش پرسید: مامان، من چند سالمه؟ مادرش گفت: پانزده سالته، دنی؛ حالا پسر خوبی باش و بگذار آقا رد بشن. من حرف او را تصدیق کردم و سپس چند دقیقهٔ دیگر ربارهٔ تابستان، دوچرخه و مدرسه با دنی حرف زدم. چشمانش از هیجان می‌رقصید، زیرا مرکز توجه کسی واقع شده بود. سپس ناگهان برگشت و به طرف بخش اسباب بازی‌ها رفت.

مادر دنی آشکارا متحیر بود و از من تشکر کرد که کمی وقت گذاشته و با پسرش حرف



کودکم

تفاوتها را بشناس!



۱۰ گام برای این که فرزندی تربیت کنیم که تفاوتها را بشناسد و به آنها احترام بگذارد. اکنون، زمان آنست که به فرزندان خود آموزش دهیم که به مردم از هر نژاد و رنگ و با هر نوع عقیده‌ای باید احترام گذاشت و آنها را به خاطر تفاوت‌هایشان تقدیر کرد. همان طور که الینور روزولت اظهار داشت: حقوق جهانی بشر از مکان‌هایی کوچک، در نزدیکی خانه ما شروع می‌شود. در اینجا ۱۰ روش پیشنهاد شده است تا والدین و مربیان بتوانند تفاوتها را به کودکان بیاموزند:

درباره تفاوتها و احترام با آنها صحبت کنید.

۱

آموزش شناخت تفاوتها و احترام به آنها یک مرحله در حال پیشرفت به حساب می‌آید؛ به این معنی که در یک لحظه قابل دستیابی نیست. داخل یا خارج از منزل همواره بکوشید سر صحبت را درباره تفاوتها و درک آنها باز کنید. برای گفت و گو درباره مسائل اجتماعی فضایی بسیار راحت به وجود آورید. اجازه دهید بچه‌ها بدانند که طرح هیچ مورد و موضوعی ممنوعیت ندارد.

۲

وقتی بچه‌ها در معرض بی‌احترامی به خاطر تفاوتها قرار می‌گیرند، آن را برای‌شان مشخص کنید.

کلیشه‌ها و اطلاعات نادرست مذهبی که در سینما، تلویزیون، بازی‌های کامپیوتری و دیگر رسانه‌ها به تصویر کشیده می‌شود را به بچه‌ها نشان دهید. با تعصبات و جهت‌گیری‌هایی که از جانب دوستان و فامیل برمی‌خیزد، مبارزه کنید. نگذارید وقت بگذرد. اجازه دهید بچه‌ها بیشتر گفت و گو را در دست بگیرند.

اگر بچه‌ها به خاطر تفاوت به دیگری بی‌احترامی کردند، با آنها مقابله کنید.

۳

هر گاه در گفتار و کردار بچه نشانه‌ای از سوگیری یا چیزی کلیشه‌ای احساس کردید، با آن مقابله کنید: گفت و گو را در جهت درونی ساختن حس همدردی و احترام سوق دهید. مثلاً: هفته گذشته، وقتی امیر به خاطر عینکت تو را دست انداخت، چه حالی داشتی؟



۴ وقتی به کودکان تان به خاطر تفاوت‌هایشان بی‌احترامی می‌شود از آنها حمایت کنید.

۴

با تأیید بچه‌ها، به مشکلات آنها وقتی که هدف تعصبات یا سوگیری‌ها قرار می‌گیرند، احترام بگذارید. آن تجربه را کوچک نشمارید. از آنها حمایت عاطفی کنید و سپس، واکنش‌های مفید و سازنده‌ای پیش پای‌شان بگذارید.

۵ درک درست و سالمی از هویت گروهی ترویج کنید.

۵

هویت گروهی برای نوجوانان امری حساس و حیاتی است. به هر حال، به آنها یادآوری کنید که:
الف) احساس افتخار و غرور به گروه خود به معنای بی‌احترامی به گروه‌های دیگر نیست.
ب) گروه ما هیچ امتیاز و حق ویژه‌ای نسبت به دیگر گروه‌ها ندارد.
ج) ارزش و اندازه همه انسان‌ها در همه گروه‌ها برابر است.
د) از زمین زدن دیگر گروه‌ها به منظور بالا بردن موقعیت گروه خود باید پرهیز کنیم.

۶ در محیط خانه از چیزهای گوناگون برای شناساندن تفاوت‌ها استفاده کنید.

۶

کتاب‌هایی با موضوعات فرهنگ‌های گوناگون، شناخت تفاوت‌ها و احترام به آنها برای بچه‌ها بخوانید. از سایت‌های مربوط در کامپیوتر نیز می‌توانید استفاده کنید. گوناگونی‌های فرهنگی را در ادبیات، موسیقی و تزئینات منزل به کار ببندید. چیز تازه‌ای اضافه کنید. در تعطیلات اسباب‌بازی، عروسک و بازی‌های چند فرهنگی هدیه دهید.

۷ فرصت‌هایی به وجود آورید تا بچه‌ها با افراد گوناگون و تفاوت‌های آنها آشنا شوند

۷

به دقت تعریف کودک از کلمه نرمال را ارزیابی کنید. تعریف او را بسط دهید. در اماکن مذهبی هم‌چون مساجد حضور بهم رسانید و آنها را با مراسم مختلف آشنا کنید. به زمین‌های بازی که کودکان متفاوتی در آنجا حضور دارند (بچه‌هایی با نژاد یا قومیت متفاوت، سابقه اجتماعی مختلف، فرهنگ‌های خانوادگی گوناگون و...) بروید. بچه‌ها را تشویق کنید که وقت بیشتری را با بزرگ‌ترها مثلاً پدر بزرگ و مادر بزرگ بگذرانند.

۸ بچه‌ها را تشویق کنید از منابع اجتماعی دیدن کنند.

۸

کودکی که نگران مردم گرسنه در گوشه و کنار دنیاست، می‌تواند برای کمک در تهیه یک سوپ محلی به نفع نیازمندان یا بنای پناهگاهی برای بی‌خانمان‌ها داوطلب شود. بچه‌های بزرگ‌تر تأثیر متقابل بهتری بر جامعه دارند. با این کار در انتقال این مفهوم که بنی آدم اعضای یکدیگرند سهیم می‌شوید.

۹ درباره تفاوت‌ها صادق باشیم.

۹

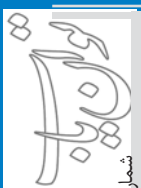
به بچه‌ها نگویند که ما همه همانند هستیم؛ چون نیستیم. ما دنیا را به شیوه‌های گوناگون تجربه می‌کنیم و این تجربه‌ها مسأله اصلی هستند.

۱۰ الگوی رفتاری باشید که دوست دارید از فرزندتان سر بزنند.

۱۰

به عنوان یکی از والدین و به عنوان الگوی اصلی فرزندتان رفتاری منطقی و با ثبات با دیگران داشته باشید. برای نمونه، مسائل عاطفی را چگونه برای پسران و دختران مطرح می‌کنید؟ آیا سعی می‌کنید پسر را از گریه کردن باز دارید؛ اما، به دختر اطمینان ببخشید؟ آیا در روبرویی با گروهی خاص از مردم تن صدایتان را تغییر می‌دهید؟

اما، به خاطر داشته باشید که صدای عمل از کلام بلندتر است. در یک کشور، در حقیقت در یک دنیای در حال فزونی گوناگونی‌ها، شناخت تفاوت‌ها و احترام به آنها تنها یک صفت خوب به شمار نمی‌آید. بلکه یک ضرورت است.



دکتر افسانه وارسته‌فر جامعه‌شناس در حوزه آموزش و پرورش و مطالعات زنان است. او در کشور فرانسه تحصیل کرده است. تحقیقات او در کشور فرانسه، در دو حوزه مطالعات زنان و جامعه‌شناسی آموزش و پرورش بوده است. دکتر وارسته‌فر ۲۵ سال عضو هیات علمی دانشگاه آزاد بوده و سال‌هایی را هم در دانشگاه تربیت معلم و الزهراء تدریس کرده است. او می‌گوید: در دوره تدریسم بیشتر از آنچه که به دیگران آموخته‌ام، از آنها یاد گرفته‌ام! با ایشان در مورد جایگاه افراد دارای معلولیت در جامعه و نقش فرهنگ عمومی در گوشه‌نشینی آنها صحبت کردیم که می‌خوانید.



"عادی سازی" از مدارس آغاز می‌شود و بعد به خانواده و جامعه می‌رسد

مورد چه می‌کنند؟ جامعه‌شناسان در این خصوص پیشنهادهایی دارند، اول این که معلولیت را "عادی سازی" کنیم. دوم این که "سازش مجدد" با این وضعیت ایجاد کنیم و سوم این که شخص دارای معلولیت "پذیرش نشانگان" معلولیت را کسب کنند. این سه توصیه به جامعه است. حالا این جامعه کیست؟ اول خانواده‌هایی هستند که فرزند دارای معلولیت خود را پنهان می‌کنند یا مشکل جسمی او را بیان نمی‌کنند. این مساله در کشورهای غرب هم هست که یک نگاه تحقیرآمیز، ترحم و تمسخر به این افراد وجود دارد. خانواده هم برای این که فرزندش ضربه نخورد و آسیب نبیند او را در خانه پنهان می‌کند یا جلوی فرزندش از معلولیت او و یا درباره آنچه که باعث معلولیت او شده حرف نمی‌زند. اگر کسی هم در این باره صحبت کند با ایما و اشاره او را از این کار منع می‌کند. این روش نوعی انکار و آگاهی ندادن است. دوم، گروه دوستان هستند که با پذیرش "عادی سازی" و "هنجاری کردن" یک معلولیت، هم خودشان آن را بپذیرند و

«عادی سازی» معلولیت و پنهان نکردن فرد در خانه و فرستادن بچه‌ها به مدارس عادی از اهمیت خاصی برخوردار است. در کشورهای پیشرفته آنها در مدارس عادی درس می‌خوانند و چنانچه نیاز باشد ساعت اضافه‌ای برای کمک درسی به این افراد اختصاص می‌یابد

طرد کردن خود از جامعه می‌رسند. این یک مساله اجتماعی است که به صورت نگاه منفی به این افراد جلوه‌گر می‌شود. متأسفانه این نگاه منفی در فرهنگ ما وجود دارد. یک فرهنگ با هنجارهایی که می‌سازد، نشان می‌دهد که سلامت چیست، بیماری چیست و معلولیت چیست؟ آنچه که ما به عنوان بیماری می‌شناسیم، شاید در غرب بیماری شناخته نشود. مهم این است که نهادهای جامعه ما در این

نقش فرهنگ عمومی در ایجاد انزوا برای افراد دارای معلولیت چیست؟

اگر بخواهیم از سلامت صحبت کنیم باید بگوییم که سازمان بهداشت جهانی سلامت را عدم بیماری نمی‌داند بلکه سلامت جسمی، روانی و اجتماعی را عدم بیماری می‌داند. در بحث افراد دارای معلولیت باید گفت که این افراد هم از نظر سلامت جسمانی و هم سلامت روانی و اجتماعی آسیب دیده و رنج دیده هستند. معلولیت آنها فیزیکی و آشکار است ولی همان مشکل جسمانی روی روان آنان نیز تاثیرگذار می‌گذارد و از نظر اجتماعی هم این افراد برای حضور در جامعه تردید دارند. انسان‌ها وقتی دچار بیماری‌های مزمن می‌شوند معمولاً سه کار انجام می‌دهند؛ یا پنهانش می‌کنند یا انکارش می‌کنند و یا خودشان را از جامعه طرد می‌کنند و خانه‌نشین می‌شوند. متأسفانه در مورد معلولیت که مشکلی جسمانی است و در ظاهر هم دیده می‌شود و قابل انکار و پنهان کردن نیست، بیشتر افراد دارای معلولیت به راه سوم یعنی



هم به شخص نشان بدهند که این موضوع را پذیرفته‌اند. سوم انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهادی هستند که داوطلبانه در حوزه معلولیت فعالیت دارند. سمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد در "عادی‌سازی" معلولیت در جامعه می‌توانند تأثیرات زیادی بگذارند.

مدرسه در "عادی‌سازی" چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟

"عادی‌سازی" معلولیت و پنهان نکردن فرد در خانه و فرستادن بچه‌ها به مدارس عادی از اهمیت خاصی برخوردار است. در کشورهای غربی این بچه‌ها در مدارس عادی درس می‌خوانند و چنانچه نیاز باشد ساعت اضافه‌ای برای کمک درسی به این افراد اختصاص می‌دهد تا به سطح دیگران برسند یا در مواردی از دیگر شاگردان می‌خواهند که به آنها کمک کنند. حتی در مورد بچه‌های سندروم داون که عقب ماندگی ذهنی دارند هم این کار را انجام می‌دهند. معلولیت جسمی و حرکتی جدا از معلولیت ذهنی است و کسانی که مشکل ذهنی ندارند به راحتی می‌توانند در مدارس عادی درس بخوانند. مدارس باید جریان "عادی‌سازی" و "هنجارسازی" را انجام داده و بچه‌های دیگر را به پذیرش افراد دارای معلولیت عادت دهند. "عادی‌سازی" از مدارس شروع می‌شود و سپس به خانواده‌ها می‌رسد چون بسیاری از خانواده‌ها اطلاعات کافی ندارند. تأکید اصلی من بر روی مدارس است چون مدرسه جایی است که همه باید بروند و آنجاست که بیشترین فرهنگ‌سازی صورت می‌گیرد. در مدرسه هم کودک دارای معلولیت عادت می‌کند که با بچه‌های دیگر ارتباط بگیرد و همه سایر بچه‌ها و معلم‌ها به حضور این فرد عادت می‌کنند. ولی لازم است که معلمان آموزش نحوه برخورد با این افراد را دیده باشند، نه اینکه مرتب از بچه‌های دیگر بخواهند که مواظب او باشند. باید این تعاملات طبیعی صورت بگیرد که عادی شود. من دختر ناشنوایی را می‌شناسم که تحت عمل جراحی حلزون گوش قرار گرفت. او در مدرسه عادی تحصیل می‌کند و با وجودی که خانواده‌اش از تحصیلات بالایی هم برخوردار نبودند چنان این بچه را با اعتماد به نفس و عزت نفس تربیت کرده‌اند که وقتی در گروه دوستانش

در مدرسه هم
کودک دارای معلولیت عادت می‌کند که با
بچه‌های دیگر ارتباط بگیرد و هم سایر
بچه‌ها و معلم‌ها به حضور او عادت می‌کنند.
ولی لازم است معلمان آموزش نحوه
برخورد با دانش‌آموزی که معلولیت دارد را
دیده باشند نه این که دائماً بچه‌های دیگر
بخواهند که مواظب او باشند

قرار می‌گیرد به هیچ وجه احساس نمی‌کند که با دیگران فرق دارد! وقتی می‌بینیم که در سطح کوچک چنین اتفاقی می‌افتد و نتیجه خوبی حاصل می‌شود، چرا نباید این را در سطح وسیع‌تر مورد نظر قرار دهیم. بنابراین در فرهنگ‌سازی رسالت اول بر دوش آموزش و پرورش است چون فراگیرترین نهاد است. خواه ناخواه بچه‌ها بیست و دو روز در ماه و نه ماه در سال را حداقل ۵-۴ ساعت در روز را در محیط مدرسه به سر می‌برند و این محیط بهترین مکان برای شروع آموزش است. باید آموزش‌ها به

صورت تخصصی باشد. باید نشست و برنامه‌ریزی کرد که چگونه می‌توان این تغییرات را به‌وجود آورد. متأسفانه در تغییرات کتاب‌های درسی به ابعاد روانشناسی بیشتر از جامعه‌شناسی اهمیت داده می‌شود در صورتی که جامعه‌شناسی و فرهنگ عناصر اصلی هستند. باید به آموزش معلمان توجه اساسی کرد. معلمی که خودش دارای پیش‌داوری و عدم شناخت نسبت به معلولیت است نمی‌داند که چگونه باید با شاگرد دارای معلولیت خود رفتار کند و نمی‌داند که رفتارش چه تاثیری بر سایر بچه‌ها می‌گذارد؟ انتظاری که معلم از هر کدام از دانش‌آموز دارد در موفقیت یا عدم موفقیت آنها موثر است. اگر یک معلم نشان دهد که از دانش‌آموز انتظار پیشرفت ندارد او هم از لحاظ روانی خودش را طرد می‌کند و انتظار بالا رفتن نخواهد داشت. ولی اگر معلم نشان دهد که از همه آنها انتظار پیشرفت دارد، خود به خود روی پیشرفتشان تأثیر می‌گذارد. انتظار پیشرفت از فرد دارای معلولیت، به او کمک می‌کند که خودش را متفاوت با دیگران احساس نکنند و بتواند با افراد جامعه در حد توانش تعامل برقرار کند. این رفتار به خواهر و برادرهای او و فامیل هم یاد می‌دهد که به صورت عادی رفتار کنند.



برای رسانه‌های عمومی مثل تلویزیون که مخاطبین فراگیری دارند، چه نقشی در "عادی سازی" قائلید؟

نقش رسانه نیز در این "عادی سازی" و "هنجار سازی" بسیار مهم است. تلویزیون نیاز به برنامه‌ریزی دقیق دارد که چگونه باید به این مساله بپردازد. به نظر می‌رسد که معلولیت دغدغه رسانه‌های ما نیستند و اگر هم چند بحث کارشناسی در روز جهانی معلولان می‌گذارند و یا فرد دارای معلولیت موفق را نشان می‌دهند، به این مساله خیلی فردی نگاه می‌کنند. یعنی صرفاً فردی که دارای عزت نفس است و خودش را باور دارد و مقهور مشکلات نشده است را نشان می‌دهند. به نظر من نباید به این مساله فردی نگاه شود. باید به نقش جامعه در موفقیت آن فرد اشاره شود. نقش اصلی در مرحله اول خانواده است ولی وقتی اکثر خانواده‌ها شناخت درستی نسبت به مساله ندارند، آموزش و پرورش باید این کار را انجام دهد و راه را برای موفقیت این افراد هموار کند. اگر بچه‌ها گله دارند که در فیلم‌ها و سریال‌ها فرد خطاکار و منفی را با عقوبت معلولیت مجازات می‌کنند، از باورهای نادرست و فرهنگ غلطی است که متأسفانه در جامعه وجود دارد. تغییر فرهنگ و اصلاح آن نیاز به مداومت و پیگیری در ارائه الگوهای قابل قبول دارد. فرهنگ جامعه یک شبه به وجود نیامده که با دستور و قانون هم تغییر کند. آن چه که در بعضی از فیلم‌ها و سریال‌ها به نمایش درمی‌آید، از همان باورهای کهن و غلط فرهنگی هزاران ساله است و باید با این مساله برخورد شود. تلویزیون باید برخورد علمی و صحیحی در این مورد انجام دهد. آمدن چند کارشناس و اجرای جلسات تئوری و خشک در مورد معلولیت؛ مشکلی را حل نمی‌کند. فیلم‌ها و سریال‌های جذاب هستند که در جامعه تاثیر می‌گذارند. اینکه در فیلمی یکی از افراد خانواده روی ویلچر باشد و زندگی روزمره‌اش را بگذرانند همان بحث "عادی سازی" است که به پذیرش "نشانگان معلولیت" کمک می‌کند. باید بر ساخت سریال‌ها نظارت تخصصی صورت بگیرد تا فرهنگ بهتری ترویج شود.

مناسب سازی در شهرها چه تاثیری می‌تواند در "عادی سازی" داشته باشد؟

بحث مناسب سازی شهری هم در "عادی سازی" فرهنگی اهمیت زیادی دارد. شهرهای ما به صورتی ساخته

این‌که در فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی فرد خطاکار و فاسد با عقوبت معلولیت مجازات می‌شود، ناشی از باورهای نادرست و فرهنگ غلط هزار ساله‌ای است که در جامعه وجود دارد

نشده است که برای همه گروه‌ها قابل استفاده باشند. به هر حال ده تا پانزده درصد از افراد این جامعه معلولیت دارند و ما این افراد را به نوعی محکوم به ماندن در خانه‌ها و طرد شدن از جامعه کرده‌ایم. ما در فرهنگ و بینش خود، پنهان کردن افراد دارای معلولیت را داریم، خود او هم از لحاظ روانی دوست ندارد که زیاد جلوی چشم باشد، جامعه نیز این مسایل را تشدید می‌کند. نه آموزش و پرورش کمکی به این افراد می‌کند و نه شهر!

پس به نظر شما یکی از عوامل اصلی فرهنگ سازی در جامعه، مدرسه است که هنوز نتوانسته در مورد پانزده درصد از جمعیت کشور نقش مناسبی را ایفا کند.

بله. در وهله اول من نقش آموزش و پرورش را مهم می‌دانم. در جوامعی مثل ما که ادعای تغییرات اساسی داشته و انقلاب کرده‌است، آموزش و پرورش در اصلاح باورها و رفتار اجتماعی خیلی موثر می‌تواند باشد. دوم نقش رسانه‌ها است که صد درصد تاثیرگذار هستند، چون بچه‌ها و مردم وقت زیادی را با آن می‌گذرانند و سوم هم انجمن‌ها و سمن‌ها هستند که فعالیتشان خیلی تاثیر گذار است. انجمن‌ها می‌تواند به دولت و مسوولان فشار بیاورند است و صدای این افراد را به گوششان برسانند. صداهای فردی به جایی نمی‌رسد. باید مسایل این افراد را از فردی بودن در بیاوریم و آنها را در جامعه ببینیم.

یک جنبه دیگر در فرهنگ سازی می‌تواند تلاش خودبچه‌های دارای معلولیت باشد. آنهایی که موقعیت‌های تحصیلی یا اجتماعی پیدا کرده‌اند می‌توانند خودشان در "عادی سازی" موثر باشند، از حضور در جامعه نترسند، از خانه بیرون بیانند تا جامعه به دیدن آنها عادت کنند. شما چه نقشی برای این افراد قائلید؟

درست است که هرکسی خودش باید استعدادهايش را کشف کند و در

شکوفاییش تلاش کند ولی من معتقدم که جامعه باید این شرایط را او مهیا کند. من مسوولیت بیشتر را به جامعه می‌دهم که فرهنگ را تغییر دهد. افراد دارای معلولیت موفق که در صدا و سیما به نمایش گذاشته می‌شوند، کسانی هستند که از خصوصیات و ویژگی‌های فردی خودشان استفاده کرده‌اند. من می‌گویم جامعه باید به فرد امکان پیشرفت را بدهد. هر فرد دارای معلولیتی حتماً ویژگی‌های منحصر به فردی دارد ولی باید دید که جامعه چه شرایطی را برای بروز این موفقیت ایجاد کرده است؟

شما در کشور فرانسه تحصیل کرده‌اید. آیا هنجارهای فرهنگی در کشورهای پیشرفته در ارتباط با افراد دارای معلولیت کاملاً تصحیح شده است؟

زمانی که من در دانشگاه فرانسه دکترای می‌خواندم یک همکلاسی داشتم که معلولیت جسمی و حرکتی داشت و با ویلچر رفت و آمد می‌کرد. رفت و آمد او از طرف سازمان‌های تامین اجتماعی تامین می‌شد. بعضی از دانشجویان هم در درس‌ها به او کمک می‌کردند به اضافه اینکه خانواده هم شخصی را گرفته بودند تا در خانه برایش کتاب بخواند. در دانشگاه هم استاد از بچه‌ها خواسته بود که به او کمک کنند. به هر حال پذیرش اجتماعی در این کشور بیشتر است و چنین افرادی راحت‌تر در محیط اجتماع چنین کشوری زندگی می‌کنند. در فرانسه پذیرش اجتماعی آنها خیلی بهتر از ایران است و مناسب سازی شهری هم بسیار بهتر از ایران است. ولی باز هم کاستی‌هایی وجود دارد. هرچه به کشورهای شمال اروپا نزدیک‌تر می‌شویم، می‌بینیم که برخوردشان نسبت به این مسایل راحت‌تر است.

اگر صحبتی با بچه‌های دارای معلولیت دارید بفرمایید؟

به بچه‌ها می‌گویم که از مسوولان بخواهید که برایتان شرایط زندگی عادی را فراهم کنند. از آنها بخواهید که شرایط را برای حضور شما در جامعه فراهم کنند تا شما هم بتوانید دیگران را در پذیرش معلولیت خودتان مجاب کنید. این بچه‌ها باید مجراهایی از جامعه را پیدا کنند و خواسته‌هایشان را مطرح و پیگیری کنند. یک کانال، رسانه‌ها و نشریات هستند، یک کانال، مدارس و دانشگاه و یک کانال هم انجمن‌ها و سمن‌ها هستند.



شاهین طبری موسس شرکت نرم‌افزاری چارگون است. او این شرکت را هفده سال قبل تاسیس کرد و حالا با حضور ۴۰۰ پرسنل متخصص به کار خود ادامه می‌دهد. حدود یک میلیون و دویست هزار نفر از افرادی که در وزارتخانه‌ها و شرکت‌ها مشغول هستند از خدمات نرم‌افزاری این شرکت استفاده می‌کنند. کارکنان این شرکت غالباً جوانند و همه آنها از اقشار فرهیخته مملکت هستند، به همین دلیل نسبت به معضلات جامعه حساسند. از این رو از حدود ده سال قبل به فکر تشکیل یک سازمان مردم نهاد در کنار فعالیت‌های شرکتی خود افتادند. "انجمن همگام" از همان زمان فعالیت‌های داوطلبانه خود را آغاز نمود. با مدیرعامل شرکت چارگون در مورد فعالیت‌های انجمن همگام و "کمپین ۱۱ ایران" که در ارتباط با حوزه افراد دارای معلولیت است به گفت‌وگو نشستیم.



تک تک ما در منزوی کردن ۱۱ درصد از جمعیت مسوولیم!

مدیرعامل این انجمن، شما هستید؟
خیر. من یکی از اعضای هیات مدیره هستم. مدیرعامل انجمن در حال حاضر خانم دامون درویش از همکاران شرکت چارگون هستند. ایشان در مجمع عمومی و با رای‌گیری سایر اعضا انتخاب شدند. البته به دلیل فشار مضاعفی که بر دوش مدیرعامل انجمن همیشه وجود دارد، هرچند وقت یک بار مدیرعامل با رای‌گیری اعضا عوض می‌شود، تا فشار بر یک نفر نباشد.

فعالیت‌های انجمن همگام را با چه اقدامی شروع کردید؟

یکی از اولین فعالیت‌هایی که در قالب انجمن همگام آغاز کردیم طرح "صدای سفید" بود. این طرح را ما آغاز کردیم و بعد شرکت سامسونگ آن را ادامه داد. ایده اولیه ما تولید کتاب صوتی برای نابینایان بود. یکی از اعضای هیات مدیره شرکت فردی بود که می‌گفت؛ وقتی کتابی را می‌خوانم برای اینکه در خاطرمان بماند خلاصه آن را ضبط می‌کنم تا بتوانیم دوباره محتوایش را مرور کنیم. او می‌گفت وقتی این کار را در اینترنت قرار دادم مورد

چیزی که
مانع حضور افراد دارای معلولیت
در جامعه می‌شود،
جدی‌تر از موانع فیزیکی است

هفده میلیون تومان پول جمع کردند و با ۵۰ میلیونی که از بیرون از شرکت جمع شد و با کمک انجمن‌های دیگر توانستیم ۳۷ کانکس را در روستاهایی که کمتر مورد توجه قرار گرفته بودند مستقر کنیم. من قبلاً مطالبی در مورد "بانک گرامین" که توسط "محمد یونس" در بنگلادش تاسیس شده بود را خوانده بودم و اطلاعاتی در این مورد کسب کرده بودم با پردازش این اطلاعات، به این نتیجه رسیدیم که چنین فعالیتی را ما هم می‌توانیم انجام دهیم. این فلسفه ایجاد "انجمن همگام" بود.

آقای طبری! شرکت چارگون یک شرکت تخصصی نرم‌افزاری است، چه شد که با همه مشغله‌هایی که در فعالیت‌های تخصصی دارید به فکر تاسیس یک سازمان مردم نهاد افتادید؟

شرکت چارگون به عنوان یک بنگاه اقتصادی موفق و یکی از برترین‌های حوزه نرم‌افزار در کشور فعالیت می‌کند. از آنجایی که پرسنل این شرکت از افراد فعال و دغدغه‌مند هستند نسبت به مسایل اجتماعی نیز حساسند و هر کدام از آنها در حل مشکلات کسانی که نیازمند کمک بودند خدماتی ارائه می‌دادند. مثلاً اگر کسی معرفی می‌شد که از شهرستان برای شیمی درمانی آمده و قادر به تامین هزینه نبود، با جمع‌آوری پول و امکانات، به او یاری می‌رساندند. چنین مواردی مرتباً تکرار می‌شد. بالاخره در جمع‌بندی سالانه فعالیت شرکت در سال ۸۵، به یک همفکری جمعی رسیدیم که این فعالیت‌های جانبی را در قالب یک تشکل رسمی، سازمان دهیم تا از پراکنده‌کاری جلوگیری شود. مثلاً در زلزله آذربایجان پرسنل شرکت حدود



شهروندی بسیار ضعیف است و متأسفانه هنوز تلاش درخوری برای آرایه این آموزش‌ها به صورت عمومی صورت نگرفته است.

در کشورهای پیشرفته بهترین صندلی و سهل‌الوصول‌ترین مکان در اتوبوس‌ها مخصوص سالمندان و افراد دارای معلولیت است و حتی اگر در اتوبوس چنین افرادی نباشند این صندلی خالی می‌ماند و افراد تندرست حق نشستن روی این صندلی‌ها را ندارند. چنین کمبودهایی در فرهنگ عمومی، ما را بر این داشت که به این خلاها توجه کنیم و ببینیم که اگر افراد دارای معلولیت در جامعه ما دیده نمی‌شوند سهم هر کدام از ما که فعلاً تندرست هستیم، چیست و برای حضور بیشتر این افراد در جامعه چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟ به همین دلیل یک کمپین اطلاع‌رسانی راه‌انداختیم تا مردم به نقش خود در عدم حضور افراد دارای معلولیت در جامعه پی ببرند. بسیاری از مردم حضور نداشتن چنین افرادی در جامعه را به مسایل شخصی خودشان یا کم کاری شهرداری برای مناسب سازی‌ها مربوط می‌دانند و هیچ کس خودش را مسوول نمی‌داند.

متأسفانه در کشور ما آمار دقیقی از تعداد افراد دارای معلولیت وجود ندارد. آمار جهانی عدد ۱۵ درصد را برای هر جامعه تعریف کرده که البته این آمار در کشور ما قطعاً بالاتر است. اما ما خودمان یک آمار ۱۱ درصدی را تعریف کرده‌ایم. ما در کمپین ۱۱ ایران نسبت به مسوول کردن تک تک افراد در خصوص عدم حضور افراد دارای معلولیت در جامعه آگاه سازی کنیم. تلاش می‌کنیم این کمپین را زنده نگه داریم و حساسیت جامعه را نسبت به این موضوع بالا ببریم.

موضوع این کمپین چیست؟

این کمپین به این اشاره می‌کند که وقتی ۱۱ درصد از مردم ایران معلولیت دارند، چرا در جامعه دیده نمی‌شوند؟ در این کمپین می‌گوییم اگر افراد دارای معلولیت در اجتماع نیستند این اشکال من و اشکال ماست. با ایجاد امکانات شهری معجزه نمی‌شود و نگاه مردم و جایگاه افراد دارای معلولیت در جامعه تصحیح نمی‌شود. در این کمپین دنبال

در این کمپین
دنبال این هستیم که
وظیفه همگانی را نسبت به
۱۱ درصد از هموطنان
گوشزد کنیم



است. مثلاً در صداوسیما سریالی تولید می‌شود که عاقب کار بد هنرپیشه داستان، ویلچر و معلولیت است و این ذهنیت ایجاد می‌شود که هر معلولیتی توان کار بد فرد یا خانواده‌اش است! این ذهنیت باعث می‌شود کسانی که فرزندشان معلولیت دارد، از جامعه فاصله بگیرند. یا اینکه خیلی از افراد با دیدن فردی که معلولیت دارد یا ویلچر نشسته‌است، یا نابینا و ناشنوا است، خدا را شکر می‌کنند!

ممکن است گفته شود، چه ایرادی دارد که چنین چیزی موجب شکر خدا شود؟ آنها نمی‌دانند که چنین رفتاری چقدر موجب آزدگی می‌شود! متأسفانه اکثریت مردم متوجه چنین لطمه‌ای که به افراد دارای معلولیت می‌رسانند نیستند! به این دلیل که اکثریت مردم از نظر ظاهر شبیه هم هستند، هرکسی که مثل خودشان نباشد را با نگاه و رفتار آزار می‌دهند. این لطمات سنگینی است که به چنین اشخاصی وارد می‌شود. جامعه ما از لحاظ آموزش‌های

استقبال زیادی قرار گرفت. ما همین کار را شروع کردیم و بعد متوجه شدیم که امکان ضبط و تولید کتاب صوتی در موسسه حسینییه ارشاد فراهم است. از این رو تعدادی از اعضا این کار را با استفاده از امکانات موسسه شروع کردند. یکی دیگر از فعالیت‌های ما قصه‌گویی برای کودکان بیمار بستری در بیمارستان‌ها بود. با کمک بانوان شورای کتاب کودک قصه‌گویی را یاد گرفتیم و در مراجعه به بیمارستان‌ها و مراکز نگهداری کودکان بیمار، برای آنها قصه می‌گفتیم. بچه‌ها خیلی استقبال می‌کردند ولی پروژه سنگینی بود و روح و روانمان را تحت تاثیر قرار می‌داد. به هر حال فعالیت‌های متنوعی را انجام داده‌ایم.

در مورد پروژه "۱۱ ایران" بگویید. چه شد که بر مسایل مربوط به افراد دارای معلولیت متمرکز شدید؟

فعالیتی که جدیداً روی آن متمرکز شدیم، پروژه "۱۱ ایران" است. جرقه این کار با مشاهده میزان حضور افراد دارای معلولیت در کشورهای پیشرفته و مقایسه آن با ایران زده شد. هرکس از خارج به کشور برمی‌گشت، با تعجب عنوان می‌کرد که مثلاً کشور فرانسه چقدر افرادی با معلولیت دارد و خدا را شکر می‌کرد که ما نداریم! در صورتی که جمعیت افراد دارای معلولیت در کشور ما به دلیل آمار بالای تصادفات و جنگی که از سر گذرانده‌ایم، از بسیاری از کشورهای دیگر بالاتر است اما فرقی که ما با کشورهای پیشرفته داریم این است که این افراد کمتر در جامعه حضور دارند. خیلی وقت‌ها مناسب نبودن معابر و فضاهای شهری را علت عدم حضور افراد دارای معلولیت در جامعه می‌دانند در صورتی که این دلیل کافی نیست. در سال‌های اخیر در مناسب‌سازی معابر شهری اقدامات زیادی انجام شده‌است (هر چند که در خیلی از موارد استانداردهای لازم رعایت نشده‌است!) ولی به هر حال، در بسیاری از پیاده‌روها، راه مخصوص برای نابینایان و رمپ‌هایی برای عبور ویلچر وجود دارد و در مجموع امکانات شهری برای زندگی افراد دارای معلولیت بیشتر از قبل شده‌است. ولی چیزی که مانع حضور افراد دارای معلولیت در جامعه می‌شود بسیار جدی‌تر از موانع فیزیکی است. موانع فرهنگی مهم‌ترین مانع برای حضور افراد دارای معلولیت در جامعه



این هستیم که وظیفه همگانی را نسبت به ۱۱ درصد از هموطنان گوشزد کنیم. اطلاع رسانی این کمپین از چه طریق است، شما سایت خاصی دارید؟

بله ما یک سایت به نام ۱۱ ایران داریم به علاوه این که در تلگرام و شبکه‌های مجازی دیگر هم حضور داریم و اطلاع رسانی می‌کنیم.

مثلا چه اطلاعاتی را منتشر می‌کنید؟

اولین قدم در راه‌اندازی هر کمپین آماده‌سازی و فرهنگ‌سازی است. کار ما مناسب‌سازی و فعالیت‌های سخت افزاری نیست کار ما فعالیت‌های نرم‌افزاری و حساس کردن مردم نسبت به پدیده معلولیت و تغییر ذهنیت‌ها نسبت به این موضوع است. تغییر این ذهنیت‌ها، به تغییر رفتار می‌انجامد که مردم بدانند با دیدن یک فرد دارای معلولیت چه رفتاری باید انجام دهند و چه رفتاری را نباید انجام دهند؟ آیا فقط او را نگاه کنند و سرتکان دهند یا این که اگر نیاز به کمک داشت به کمک او بروند. چگونه باید حق و حقوق او را به رسمیت بشناسند. این که اگر فرد دارای معلولیتی وجود داشت حتماً جای خود را در نشستن در اتوبوس و مترو به او بدهند، حق تقدم را در سوار شدن به آسانسور به او بدهند.

در تبلیغات نمایندگی مجلس متاسفانه هیچ کاندیدایی وعده‌ای به افراد دارای معلولیت که حداقل ده درصد از جمعیت شرکت‌کننده در انتخابات را شامل می‌شوند را نداد. البته خود افراد دارای معلولیت هم چنین انتظاری نداشتند و چنین خواسته‌ای را بیان نکردند! اگر آنها خودشان در تشکل‌هایشان خواسته‌هایشان را مطرح می‌کردند، کاندیداها هم در وعده‌هایشان گوشه چشمی هم به این افراد نشان می‌دادند. کمپین‌ها وقتی موفق می‌شود که در زندگی حداقل یک درصد از مردم تغییر در نگاه و در رفتار ایجاد کند. بسیاری از افراد دارای معلولیتی هستند که در دانشگاه قبول می‌شوند اما به دلیل عدم همکاری مسوولان دانشگاه برای قراردادن کلاس‌ها در محیط‌های مناسب، از درس خواندن منصرف شده‌اند. هدف ما در راه‌اندازی این کمپین اطلاع رسانی به همه افرادی است که هر کدام می‌توانند در حوزه مسوولیت خود قدمی در جهت تسهیل زندگی افراد دارای معلولیت بردارند.

به نظر می‌رسد از میان سمن‌های موجود

متاسفانه

در تبلیغات نمایندگی مجلس، هیچ کاندیدایی وعده‌ای به افراد دارای معلولیت که حداقل ده درصد از جمعیت رای دهنده بودند را نداد، البته خود افراد دارای معلولیت هم چنین انتظاری و چنین خواسته‌ای را بیان نکردند!

شما تنها سمنی هستید که تاکیدتان روی فرهنگ‌سازی است. به این فکر کرده‌اید که دامنه حضورتان را افزایش دهید و تنها به سایت‌های مجازی اکتفا نکنید. مثلا اگر فیلمی می‌سازید آن را در مراسم افتتاحیه جشنواره‌های مثل فجر، حقیقت و... اکران کنید یا از سینماها بخواهید چنین فیلمی را در لابلای تبلیغات قبل از شروع فیلم بگنجانند تا این فرهنگ‌سازی عمومی‌تر شود؟

طبیعتاً دنبال چنین چیزی هستیم ولی تخصصی ما در فضای مجازی است و معتقدیم اطلاع رسانی در فضای مجازی که ارتباط گسترده‌ای با قشر وسیع جوان دارد بسیار کارساز است. و شاید حتی تاثیراتش از صداوسیما و... هم بیشتر است. از طرفی کسانی که با فضاهای مجازی در ارتباطند به‌روزتر هستند، تاثیرپذیریشان بیشتر است و تعدادشان هم بیشتر است. به هر حال به دنبال این هم هستیم که رویدادهایی که برگزار می‌شود در آن حضور پیدا کنیم و خودمان و اهدافمان را معرفی کنیم. ما از هر اتفاقی که بتوانیم این کمپین را معرفی کنیم استقبال می‌کنیم.

از کمپین ۱۱ ایران چقدر استقبال شده و چقدر مورد توجه قرار گرفته‌است؟

ما در شبکه‌های مختلفی حضور داریم، در توییتر، در فیس‌بوک، در تلگرام هستیم و در رویدادهای مختلف هم حضور پیدا کرده و تا به حال هزاران امضا جمع کرده‌ایم.

درمتنی که تهیه کرده و برای آن امضا جمع می‌کنید چه نوشته‌اید؟

در این متن آمده‌است؛ "ما متوجه مشکلات موجود برای افراد دارای معلولیت هستیم و تعهد می‌کنیم در هر جایی که بتوانیم، هر کاری را انجام

دهیم که فاصله‌ها برداشته شود تا افراد دارای معلولیت بتوانند در جامعه حضور داشته‌باشند. برای این جمله و این اعلام موافقت، هزاران امضا جمع کرده‌ایم. ما فیلم‌هایی هم تولید کرده‌ایم که در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته می‌شوند. کار دیگری هم که انجام می‌دهیم این است که از ۳۰۰-۴۰۰ نفر پرسنلمان به همراه خانواده در آخر هر سال دعوت می‌کنیم و آنها را هم در جریان این فعالیت‌ها قرار می‌دهیم تا این دغدغه‌ها خانوادگی شوند! ابتکاری که امسال به خرج دادیم این بود که از چند کارگردان دعوت کردیم و از آنها خواستیم که در رابطه با موضوع معلولیت فیلم بسازند. اگر خاطره‌ای دارند و اگر برای نقش خود در تغییر نگرش مردم ایده‌ای دارند فیلم بسازند. یکی از محورهای هم که مطرح کردیم کمپین ۱۱ ایران بود و اعلام کردیم که هرکس در این مورد فیلم مناسبی بسازد به او جایزه می‌دهیم. چند فیلم بسیار خوب ساخته شدند که آن را در سایت‌مان قرار دادیم. می‌دانیم که تغییر در فرهنگ جامعه بسیار بطی و تدریجی است، اما تلاش می‌کنیم در حد بضاعت اندک خود در جهت تغییر نگرش جامعه نسبت به کسانی که در ظاهر معلولیت دارند، تاثیرگذار باشیم. این وظیفه ماست و خود را نسبت به انجام آن مسوول می‌دانیم.

در هنر، به ذهن سالم نیاز است نه، دست و پای سالم!

گالری علیها گالری نوظهوری در تهران است که فعالیت هنری خود را از چند سال پیش آغاز کرده است. بنیانگذاران این گالری علاوه بر برپایی نمایشگاه از آثار هنرمندان، به راه‌اندازی سایت و تور گالری‌گردی هم اقدام نموده‌اند. نیلوفر و کسری محمدعلیها از موسسین سایت هنرگردی هستند. ایده این کار به دو سال و نیم پیش برمی‌گردد که موسسان سایت به این نتیجه رسیدند جای اطلاعات هنری در دسترس، نه فقط برای هنر دوستان و هنرمندان بلکه برای عموم افراد جامعه خالی است. این سایت را راه‌انداختند که انتشار اخبار هنری فراگیرتر شود. سایت هنرگردی، از هشت عضو اصلی واز سه دپارتمان تشکیل شده است. دپارتمان اجرایی، روابط عمومی و طراحی و ویراستاری. مسوولیت دپارتمان طراحی و ویراستاری با نیلوفر علیها است و خانم‌ها آنا شاه‌محمدی، سارا شاه‌محمدی، مینا مختاریان و رخسید فنیایی در آن فعال هستند. علیرضا محمدشاه مسوول دپارتمان اجرایی است. یک عضو خارج از ایران هم به نام کتابون علیها که گزارش‌ها و خبرهای گالری‌های شهر پاریس و کشورهای دیگر را برای سایت تهیه می‌کند هم از فعالان موثر این سایت است. با نیلوفر و کسری علیها، موسس گالری گردی، در محل گالری علیها به گفت‌وگو نشستیم.

در مورد کارشان توضیحاتی بدهند. چون در گالری‌ها فقط محصول هنری گذاشته می‌شود و کسانی که اطلاعات زمینه‌ای ندارند، نمی‌توانند با موضوع ارتباط برقرار کنند. ولی وقتی با ذهنیتی که این کار هنری از آن تراوش کرده آشنا شوند، آن موقع این کار برایشان قابل لمس و قابل درک می‌شود. اگر علاقه‌ای ایجاد شد پیگیر فعالیت‌های بعدی آن هنرمند هم می‌شوند و به تدریج ذوق هنری پیدا می‌کنند. متأسفانه هنوز مردم جامعه ما از گالری رفتن و ارتباط با هنرهای تجسمی فاصله زیادی دارند و کمتر به صورت خودجوش این اتفاقات را پی‌گیری می‌کنند. از آنجایی که اکثر گالری‌ها در روزهای جمعه باز هستند، در صورت ایجاد ارتباط مردم با هنرهای تجسمی آنها می‌توانند این فعالیت‌های فرهنگی و هنری را در این روز تعطیل انجام دهند.

از این فعالیت‌ها باز خورد مثبتی دریافت کرده‌اید که علاقه‌مند به ادامه‌اش شوید؟
نیلوفر: بله. بعد از شروع این کار به شکل حرفه‌ای، بازخوردهای مثبت و قابل قبولی از اطرافیان دیدیم و تشویق به گسترده‌تر کردن آن شدیم. شروع به

یکی از کارهای مابافت‌نگاری است. این فعالیت برای برجسته کردن یک موضوع خاص است. در روز جهانی معلولان این کار را در موسسه رد برای جلب توجه افراد نسبت به ویلچر، که وسیله‌ای برای رفت‌وآمد تعداد زیادی از هموطنانمان است انجام دادیم

که قبلاً انجام می‌دادیم شکل گرفت تا اینکه تصمیم گرفتیم به شکل منسجم‌تری در این مورد اطلاع‌رسانی کنیم. اینجا بود که طراحی سایت هنرگردی را شروع کردیم.

در این سایت تنها اطلاعات گالری‌ها را ارایه می‌دهید؟

نیلوفر: در این سایت علاوه بر اطلاع‌رسانی در مورد برنامه گالری‌ها، در چندین حوزه دیگر هم اطلاع‌رسانی می‌کنیم. از جمله اینکه با هنرمندان ارتباط برقرار می‌کنیم، مصاحبه انجام می‌دهیم و از آنها می‌خواهیم

چه شد که به فکر راه‌اندازی سایت هنرگردی افتادید؟

نیلوفر علیها: من در دانشکده هنر و معماری درس خوانده‌ام و همیشه ارتباطی تنگاتنگ با دوستان دیگر در رشته‌های نقاشی، گرافیک و عکاسی داشتم. ولی همیشه احساس می‌کردم جای خبررسانی فراگیر و گسترده، در مورد تولیدات هنری خالیست و اطلاع‌رسانی نباید فقط بین طیف هنرمند و به طور مجزا و محدود وجود داشته باشد. گرچه مجلات مطرحی مثل مجله تندیس و نیز یکی از قدیمی‌ترین سایت‌های اطلاع‌رسانی گالری‌ها^۲ وجود دارند، ولی با این حال جای گردش اطلاعات به صورتی قابل قبول، خالی بود. علاقه‌مند بودیم که برنامه روزانه گالری‌هایی که در تهران فعالیت می‌کنند را به صورت گسترده در اختیار عموم مردم قرار دهیم. اخبار گالری‌های شناخته شده‌ای مثل؛ گالری سیحون و یا گالری اعتماد منتشر می‌شوند ولی سایر گالری‌هایی که هنرمندان در آنها کار ارایه می‌دادند در یک سکوت رسانه‌ای قرار گرفته و کسی از آنها مطلع نمی‌شد. دوست داشتیم این خلاء را پر کنیم. این ایده از گالری گردی‌هایی



مزیت هنر این است که وقتی در عالم واقعیت قادر به انجام کاری نیستیم، می‌توانیم همان ایده را روی بوم نقاشی یا در کادر عکاسی و یا با مواد مجسمه‌سازی عملی کنیم!



ارتباط با هنرمندانی که در این زمینه فعالند و حرفی برای گفتن دارند کردیم و مقالات آنان را در سایت هنرگردی ارائه دادیم. از جمله یک سلسله مقالات از اساتید خط که تاریخچه خط درکشور و در جهان را نوشته بودند را در سایت گذاشتیم. خطاطی از هنرهایی است که در ایران پیشینه دارد و مانند شعر از قدمتی تاریخی برخوردار است و با روح و روان ما ارتباط برقرار می‌کند. از صاحب‌نظران مقالاتی دریافت کردیم و در سایت گذاشتیم که موجب نقدهایی هم شد. به مرور زمان این فعالیت انسجام بیشتری گرفت و دوستان بیشتری به ما اضافه شدند. در ابتدا یک هسته اولیه کوچک بودیم ولی با اضافه شدن دوستانی دیگر توانستیم مجموعه‌ای را شکل دهیم تا ایده‌هایمان کم‌کم عملی شوند. البته در این کار سختی‌ها و محدودیت‌هایی هم وجود دارد و گاهی مجبور به انجام کارها با روش آزمون و خطا می‌شویم. به هر حال ارتباطی را که دوست داشتیم بین طیف‌های مختلف جامعه و بخش‌های فرهنگی هنری شکل دهیم، به تدریج در حال شکل‌گیری است. گرچه هنوز با ایده‌آل‌هایمان فاصله داریم.

در مورد تور گالری‌گردی برایمان بگویید. این تور را از چه زمانی راه‌انداختید و تاکنون چند تور برگزار کرده‌اید؟

ما در ترویج این فعالیت‌ها، به راه‌اندازی سایت بسنده نکردیم. از اواخر پاییز سال قبل تور گالری‌گردی را هم راه‌انداختیم که مورد استقبال قرار گرفت. در حال حاضر یک لیست پانصد نفره داریم که خبرنامه هنرگردی را برایشان ایمیل می‌کنیم. می‌توان گفت خبرنامه هنرگردی یکی از کامل‌ترین خبرنامه‌هایی است که در بحث اطلاعات هنری مربوط به گالری‌ها هر هفته تهیه می‌شود. ما قبلاً فکر می‌کردیم که تعداد گالری‌های تهران

حال چند تور برگزار کرده‌اید؟
نیلوفر علی‌ها: بازخورد خیلی خوبی گرفته‌ایم. در ابتدا فکر می‌کردیم که طیف مشخصی هر دفعه در تورهای ما حاضر می‌شوند ولی دیدیم علاقه‌مندان به هنر از هر قشری در این برنامه‌ها شرکت می‌کنند. حتی افراد سالمندی داریم که از طرفداران پر و پاقرص این تورها شده‌اند. این نشان‌دهنده این است که مردم در هر بعدی احساس خلاء کنند، به دنبال پر کردنش می‌گردند. در این تورها به علاقه‌مندان به هنر پی بردیم. تقریباً هر هفته این برنامه را اجرا می‌کنیم. علاوه بر این فعالیت هفتگی، در سایت هنرگردی، علاوه بر انتشار اطلاعات گالری‌های داخلی، رویدادهای هنری در جهان را هم پوشش می‌دهیم. مثلاً نمایشگاه هنری در شهر پاریس را که

چیزی حدود پنجاه، شصت گالری باشد ولی الان می‌بینیم که حدود صد و ده، بیست گالری فعال در تهران داریم. البته یک سری از گالری‌ها چون فعالیتشان خیلی بیشتر است مردم آنها را می‌شناسند. به این منظور ما یک تیم گالری‌گردی تشکیل دادیم که از افراد علاقه‌مند در آن ثبت‌نام می‌کنیم. در روزهای جمعه طی یک برنامه چهارساعته با انتخاب گالری‌هایی که به هم نزدیک‌ترند، آنها را مورد بازدید قرار می‌دهیم. با خود هنرمندان نیز هماهنگ می‌کنیم که در محل گالری حاضر باشند و توضیحات لازم را برای بازدید کنندگان بدهند.

بازخوردی که از این تور گالری‌گردی داشته‌اید چگونه بوده‌است؟ تا به

را تعریف کنیم که هم توجه افکار عمومی به توانایی‌های افراد دارای معلولیت جلب شود و هم خود این افراد به توانایی‌هایشان پی ببرند.

تا به حال به فکر شرکت دادن افراد علاقمند دارای معلولیت در تورهای گالری‌گردیتان افتاده‌اید؟

کسری علیها: این اتفاق یکی از آرزوهای ماست اما مشکل عمده‌ای که بر سر راهمان وجود دارد، مناسب‌سازی نبودن گالری‌هاست. تقریباً هیچکدام از آنها مناسب‌سازی نشده‌اند، حتی یک سطح شیب‌دار معمولی هم برای آنها دیده نشده‌است و اکثراً چند پله دارند. بنابراین امکان دسترسی فیزیکی وجود ندارد. ولی خوشبختانه ایده‌های وجود دارد که یک گالری به صورت مجازی و به صورت ۳۶۰ درجه در مانیتور نشان داده‌شود. البته ما هنوز این امکان را در سایت هنرگردی نداریم ولی صحبت‌هایی در این زمینه انجام شده‌است. اگر این اتفاق بیفتد فردی که در منزل نشسته

است به راحتی و از طریق فضای مجازی می‌تواند در گالری‌ها حضور داشته‌باشد و به طور ۳۶۰ درجه از فضای گالری دیدن کند. البته مسلماً حال و هوایی که یک فرد در داخل گالری می‌تواند داشته‌باشد به هیچ وجه در فضای مجازی ایجاد نمی‌شود اما متأسفانه فعلاً چاره‌ای جز این نیست.

تاکنون چندین گالری هنرهای تجسمی در موسسه رعده برگزار شده‌است. آیا این امکان وجود دارد در زمان برپایی این نمایشگاه‌ها در رعده، کارآموزان علاقه‌مند را با هنرهای تجسمی بیشتر آشنا کنید؟

کسری علیها: این باعث افتخار ماست و یکی از ارزش‌هایی است که در هنرگردی تعریف کرده‌ایم. ما چندین برنامه گالری‌گردی داشته‌ایم. همین‌طور می‌توان خیلی ساده در مقیاس مناسب‌سازی شده برای کارآموزان رعده و در خود مرکز رعده انجام داد. می‌توانیم فراخوانی بدهیم و داخل فضای مرکز رعده را به صورت

می‌توانیم فراخوانی بدهیم و فضای داخلی مرکز رعده را به صورت گالری درآوریم که اگر بچه‌های دارای معلولیت نمی‌توانند به گالری‌ها بروند، هنرمندان هنر خودشان را در رعده به نمایش بگذارند



رعده در یک سال اخیر صورت گرفت. قبل از آن رعده را از طریق جشنواره‌های غذایی می‌شناختم. البته یک بار هم در رعده ثبت‌نام کردم ولی عملاً فعالیتی نداشتم. ولی از وقتی که مرکز رعده به دنبال فعالیت‌های وسیع‌تری رفت، یعنی علاوه بر برگزاری جشنواره‌های غذا، در حوزه‌های هنرهای تجسمی هم وارد شد، به نظرم رسید که اینجا محلی است که می‌توان هنرگردی را هم در آن دخیل کنیم.

چون در رعده ظرفیت‌های بسیار بالایی وجود دارد. مزیت هنر این است که وقتی در عالم واقعیت قادر به انجام کاری نیستیم، می‌توانیم همان ایده را روی بوم نقاشی یا در کادر عکاسی و یا با مواد مجسمه‌سازی انجام بدهیم. در هنر به ذهن سالم نیاز است نه دست و پای سالم. ما از این ایده استفاده کردیم و معتقدیم افراد دارای معلولیت خیلی راحت می‌توانند با ذهن خلاقشان بهتر از افراد تندرست اثر هنری خلق کنند. این شد که سعی کردیم در هنرگردی پروژه‌هایی

در ایام نوروز برگزار شد را پوشش دادیم. ما در آنجا نماینده‌ای داریم که برایمان گزارش ویژه و عکس تهیه می‌کند. سعی داریم با کشورهای دیگر هم ارتباط برقرار کنیم؛ مثلاً با موزه فرهنگ و هنر کشور مکزیک. قبل از نوروز نماینده خاورمیانه‌ای آنها به ایران آمد. آنها یک فیلم اختصاصی در مورد تهران تهیه کرده بودند که در گالری ما به نمایش گذاشته‌شد. ما با گالری‌های شهر پاریس و کشور کانادا ارتباط داریم و سعی می‌کنیم اطلاع‌رسانی سایت را گسترش بدهیم. افق دیدمان باز است و امیدواریم پله

پله به این اهداف دست پیدا کنیم. باید بدانیم که اطرافمان چه اتفاقی می‌افتد. دبی و ترکیه از کشورهای هستند که در حوزه فروش آثار هنری خیلی قوی عمل می‌کنند و ما هم با توجه به سابقه فرهنگی و هنریمان باید قوی‌تر عمل کنیم. ما به عنوان یک رسانه حرفه‌ای مراسم و رویدادهای هنری زیادی را پوشش می‌دهیم؛ مثلاً جشنواره پوکال را از سال قبل پوشش خبری می‌دهیم.

آشنایی ما با شما از مراسم روز جهانی معلولان در موسسه رعده بود که یک چرخ ویلچر را که با الیاف بافتنی پوشانده و به نمایش گذاشتید. چه انگیزه‌ای از این کار داشتید؟

نیلوفر علیها: یکی از کارهای ما بافت‌نگاری است. این فعالیت برای برجسته کردن یک موضوع خاص است. در روز جهانی معلولان این کار را برای جلب توجه نسبت به ویلچر، که وسیله‌ای برای رفت‌وآمد تعداد زیادی از هموطنانمان است انجام دادیم. بافت‌نگاری به معنی پوشاندن وسیله‌ای با الیاف می‌باشد. ایده بافت‌نگاری یا پوشاندن ویلچر با الیاف، برای اولین بار توسط یکی از اعضای گالری به نام، علیرضا محمدشاه به اجرا گذاشته شد که در هنرگردی هم آن را اجرا کردیم.

چه شد که این ایده را در مرکز رعده به نمایش گذاشتید؟

کسری علیها: آشنایی من با مرکز



گالری درآوریم که اگر بچه‌های دارای معلولیت نمی‌توانند به گالری‌ها بروند، هنرمندان هنر خودشان را در رعد به نمایش بگذارند. خودشان به رعد بیایند و بچه‌ها را با این هنرها آشنا کنند. این اتفاق به راحتی امکان‌پذیر است.

نیلوفر علیها: یکی از کارهایی که در آینده در نظر داریم این است که از مکان مرکز رعد به عنوان یک نمایشگاه استفاده کنیم و هنرمندان را طی فراخوانی دعوت کنیم و حتی برایشان موضوع خاصی تعریف کنیم. این کار را می‌توانیم با کمک سایت‌های دیگری که در زمینه هنرهای تجسمی کار می‌کنند و با آنها در ارتباط هستیم انجام دهیم و آن را یک پوشش گسترده بدهیم. از آنجا که مرکز رعد معمولاً خیلی قوی عمل می‌کند و مردم ارتباط خوبی با این مرکز دارند، حتماً از چنین فعالیت‌هایی استقبال می‌کنند. گالری علیها هم در زمان‌هایی می‌تواند در اختیار آثار هنری هنرجویان مرکز رعد قرار بگیرد و آثارشان را به فروش برساند. به این ترتیب یک همکاری دو جانبه ایجاد می‌شود، هم هنرمندان می‌توانند وارد جامعه افراد دارای معلولیت شوند و هم افراد دارای معلولیت می‌توانند آثار هنری خود را در گالری علیها به نمایش بگذارند. این یکی از اهداف ماست، از دیگر اهداف ما این است که بتوانیم هنرمندان جوان دارای معلولیت را شناسایی و توانایی‌ها و استعدادهایشان را معرفی و در معرض دید قرار دهیم.

آیا ویلچری که برای روز جهانی معلولان در موسسه رعد عرضه کردید، در جاهای دیگری هم در معرض نمایش گذاشته‌اید که توجه مردم نسبت به افراد ویلچرنشین جلب شود؟

کسری علیها: ما اطلاع‌رسانی مربوط به آن را از طریق سایت هنرگردی انجام دادیم ولی هنوز این کار را در گالری‌گردی به نمایش نگذاشته‌ایم. یکی از دغدغه‌های ما در هنرگردی این است عموم مردم را نسبت به توانایی‌های افراد دارای معلولیت آگاه کنیم؛ اینکه کسی دلش بسوزد و یا اینکه کسی آگاه شود، خیلی متفاوت است و این دو دیدگاه خیلی با هم فرق دارند. اگر بتوانیم آگاهی را بدون جلب دلسوزی انتقال دهیم، اتفاق خیلی خوبی افتاده‌است. وقتی

گالری علیها
می‌تواند زمان‌هایی را
در اختیار آثار هنری هنرجویان
مرکز رعد قرار دهد تا آثارشان
در این گالری
به فروش برسد

می‌بینیم که رعد این قدر فعال در این زمینه عمل می‌کند، ما هم الگو می‌گیریم و توجه مضاعفی به این موضوع می‌کنیم.

لطفاً در مورد گالری‌گردی بیشتری صحبت کنید. دوستان علاقه‌مند چگونه اطلاع پیدا می‌کنند؟

نیلوفر علیها: ما یک هفته قبل در سایت هنرگردی اطلاعات لازم را نشر می‌دهیم. این که گالری‌گردی در چه تاریخی انجام می‌شود، از چه گالری‌هایی و در کدام منطقه از شهر بازدید می‌شود، هنرمندان مربوطه معرفی می‌شوند و اطلاعات مورد نیاز در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. مخاطبان ما افراد علاقه‌مندی از هر سن و جنس و شغلی هستند. گالری‌گردی فعالیتی چهارساعته است که از ساعت آغاز به کار گالری‌ها، یعنی چهار بعدازظهر روز جمعه شروع شده و در ساعات پایان آن یعنی هشت شب خاتمه می‌یابد. در طول این چهار ساعت تلاش می‌شود تا بیشترین بهره از زمان برده شود و بازدیدکنندگان با آثاری که در گالری‌های پایتخت در قالب نمایشگاه‌های انفرادی و گروهی برگزار می‌شوند آشنا می‌شوند. در حال حاضر حمل و نقل دوستان به وسیله مینی بوس انجام می‌شود. علاوه بر گالری‌گردی در ایام عید نوروز برنامه‌ای را با گروه هنر سپید اجرا کردیم که تهرانگردی بود. این برنامه نیز از طریق فراخوان و در روزهای ۷ و ۱۱ فروردین انجام شد. در این تورها مناطق قدیمی تهران مورد بازدید دوستان قرار گرفت. در این تور علاوه بر راهنما استاد عکاسی داشتیم که به دوستان کمک می‌کردند عکس‌های بهتری بگیرند.

چه چشم‌اندازی برای گسترش فعالیت‌هایتان دارید؟

کسری علیها: برنامه‌های زیادی داریم. معتقدیم به هنرگردی به شکل یک پازل باید نگاه کرد. سعی می‌کنیم خودمان را با هر گروه یا اندیشه نو و جدیدی هماهنگ کنیم و ایده بگیریم. از وقتی هنرگردی شکل گرفت سعی کرده‌ایم انحصارطلب نباشیم و همکاری با گروه‌های دیگر را ارزش می‌دانیم. خیلی دوست داریم بتوانیم همکاری گروه‌های هنری که در سایر نقاط ایران فعال هستند و فرصت کمتری برای دیده شدن دارند را جلب کنیم. در هنرگردی تمرکز ما تاکنون روی نسل نو هنرمندان ایران است چون پیشکسوتان تریبون‌های خود را دارند و شناخته شده‌اند ولی نسل جدید هنوز کمتر شناخته شده هستند. معرفی هنرمندان تازه کار و استعدادهای نو برای ما خیلی اهمیت دارد.

به نظر شما هنر چه نقشی در ارتقای فرهنگ جامعه می‌تواند ایفا کند؟

کسری علیها: هنر می‌تواند در دیدگاه افراد تاثیر مثبتی داشته باشد. هنر نظم ریاضی ندارد و یک بی‌نظمی خالص است که در آن به دنبال شخصیت خود و به دنبال شخصی‌سازی هستیم. در هنر سبک‌هایی وجود دارد که اصلاً قانونمند نیست. اگر دید هنری در نسل جوان ایجاد شود وقتی به بزرگسالی می‌رسند خیلی راحت‌تر می‌توانند با موضوعات گوناگون برخورد کنند. زمانی که می‌بینیم در هنر هیچ نظمی وجود ندارد و هر هنرمندی قائم به ذات خودش است و اگر بخواهد از دیگران تقلید کند، رشد نمی‌کند می‌فهمیم که "خود" بودن مهم است و اتفاقاً قرار است که همه با هم متفاوت باشند. قرار نیست که همه مثل هم باشند. باور به این متفاوت بودن، همزیستی مسالمت‌آمیز را بدون زدن انگ به یکدیگر ایجاد می‌کند و دنیا قابل زندگی‌تر از چیزی که هست می‌شود. وقتی که فردیت افراد را بتوانیم قبول کنیم آن موقع بازی را برده‌ایم و اینجاست که فرهنگ‌سازی اتفاق می‌افتد. این یک تلاش همه جانبه از طرف دولت، مردم، مدرسه‌ها و سمن‌ها را می‌طلبد.

1. honargardi.ir
2. yard bombing
3. galleryinfo



یک دعای زیبا

لذ خدا ضولاستم عادت هارزشت را ترکم بدهد.
خدا فرمود: خودت باید آنها را رها کنی.

لذ لو ضولاستم فرزند معلولم را شفا دهد.
فرمود: لازم نیست، روح سالم است، جسم هم که موقت است.

لذ لو ضولاستم که لا اقل به من صبر عطا کند.
فرمود: صبر، حاصل سختی و رنج است. عطا کردن نیست، آموختن است.

گفتم: مرا خوشبخت کن.
فرمود: نعمت لذ من خوشبختی است لذ تو.

لذ لو ضولاستم مرا گرفتار درد و عذاب نکند.
فرمود: رنج، لذ دبستگی هار دنیا تو را جدا و به من نزدیک تر میکند.

لذ لو ضولاستم روجم را رشد دهد.
فرمود: نه تو خودت باید رشد کنی. من فقط شایع و برگ اضافات را هر سر من کنم تا بارور شوی

لذ خدا ضولاستم کار کند لذ زندگی لذت کامل ببرم.
فرمود: بر این کار من به تو، زندگی داده ام.

لذ خدا ضولاستم کمکم کند همان قدر که او مرا دوست دارد، من هم دیگران را دوست بدارم.
خدا فرمود: آها، بالاخره اصل مطلب دستگیرت شد!

نام کتاب: معلولیت نیست مانع راهم

معرفی کتاب

کتاب «معلولیت نیست مانع راهم»، کتابی است که توسط فرزانه حبوطی نوشته شده است. این کتاب شامل مقالات، یادداشت‌ها و اشعاری است که توسط او نوشته و جمع‌آوری شده است. این کتاب توسط انتشارات دانشیاران ایران در سال ۹۴ و در تیراژ هزار جلد به چاپ رسیده است.



حبوطی در معرفی این کتاب می‌گوید: در نگاه اول به نام کتاب شاید تصور کنید «شعار» است. شاید در دل خود بگویید مگر می‌شود معلولیت مانع راه آدم نشود؟ یا با خود بگویید کمترین مانعی که ممکن است از «معلولیت» پیش بیاید همانا امر مناسب سازی، نبودن راه‌ها و ساختمان‌های مناسب‌سازی شده است. پس چطور ممکن است که بگوییم معلولیت مانع راه نمی‌شود؟

با وجود این باید باز هم بگوییم معلولیت مانع حرکت من و دوستان معلولم نشده است. که اگر مانع شده بود این همه تلاش‌های به ثمر رسیده، وجود نداشت. من خودم به عنوان عضو کوچکی از جامعه معلولان که معلولیت بسیار شدیدی هم دارم، با تمام وجود اعلام می‌کنم که معلولیت شدید نتوانست مانع تلاش‌ها، فعالیت‌ها و پیگیری اهدافم شود. دردهای جسمانی زیادی را متحمل شده‌ام، تمام استخوان هایم به دلیل بیماری مادرزادی در طی سالیان عمر شکسته و معلولیتم درحال پیشرفت است ولیکن با وجود تمام اینها، اول با توکل به خداوند مهربان و بعد هم با محبت‌های بی دریغ مادر فداکارم، توانستم تحصیل کنم، تلاش کنم، و از آن استعدادی که خداوند در وجودم قرار داده بهره برده و قلم بزنم.

من با تمام تجربیاتی که از معلولیت خودم و دوستان هم‌نوعم داشتم، مقالات زیادی نوشتم تا جامعه با توانایی و نیازهای ما آشنا شود. نوشته‌ام تا دیگران نیز بدانند با وجود سختی‌های زیاد هم می‌توان زندگی کرد، می‌توان امیدوار بود و می‌توان حرکت کرد.

در کتاب «معلولیت نیست مانع راهم» قطعاتی از اشعارم، تعدادی از مقالات و داستان‌های کوتاه‌م، در حوزه معلولان، توانایی‌ها، خواسته‌ها و مشکلات این عزیزان به چاپ رسیده است. همچنین به معرفی معضلاتی پرداختم که مانع استقلال افراد دارای معلولیت و توانیاب می‌شود. مقالات این کتاب در زمینه مسایل اساسی مربوط به معلولان است؛ من جمله، مناسب‌سازی، اشتغال، ازدواج، سرویس ایاب و ذهاب، مسکن، اعتماد به نفس این عزیزان، کودکان دارای معلولیت، ارتباط بین معنویت و معلولیت، نیازهای خاص این قشر و ارائه راهکار جهت رفع مشکلات، مسائل مربوط به جوانان دارای معلولیت، شرایط خاص این جوانان و همچنین نقش و وظیفه جوان معلول در امر بیداری اسلامی و بیان اینکه جوانان معلول نیز از مسائل مهم اجتماعی و بشری، مستثنی نیستند و می‌توانند مانند غیرمعلولان نقش‌های بسزایی در تمامی امور جامعه و کشور داشته باشند.

امیدوارم همانطور که همیشه امیدوار و پر انرژی بوده‌ایم، همچنان باشیم و دست از تلاش برنداریم تا به همگان بالاخص به خودمان ثابت کنیم که معلولیت نیست، مانع راهمان. ان شا الله...



جدا کردن فرزندان دارای معلولیت از جامعه، ظلم بزرگی به آنهاست!

پدر و مادر جوانی در مواجهه با نابینایی نوزادی که اولین فرزندشان بود، شوکه شدند. اولین ترس آنها از آینده بود و این که او در آینده چه می‌کند؟ مدتی طول کشید تا با شرایط کنار آمدند. مادر و پدر هر دو دست به کار شدند. پدر پس از اتمام تحصیل در شهرستان، خانواده را به تهران آورد و مادر سعی کرد از روی کتاب‌های آموزشی دانش خود را نسبت به کاری که می‌تواند برای فرزندش انجام دهد ارتقا دهد. هر دو به این درک رسیدند که فرزند را باید در جامعه موجود و در ارتباط تنگاتنگ با آن آموزش داد.

حالا آن کودک نابینا به سن هفده سالگی رسیده است. او بعد از اتمام دوره راهنمایی در کنار دانش آموزان بینا، با معدل بیست، سه سال است که طلبه شده و در حوزه علمیه مهدوی تهران مشغول به تحصیل است. حسن محمدخانی، از ۴ سال اول دوران تحصیلش که در مدارس استثنایی مخصوص نابینایان گذرانده خاطرات تلخی دارد اما از ۴ سالی که در مدرسه معمولی درس خوانده به خوشی یاد می‌کند.

دکتر امیر محمدخانی پدر حسن، دکترای معماری از ایتالیا دارد و استاد دانشگاه است. زینب ناصری مادر حسن، به ظاهر خانه‌دار است اما از هر بانوی شاغلی، فعال‌تر و با انگیزه‌تر است. او مدت‌ها برنامه‌های تفریحی و آموزشی را برای کودکان نابینا برنامه‌ریزی و سایت مادر سفید را هم اداره کرده است. تحصیلات او در رشته گرافیک است.

با پدر و مادر پرتلاش و فعال و فرزندی که نابینایی مانع رشدش نشده است به گفت‌وگو نشستیم. فرزندی که آرزوهای بزرگی در سر دارد و کارهای بزرگی در پیش!

فرزند اول شما نابینا بود. چطور با مسأله نابینایی او کنار آمدید؟

زینب ناصری: وقتی که برای اولین بار حسن را در آغوش گرفتم متوجه شدم که چشم‌هایش هماهنگی ندارند. در آن زمان فکر کردیم که عضلات چشمش ضعیف است و ممکن است به مرور بهتر شود. سه ماهه بود که توسط یکی از پزشکان بیمارستان رسول اکرم (ص) معاینه شد و ایشان گفت، سلول‌های شبکیه چشم او رشد نکرده و بینایی‌اش محدودیت دارد و فقط در حد درک نور است. به عبارتی نابینایی او را به اطلاع ما رساند. من در آن زمان بیست ساله بودم و از این حرف شوکه شدم. در دوران مدرسه همیشه نسبت به افرادی که معلولیت داشتند حساس بودم و به آنها کمک می‌کردم ولی از خدا می‌خواستم که اگر روزی دچار معلولیت شدم، نابینا نشوم! وقتی خدا به من یک فرزند نابینا داد اولین ترسم از آینده

در شروع، آموزش‌های این مرکز برای من بسیار جالب بود. مثلاً مهره نخ کردن را آموزش می‌دادند تا حس لامسه کودکان از این طریق تقویت شود. در سال اول حسن این آموزش‌ها را دید ولی در سال دوم و سوم هم همین آموزش‌ها تکرار شدند

او بود که در آینده چه خواهد کرد؟ بالاخره پس از مدتی به این باور رسیدم که باید با این شرایط کنار بیایم و سعی کردم که هر کاری از دستم برمی‌آید را برای او انجام دهم. در آن زمان اینترنت نبود که بتوانم منابع آموزشی را از آن طریق جستجو کنم. سعی کردم از روی

کتاب‌های آموزشی که برای بچه‌های بینا وجود داشت، آموزش‌های مختلفی را به حسن بدهم. تجربه‌ام کم بود و نمی‌دانستم که آیا می‌توانم به او رنگ‌ها و یا اشکال حیوانات را یاد بدهم. آن زمان به دلیل ادامه تحصیل همسرم در شهر همدان، در این شهر زندگی می‌کردیم. من به بهزیستی همدان مراجعه کردم و از آنها راهنمایی خواستم. آنها مرا به مرکزی در خیابان خزانه تهران معرفی کردند. حسن یک سال و نیمه بود که همسرم درس را نیمه کاره رها کرد تا به تهران بیایم. به تهران آمدیم و به مرکز نابینایان مراجعه کردیم. این مرکز انرژی منفی شدیدی داشت و طول کشید تا قبول کردیم وارد چنین محیطی شویم. همه اتاق‌ها تاریک بودند و فقط یک لامپ مهتابی کم نور داشت. مریبان افراد مهربان و دلسوزی بودند ولی فضا بسیار غمگین بود. در شروع آموزش‌های این مرکز برای من بسیار جالب بود. مثلاً





خیلی ترس داشتم چون از مرکز انرژی منفی زیادی گرفته بودم. می‌گفتند در باغ وحش، مردم آنها را مسخره و بچه‌های دیگر آنان را اذیت می‌کنند. ولی این طور نشد. کسی اذیتی نکرد و بچه‌ها هم از بودن در باغ وحش خیلی لذت بردند. در آنجا بود که فهمیدم آنچه که با چشم می‌بینیم، با آنچه با گوش می‌شنویم متفاوت است. وقتی وارد باغ وحش شدیم بچه‌های کوچکی که چندتایشان اوتیسم داشتند، به شدت ترسو بودند و همیشه به مادران می‌چسبیدند، دست مادر را رها کرده و جذب محیط شدند. آنجا بود که متوجه شدم باغ وحش فقط دیدن نیست، شنیدن و بوییدن هم هست و این چیزی بود که بچه‌های نابینا آن را خوب درک می‌کردند. هر حیوانی یک بو و یک صدایی داشت که بچه‌ها آن را درک می‌کردند. هم مادرها و هم کودکان از این برنامه خیلی راضی بودند و فهمیدند که بینایی فقط یکی از حس‌های پنجگانه است و نباید به خاطر نابینایی بقیه حس‌ها را محدود کرد. این استقبال باعث شد که به مدت ده سال هر سال این برنامه را تکرار کردیم.

هر بار که به باغ وحش می‌رفتیم یک اتفاق جالب می‌افتاد. بچه‌ها سوار اسب می‌شدند، یک بار صدای طاووس

در برنامه‌های اردویی سعی می‌کردیم به بچه‌ها یاد بدهیم که از اجتماع نترسند و با مردم ارتباط برقرار کنند. حتی برنامه آموزش خرید را هم برای آنها می‌گذاشتیم. با کمک و هماهنگی دوستان در ساعت‌های کم تراکم، بچه‌ها را به فروشگاه شهروند می‌بردیم و بن‌های خرید در اختیارشان قرار می‌دادیم تا خودشان خرید کنند

وقتی کامل شد حدود شش متر فضا را می‌گرفت. ما از چوب بستنی و فنس برای حیوانات قفس درست کردیم تا جنسیت‌ها و بافت‌ها متفاوت باشد و بتوانیم به آنها حجم بدهیم تا بچه‌ها با لمس آنها اطلاعاتی پیدا کنند. پس از آن به دفتر مرکز خزانه اطلاع دادم که می‌خواهم بچه‌ها را به باغ وحش ببرم و سرویس رفت و آمد خواستم. با این برنامه موافقت نکردند ولی خودم بچه‌ها را به همراه مادرانشان و با هزینه شخصی به باغ وحش بردم. اول

مهره نخ کردن را آموزش می‌دادند تا حس لامسه کودکان از این طریق تقویت شود. در سال اول حسن این آموزش‌ها را دید ولی در سال دوم و سوم همین آموزش‌ها تکرار شدند. این باعث شد که با جمعی از اولیا به مراکز توانبخشی مراجعه کنیم و از آنها درخواست امکانات جدیدی نماییم. یک سری وسایل آموزشی مثل مجسمه‌های حیوانات باغ وحش، پارچه پولیش و مقوا درخواست کردیم که در اختیار ما قرار دادند. با این وسایل شروع به کار کردم. با پارچه‌های پولیش و از روی یک کتاب خارجی الگوهای حیوانات را در اندازه‌های بزرگ، ۴۰ تا ۵۰ سانت درآوردم و حیواناتی مثل مار، دایناسور، فیل و ببر و... را ساختم. با وجودی که هیچ پیش‌زمینه‌ای در کار عروسک‌سازی نداشتم ولی این کار را انجام دادم و کارهای خوبی هم ساخته‌شده. بعد از آن ماکت‌های باغ وحش را با مقوا با کمک مادران دیگر درست کردیم. خیلی از مادران این کار را بی‌نتیجه می‌دانستند. آن زمان ذهن اولیا خیلی بسته بود و فکر می‌کردند اگر بچه‌ها بخواهند باغ وحش را بشناسند باید همه جا را دست بکشند و باور نمی‌کردند با این ماکت‌ها هم می‌شود باغ وحش را آموزش داد. این باغ وحش مقوایی، چند پنل ۵۰ در ۷۰ و ۳۰ و ۴۰ بود که



را شنیدند که صدایی مثل صدای گربه با فرکانس بالا بود و وقتی به دنبال گربه‌ها بودیم به طاووس رسیدیم! بچه‌ها صدای غرش شیر را از نزدیک شنیدند. یک بار خرگوش و میمونی را از قفس بیرون آوردند و بچه‌ها آنها را لمس کردند. هر بار اتفاق خوبی می‌افتاد و نگرانی ما از برخورد نامناسب مردم از بین رفت.

بعد از باغ وحش با همکاری مسوولان موزه حیات وحش هفت چنار، از آنجا دیدن کردیم. حیوانات تاکسیدرمی شده را آوردند و بچه‌ها آنها را لمس کردند. چندین بار بچه‌ها را به موزه هفت چنار بردیم.

حسن در آن ایام در چه کلاسی درس می‌خواند؟

حسن در آن ایام کلاس چهارم دبستان بود. من در وبلاگ خودم گزارش این برنامه‌ها را می‌نوشتم و از این طریق یک سری دوستان جدید پیدا کردم که علاقمند بودند برای بچه‌ها کاری کنند. یکی از این افراد متخصص نقاشی بود و برای بچه‌ها کلاس آموزش نقاشی گذاشت. یک سری دیگر آمدند و برای بچه‌ها کلاس آموزش ترافیک گذاشتند.

هنوز هم با وجود بزرگ‌تر شدن بچه‌ها، آنها را اردو می‌برید. چنین برنامه‌هایی چه تاثیری در رشد اجتماعی آنها دارد؟

این برنامه‌ها تاثیر زیادی در اجتماعی شدن بچه‌ها و نترسیدن از آنها از جامعه دارد. هنوز هم برنامه سفر به مشهد را هر ساله داریم. یکی از برنامه‌هایی که در تابستان داریم برنامه تهرانگردی است. در تهران مکان‌های خیلی خوبی هست که می‌توان بچه‌ها را به آنجا برد. در برنامه‌های اردویی سعی می‌کردیم به بچه‌ها یاد بدهیم که از اجتماع نترسند و با مردم ارتباط برقرار کنند. حتی برنامه آموزش خرید را هم برای بچه‌ها می‌گذاشتیم. با کمک و هماهنگی دوستان در ساعاتی کم تراکم، بچه‌ها را به فروشگاه شهروند می‌بردیم و بن‌های خرید در اختیارشان قرار می‌دادیم تا خودشان خرید کنند. بچه‌ها همه چیز را لمس می‌کردند و خرید می‌کردند که برنامه خیلی خوبی بود.

دوران تحصیل حسن چگونه بود، آیا او به مدرسه نابینایان می‌رفت؟

خانم ناصری: دوره پیش دبستانی و چهارسال اول دبستان را به مدرسه نابینایان رفت و بعد از آن در مدرسه عادی تحصیل کرد.

حسن: من در سن شش سالگی به مدرسه محبی رفتم و دوره پیش دبستانی را در آنجا گذراندم. ولی خاطره خوبی از این مدرسه ندارم. بعضی از معلم‌ها برخوردی خشنی با بچه‌ها می‌کردند که اصلاً درست نبود و باعث دلزدگی بچه‌ها از محیط مدرسه می‌شد.

خانم ناصری:

البته معلم‌های خیلی خوبی هم در این مدرسه‌ها بودند. مثلاً معلم‌های کلاس اول، دوم و سوم حسن معلم‌های



دلسوز و فهمیده‌ای بودند ولی معلم پیش دبستانی و کلاس چهارم صلاحیت آموزشی نداشتند و چندماهه‌ی طول کشید تا توانستیم ثابت کنیم که معلم کلاس چهارم صلاحیت آموزشی ندارد که حتی حکم معلمی او لغو شد.

چه شد که به این فکرافتادید که پسران در مدارس عادی ادامه تحصیل دهد؟

دکتر محمدخانی: در بین دوستانی که در آموزش و پرورش استثنایی بودند دو نظر وجود داشت. گروهی که نگاه بازتری داشتند معتقد بودند که چنین بچه‌هایی را باید در مدارس عادی ثبت‌نام کرد و در کنار آن از مربیان مخصوص تلفیقی هم کمک گرفت و نباید آنها را جدا از سایر بچه‌ها کرد. یک گروه هم به روش سنتی و تحصیل در مدارس استثنایی اعتقاد داشتند. ما نظر گروه اول را بیشتر پسندیدیم و حسن را در دبستان شهید بهشتی تهران که یک مدرسه دولتی عادی بود ثبت‌نام کردیم که اتفاقاً خیلی رضایت‌بخش بود. در ابتدا از این می‌ترسیدیم که سایر بچه‌ها او را مورد آزار و اذیت و تحقیر قرار دهند اما دیدیم که اصلاً جایی برای نگرانی وجود ندارد. اتفاقاً فضای دوستانه‌ای بین او، معلمان و بقیه دانش‌آموزان بوجود آمد و ترس او از بودن در مدرسه معمولی از بین رفت.

نحوه تدریس برای حسن در مدرسه عادی چگونه بود؟

دکتر محمدخانی:

نحوه تدریس به این گونه بود که معلم درس را برای عموم دانش‌آموزان می‌داد ولی یک معلم تلفیقی هم هفته‌ای یک جلسه سرکلاس می‌آمد و با حسن کار می‌کرد و اشکالاتش را رفع می‌کرد.



زینب ناصری: حسن بیشتر درس‌ها را از طریق شنوایی و با توضیح معلم فرا می‌گرفت. یک سری درس‌هایی هم مثل ریاضی که ممکن بود نیاز به توضیح بیشتری داشت، معلم دلسوز به او کمک می‌کرد. همکاری و دلسوزی که در مدارس عادی وجود داشت را در مدارس استثنایی ندیدیم. ترس و نگرانی که در ما ایجاد شده بود که ممکن است حسن مورد آزار و اذیت و تحقیر و مسخره کردن بقیه بچه‌ها قرار بگیرد، اصلاً محلی از اعراب نداشت و در چندسالی که او در مدرسه عادی درس خواند چنین چیزی را ندیدیم. تنها شاهد روابط صمیمانه و دوستانه میان حسن با سایر دانش‌آموزان بودیم. با ورود حسن به مدرسه عادی فصل جدیدی در زندگی ما شروع شد. اول فکر می‌کردیم به خاطر وابستگی زیاد به دوستان نابینایش او دچار افسردگی شود ولی آن قدر محیط و روابط



جدیدی که با بچه‌ها پیدا کرد برایش جذاب بود که روحیه‌اش خیلی عوض شد. هر کدام از دوستان نابینایش هم که به مدارس عادی رفتند مسیر زندگی‌شان عوض شد. یکی از معلم‌های او خاطره‌ای جالبی برای ما تعریف کرد و آن این بود که یک بچه شیطان به نام عباس در کلاس بود که مدرسه از دستش عاجز بود ولی بعد از مدتی این بچه خیلی آرام و معقول شد. این بچه دوست حسن شده بود. حسن در آن زمان بچه لاغر و ضعیفی بود و هر روز صبح یک دستگاه پرکینز چهار - پنج کیلویی را به همراه یک کیف سنگین با خوش به مدرسه می‌برد. بعد از دوست شدن عباس با حسن هر روز این پسر جلوی مدرسه می‌ایستاد و هم کیف و هم پرکینز او را تا کلاس حمل می‌کرد. این نشان می‌دهد که بچه‌ها چقدر خوب با هم ارتباط برقرار می‌کنند و چه دوستی‌هایی در محیط‌های طبیعی شکل می‌گیرد و مگر نقش مدرسه غیر از این است؟ در محیط این مدرسه اطلاعات عمومی حسن بسیار بالا رفت و هر جا که بچه‌های بی‌دور هم جمع می‌شدند و صحبت می‌کردند او هم شرکت و اظهار نظر می‌کرد. یک بار من حسن را به پارک ساعی برده بودم او روی تاب سوار بود و پسری هم سن و سال خودش آمد و کنارش سوار بر تاب شد. کم کم سر صحبت را با حسن باز کرد و اسمش را پرسید. کمی که باهم حرف زدند، حسن از او درباره بازی‌های کامپیوتری سوال کرد. آن پسر پرسید، تو مگر بازی می‌کنی؟ حسن گفت: خودم بازی نمی‌کنم ولی همه رمزهایش را بلدم و آن قدر قشنگ روش بازی را برای این پسر تعریف کرد که باعث تعجب او شده بود.

حسن تا سوم راهنمایی در مدرسه غیر انتفاعی سینا که یک مدرسه عادی بود درس خواند. تا زمانی که او در مدرسه استثنایی درس می‌خواند حتی یک بیست هم نمی‌توانست بگیرد، چون متد آموزش در این مدرسه‌ها گاهی واقعا بی‌رحمانه و سختگیرانه بود. در بعضی از کلاسها بچه‌ها را نه تنها تشویق نمی‌کردند بلکه دل‌سردشان هم می‌کردند. البته در این میان معلمین خوبی هم بودند که باید از ایشان هم تشکر کرد اما مسایل بسیار تلخ هم کم نبودند. در مقابل در مدرسه عادی این طور نبود. حسن بیشتر درس‌ها را از طریق شنیداری یاد می‌گرفت و از او به صورت شفاهی سوال می‌شد البته بجز دروس عملی مانند ورزش و هنر.

در ابتدا از این می‌ترسیدیم که دانش‌آموزان مدارس معمولی، حسن را مورد آزار و اذیت و تحقیر قرار دهند اما دیدیم جایی برای نگرانی اصلا وجود ندارد. اتفاقا فضای دوستانه‌ای بین او، معلمان و بقیه دانش‌آموزان بوجود آمد و ترس او از بودن در مدرسه معمولی از بین رفت و این ترس تبدیل به روابط عمیق و دوستانه میان او و سایرین شده بود

را انجام دهد. در مورد حسن به خاطر همکاری مدیر و معلم‌ها منشی‌ها پول دریافت نمی‌کردند و گاهی خود معلم‌ها و یا دانش‌آموزان کلاس‌های دیگری می‌آمدند و در این مورد کمک می‌کردند. امتحانات حسن در دفتر مشاور انجام می‌شد و اصلا امکان تقلب وجود نداشت. من خودم تأکید کرده بودم که مبادا به خاطر این که بچه من نابیناست کسی دلسوزی کند و یا بخواهد جواب اضافی برایش بنویسد. جالب است بدانید که معدل کلاس پنجم حسن بیست شد و معدل کلاس اول و دوم راهنمایی او نزدیک به بیست و معدل سوم راهنمایی او هم بیست شد.

حسن آقا! در مورد خاطرات در مدارس عادی برایمان بگو؟

کلاس پنجم که من به مدرسه عادی رفتم واقعا بهترین سال تحصیلی‌ام بود. چون هم معلم خیلی خوبی به نام آقای جعفری داشتم که خیلی خوب به من آموزش می‌داد و من همیشه مرهون لطف و زحمات ایشان هستم و هم دوستان زیادی در مدرسه عادی پیدا کردم. اول می‌ترسیدم که دوست‌های قدیمی‌ام را از دست بدهم ولی خیلی خوب با بچه‌های بی‌دور ارتباط برقرار کردم و آنها مرا خیلی خوب پذیرفتند. یک خاطره خوب از معلمم دارم. وقتی من برای اولین بار سرکلاس آمدم ایشان به یکی از بچه‌ها گفت حسن را ببر و همه قسمت‌های مدرسه را نشانش بدهد و همه را با او آشنا کن. در واقع معلم مرا به دست علیرضا سپرد و دوستی خوبی بین من و علیرضا ایجاد شد. دوران راهنمایی‌ام هم در مدرسه عادی درس خواندم و از کمک‌های ناظم و مدیر و معلم‌های خوب آن مدرسه بهره‌مند شدم. در دوران راهنمایی هم دوستان جدیدی پیدا کردم و با بچه‌ها ارتباط خوبی داشتم.

دکتر محمدخانی: حسن در سه سال راهنمایی از لحاظ معدل و نمرات همیشه جزو چهار نفر اول کلاس بود و همیشه جایزه می‌گرفت. این کار سختی است که یک فرد نابینا با تکیه بر شنوایی در کلاس سوم راهنمایی که امتحانات به صورت نهایی برگزار می‌شد معدل بیست بگیرد و شاگرد اول شود.

بعد از دوران راهنمایی چه کردید؟ شما بعد از این دوران به دنبال دروس حوزوی و ادامه تحصیل در این مدارس رفتید، درست است؟

وقتی بچه‌ای قدرت تکلم و شنیداریش قوی است، یک معلم دانا از همین روش‌ها استفاده می‌کند. در مدرسه استثنایی اصرار بر یادگیری خط بریل بود، در حالی که حسن از طریق بریل نمی‌توانست با دیگران ارتباط برقرار کند. وقتی بچه‌ای از طریق گفتار می‌تواند ارتباط برقرار کند و درسش را جواب بدهد چرا باید تأکید بر نوشتن باشد؟ نوشتنی که دیگران نمی‌توانستند آن را بخوانند. البته در مدرسه عادی هم او با بریل می‌نوشت و هنوز هم می‌نویسند، ولی در این مدارس تأکید روی گفتار بچه‌ها بود. الان او از دستگاه ضبط صوت استفاده می‌کند و تمام درس‌هایش را در این دستگاه، دسته بندی و ضبط می‌کند و در منزل گوش می‌دهد و یاد می‌گیرد.

آیا شما پدر و مادران دیگری را می‌شناسید که بچه‌های نابینای خود را به مدارس عادی برده باشند؟

خانم ناصری: بله خیلی از این خانواده‌ها را می‌شناسم که این کار را انجام داده‌اند. البته این کار بستگی به همکاری مدیریت مدرسه دارد. اگر مدیر مدرسه همکاری کند، می‌تواند نظر معلم‌ها را هم مساعد نماید. ولی اگر مدرسه‌ای معلم خوبی داشته باشد ولی مدیر همکاری نکند فایده‌ای ندارد. به هر حال چنین دانش‌آموزانی برای مدرسه زحمت‌هایی دارد، مثلا در امتحانات حتما باید یک منشی وجود داشته باشد. در بعضی مدارس اولیا باید پول بدهند که یک نفر این کار



حسن: یک شب با خانواده‌ام نشسته بودیم و در مورد شرایط دبیرستان و رشته تحصیلی در دبیرستان صحبت می‌کردیم تا اینکه پدرم پیشنهاد کرد که به حوزه بروم و در حوزه تحصیل کنم. من هم با توجه به علاقه‌ای که به موضوعات تاریخی و سیاسی و مذهبی داشتم از این پیشنهاد استقبال کردم. با پدر و پدر بزرگم از چند حوزه بازدید و با مسوولانشان صحبت کردیم و بالاخره در یکی از آنها مشغول به تحصیل شدم. اکنون از این که در حوزه مشغول به تحصیل هستم، خیلی راضیم. اساتید خیلی خوبی دارم و دوستانی دارم که از وقت خود می‌زنند و به من درس یاد می‌دهند.

دکتر محمدخانی: حسن علاقه و استعداد خاصی در حوزه تاریخ داشت و حافظه بسیار قوی هم دارد. او از لحاظ معنوی و مذهبی بچه معتقدی است و دروس دینی و مذهبی را هم دوست داشت. فکر کردیم که چه رشته‌هایی برایش امکان دارد. رشته‌های مختلفی را در علوم انسانی و حتی فنی مهندسی و مدارس مختلف را بررسی کردیم. بعد از همه این بررسی‌ها به این نتیجه رسیدیم که شیوه آموزش در مدارس علمیه نسبت به فضاهای دیگر مثل دانشگاه بهتر است. فضای حوزه علمیه به شدت انسانی‌تر و معارف و معنویات در آن خیلی زیاد است. ارتباط در حوزه هم خیلی دوستانه‌تر، صمیمی‌تر و انسانی‌تر است. این در حالی است که شیوه‌های آموزش در حوزه بهتر از شیوه‌های دانشگاهی است، چون بیشتر گفت‌وگو محور و بحث محور است. بچه‌ها با هم بحث می‌کنند تا چیزی را یاد بگیرند. شور و اشتیاقی که در فضای حوزه علمیه وجود دارد را در دانشگاه نمی‌بینیم. من خودم مدتی رئیس دانشکده‌ای در تهران بودم و چند هزار دانشجو داشته‌ام ولی فضایی که در حوزه‌ها داریم را در دانشگاه نداریم و این باعث تأسف است. به هر حال دیدیم فضای مناسبی در حوزه وجود دارد و از طرفی حسن خودش هم علاقه و استعداد لازم را دارد و درس‌ها هم با ویژگی‌های حسن نزدیک‌تر است. شرایط هم برای او مناسب‌تر است چون فایل‌های صوتی زیادی برای درس‌ها وجود دارد که او می‌تواند با شنیدن این فایل‌ها درس‌ها را بیاموزد. این بود که من چنین پیشنهادی دادم و او هم قبول کردم. با حوزه‌های مختلف صحبت کردیم چون ورود یک نابینا به

یکی از هم‌کلاسی‌های حسن پسری به نام عباس بود، او هر چند قلبی مهربان داشت اما ظاهری ناآرام و پر تنش داشت. حسن خیلی زود با او دوست شد و کار به جایی رسید که هر روز این پسر جلوی در مدرسه می‌ایستاد و هم کیف و هم دستگاہ پَرکینز او را تا کلاس حمل می‌کرد. این نشان می‌دهد که بچه‌ها چقدر خوب با هم ارتباط برقرار می‌کنند و چه دوستی‌های انسانی در محیط‌های طبیعی شکل می‌گیرد. و مگر نقش مدرسه غیر از این است؟

دکتر محمدخانی: اگر سطح یک حوزه را معادل سازی کنند برابر با مدرک فوق دیپلم است. یعنی بعد از سطح یک حسن می‌تواند در امتحان کنکور شرکت کند و از فوق دیپلم تا لیسانس را در دانشگاه ادامه بدهد و یا می‌تواند دروس حوزوی را تا سطح دیگر ادامه بدهد. فضای حوزه فضای با نشاطی است و تمام مسایل تربیتی در آن وجود دارد و بچه‌ها در یک محیط جمعی با هم زندگی می‌کنند. او خیلی از مواقع شب‌ها هم در حوزه می‌ماند و با طلبه‌های دیگر زندگی می‌کند، جوری که من احساس می‌کنم که حسن می‌تواند سال‌ها در حوزه بماند بدون اینکه نیازی به پشتیبانی خانواده داشته باشد.

حسن آقا می‌خواهید در آینده چه کاره شوید؟

حسن: من می‌خواهم در آینده رئیس سازمان ملل متحد شوم، چون چند آرمان دارم. یکی کمک به مظلومین جهان و دوم حمایت از کشور فلسطین و دیگر کمک به حل مشکلات دنیاست که الان در جنگ به سر می‌برد.

دکتر محمدخانی: حسن به مسایل روز دنیا خیلی مسلط است و اگر کوچک‌ترین اتفاقی در گوشه‌ای از دنیا بیفتد اولین کسی که در اطرافیان متوجه می‌شود، اوست. او علاقمند به پیگیری اخبار سیاسی دنیاست و اتفاقات سیاسی را به دقت تحلیل می‌کند.

زمانی که شما در مدرسه عادی درس می‌خواندی و اکنون که در حوزه درس می‌خوانی، آیا هیچوقت احساس تفاوت با بچه‌ها کرده‌ای؟

حسن: من هیچ وقت احساس متفاوت بودن با بقیه را نکرده‌ام و همیشه ارتباط خوبی با دیگران داشتم. در خیلی جاها فکر می‌کردم از آنها جلوتر هم هستم و اطلاعات بیشتری دارم.

خانم ناصری چرا به شما مادر سپید می‌گویند؟
 مادر سپید، اسمی بود که من روی وبلاگ خودم گذاشته‌ام. تصویری که من از نابینایی دارم این است که عموم نابینایان مطلقاً نابینا نیستند و دنیایشان مطلقاً تاریک نیست. اکثر نابینایان درکی از نور را دارند. این تصور من بود و وبلاگی که می‌نوشتم با عنوان مادر یک روشندل بود ولی وقتی که خواستم نام وبلاگم را عوض

حوزه شاید هم برای مدیریت و هم برای اساتید کمی عجیب باشد. جستجوی زیادی انجام دادیم تا اینکه به حوزه‌ای رفتیم که رئیس آن انسان بزرگواری بود به نام جناب آیت الله منتظری که هم، سن و سالی داشت و هم یکی از اساتید به‌نام بود و زندگیشان بر پایه تدریس و آموزش حوزوی طی شده بود. ایشان به راحتی حسن را پذیرفتند و بعد فهمیدیم که هیچ نابینایی در حوزه های علمیه حضور ندارد و شاید حسن تنها روشندلی است که اکنون در حوزه علمیه تحصیل می‌کند.

خانم ناصری: البته در مراحل و در سنین بالاتر افراد روشندل جانباز در حوزه‌ها درس می‌خوانند ولی کسی که از سن پایین و از سیکل بخواهد وارد حوزه علمیه شود به گفته خود اساتید حوزه تاکنون نبوده است. بعد از اینکه حسن وارد حوزه شد خانواده‌های زیادی با ما تماس گرفتند و پرس و جو کردند و علاقمند شدند که بچه‌های خود را به حوزه بفرستند. این حرکتی بود که تازه بچه‌های نابینا متوجه شدند در این مسیر هم می‌توانند موفق باشند و این امکان برایشان وجود دارد.

چندسال است که شما در حوزه درس می‌خوانید؟

حسن: سه سال است که در حوزه درس می‌خوانم. دو سال دیگر سطح یک را تمام می‌کنم که معادل با فوق دیپلم است. پس از آن در صورتی که بخواهم می‌توانم ملبس شوم یا نشوم. افتخار ملبس شدن اختیاری است.



کنم، براساس این تصور ذهنی، نام مادرسپید را انتخاب کردم. در این وبلاگ در مورد مسایل آموزشی به نابینایان اطلاع‌رسانی می‌کردم. در سه سالی که حسن از سیستم آموزش و پرورش خارج و وارد حوزه علمیه شد، فصل جدیدی در زندگی ما به وجود آمد و من توانستم کمی هم به خودم و به بچه‌های دیگرم برسیم. به دو پسر دیگر من از لحاظ تحصیلی خیلی اجحاف شد چون تمام وقت مفید من صرف خواندن درس‌ها برای حسن می‌شد. در این چندساله که فراغ بال بیشتری دارم توانسته‌ام به آنها هم بیشتر برسیم.

چه صحبتی با خانواده‌هایی که تجربه مشابه شما دارند، دارید؟

خانم ناصری: سخن من با خانواده‌ها این است که در مواجهه با جامعه از اتفاقاتی که می‌افتد، نترسند. باید فرهنگ‌سازی شود و برای جامعه جا بیافتد که یک فرد نابینا یک فرد چهل ساله‌ای نیست که شما دستش را بگیری و از این طرف خیابان به آن طرف ببری. بچه‌های نابینا باید در جامعه حضور داشته باشند تا هم نیازهاشان و هم توانایی‌هایشان دیده شود. برای مادرانی که فرزند دارای معلولیت و یا نابینا دارند خیلی غم‌انگیز است که وقتی فرزندشان را بیرون می‌برند با دلسوزی و تکان دادن سر مردم روبه‌رو شوند که چنین واکنشی سبب بیرون نردن کودکانشان شود. این وظیفه ما مادران و خانواده است که فرزند دارای معلولیت و نابینای خود را به خارج از خانه بیاوریم و او را محصور نکنیم. وقتی من بچه را در چهاردیواری خانه محصور کنم و تنها سرگرمی‌اش گوش دادن به رادیو و یا بازی با چند اسباب بازی تکراری باشد چه توقعی می‌توانم از جامعه داشته باشم که با او درست رفتار کنند و حق و حقوقش را به او بدهند. من خودم اول باید به او خدمات بدهم و بهترین خدمتی که از کودکی می‌توانم بدهم این است که او را وارد اجتماع کنم تا بتواند تجربه کند. بچه من ممکن است مورد عتاب افرادی قرار بگیرد و یا مورد محبت واقع نشود، اما این رفتارها نباید موجب انزوا و گوشه‌گیری فرزندم شود. همه افراد جامعه فرهنگ مشابهی ندارند، ممکن است فردی با دیدن فرزند من آه بکشد یا خدا را شکر کند! نباید ناراحت شد و واکنش نشان

داد چون حتما افرادی هم هستند که مایلند به بچه‌های ما کمک کنند و راه‌های جدید را به آنها یاد بدهند. خاطره جالبی دارم از زمانی که حسن در کلاس پنجم بود و بچه‌ای از کلاس دیگر به او اهانتی کرده بود، همکلاسی‌های حسن آن بچه را حسابی زده بودند که چرا به حسن توهین کردی؟ نیاز نیست که فکر کنیم همه افراد جامعه بچه مرا می‌پذیرند و او را دوست خواهند داشت، حتما جاهایی طرد می‌شود و جاهایی هم مورد قبول واقع می‌شود. این تجربه‌ای برای فرزند من است و بهتر است این تجربه از زمان کودکی آغاز شود، نه اینکه یک دفعه یک جوان هجده ساله را به دانشگاه بفرستیم که با برخورد نامناسب دیگران به احساساتش توهین شود و احساس شکست کند.

حسن: به نظر من نابینایی یک ضعف نیست و گاهی یک نقطه قوت هم حساب می‌شود. درست است که یک سری از کارهایی را که دوست دارم را نمی‌توانم انجام بدهم ولی با همین نابینایی خیلی چیزها را به دست آورده‌ام و شاید خیلی کارها هم هست که دیگران نتوانسته‌اند انجام دهند ولی من موفق شده‌ام. من نمی‌گویم که مدارس نابینایان باید برداشته شود ولی می‌گویم این مدارس باید اصلاح شوند و به یک نابینا مهارتی یاد بدهد که بتواند در جامعه رفت و آمد کند و مستقل زندگی کند. این زحمات و فداکاری‌هایی که مادرم برای من انجام داد را باید مدرسه استثنایی برای من و دیگر دوستان نابینا انجام می‌داد. من از زحمات پدر و مادرم بسیار متشکرم و همیشه قدردان آنها خواهم بود.

حسن از کودکی در جامعه و با افرادی که ما به اصطلاح آنها را تندرست می‌نامیم، بزرگ شد. ولی من در این هفده سال هیجوقت شاهد نگاه منفی از طرف جامعه نبودم و همیشه هر جا که کوچک‌ترین مشکلی هم پیش بیاید ده‌ها نفر به کمک می‌آیند. بنابراین افراد دارای معلولیت نباید بترسند که وارد جامعه شوند. مشکل این است که جامعه این افراد را نمی‌شناسد و نمی‌داند که در مواجهه با این افراد چه کار باید بکنند. اکثر مردم دوست دارند کمکی بکنند ولی نمی‌دانند چه کار کنند و ممکن است کار اشتباهی انجام دهند، این از بد بودن جامعه نیست بلکه از ناآگاهی مردم است و رسانه‌ها و نشریات نقش مهمی در آگاهی بخشی به مردم دارند.

وقتی حسن بچه بود آرزو می‌کرد که پدرومادرش هم نابینا باشند چون نابینایی را یک فرصت می‌دانست. ما

فرهنگ معلولیت از انزوا تا اثربخشی

انزوا میزان و درجات مختلفی دارد اما عموماً فرد منزوی، احساس تهی بودن، تنهایی، منفعل بودن و کم امید دارد. از جمع و جامعه گریزان است و کمتر می‌تواند به کسی اعتماد کند و از زندگی لذت ببرد. اما فرد اثربخش، روحیه‌ای قوی دارد که اغلب خواهان به هدف و نتیجه رسیدن و تغییر اوضاع، بکارگیری خلاقیت و بهره بردن از لحظات زندگی است. انزوا تا اثربخشی روی طیفی وسیع قرار می‌گیرد اما سه مرحله و قدم اصلی را که برداریم می‌توانیم از فردی منزوی (به نسبت‌های مختلف) به فردی اثربخش (باز به نسبت‌های مختلف)، تغییر کنیم. این مهم می‌طلبد که موانع ذهنی- روانی (در درونمان) و عینی- واقعی (در جامعه‌مان) را تشخیص دهیم و بسترهای لازم را جهت جلب مشارکت و فعالیت ایجاد نماییم. این سه اصل، عبارت‌اند از:

فرهنگ معلولیت و نگرش جامعه:

اولین مرحله مهمی که بهتر است آن را مد نظر قرار داد، نوع نگرش انسان به فرد ناتوان یا کم توان است. چون اگر معلولیت را ناتوانی در انجام تمام یا قسمتی از ضروریات عادی زندگی فردی یا اجتماعی به علت وجود یک یا چند نقص مادرزادی یا عارضی در قوای جسمانی یا روانی یا هر دو تعریف کنیم، در می‌یابیم که در واقع تعداد زیادی از مردم بدون آنکه خود بدانند یا بپذیرند، در این طیف قرار می‌گیرند و تنها شدت و در معرض دید بودن آنها، متفاوت است.

مثلاً کسی که کف پایش صاف است یا ضعف بینایی دارد، معلول به شمار می‌رود. هنجارها، ارزش‌ها و فرهنگ مردم است که در خصوص واژه‌ها و مفاهیم، به قضاوت و برداشتی خاص و بیان معانی آن می‌نشینند و از دیدگاه همین فرهنگ است که شاخص‌ها و ملاک‌های منزلت اجتماعی تعیین می‌شوند.

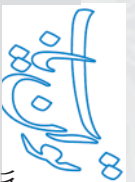
بنابراین اشتباه است اگر تصور کنیم فردی معلول (جسمی یا ذهنی) باید در انزوا و به دور از جمع باشد و فردی سالم از تمام حقوق، مزایا، امکانات و تسهیلات جامعه، برخوردار باشد.

به همان ترتیب نیز نباید انتظار داشت که فرد ناتوان یا کم‌توان، مانند انسان سالم، توانایی انجام هر کار و فعالیت را داشته باشد.

به عبارت ساده‌تر هر کسی را همان گونه که هست و می‌تواند باشد، پذیرا باشیم و فرصت و مجال معرفی هویت و ابراز وجود را برای او قایل باشیم.

نمونه‌های فراوانی در جامعه وجود دارد که خانواده با وجود امنیت، به دلیل داشتن معلولیت، از مراد و وارد جامعه شدن فرزندشان جلوگیری کرده‌اند.

این انزوا از اعتماد به نفس‌شان می‌کاهد، نگرش و حسن نیتش به هموعانش را تغییر می‌دهد، دچار تعارضات دینی و دنیایی می‌شود و در نتیجه نیروهای عظیمی از سرمایه‌های انسانی را عملاً از دست می‌دهیم. بنابراین خود فرد و جامعه باید بپذیرند که معلولیت، ناتوانی و از کار افتادگی نیست و از طرفی نگرش‌ها، قضاوت‌ها، برداشتها و در کل فرهنگ جامعه نیز باید در خود تغییر ایجاد نماید.



برنامه‌ریزی و توانبخشی:

معلولیت ممکن است به علت مادرزادی باشد یا ممکن است به علتی عارضی (رویدادی) مانند؛ امراض، حوادث طبیعی و ترفاکیکی، جنگ و غیره به وجود آمده باشد. در هر صورت، روشن است که نیاز به برنامه‌ریزی و داشتن دیدگاه و چارچوب نظری در برخورد با آن وجود دارد.

کامل بودن در تمامی فرهنگ‌ها، اشعار و ادبیات و حتی آرزوهای بشری به عنوان یک ویژگی آرمانی و ایده آل غایی، مطرح شده است.

چنانکه شیخ محمود شبستری می‌گوید: «بدان اول که تا چون گشت موجود کز او انسان کامل گشت مولود» هر چه از آن نقطه اوج کامل بودن، فاصله گرفته شود، فرد از دید خود و دیگران، دچار نقص و کمبود شده و به همان نسبت نیاز به تلاش و جبران دارد.

انسان، فی‌النفسه، ارزشمند است، چه کاملاً سالم و بی‌عیب باشد چه سراپا ناتوان و ناقص. بسیاری از آیات کتب آسمانی، احادیث انبیا، روایات ائمه و قوانین حقوق بشر جهان معاصر، گواه بر این ادعاست.

آفرید نوع انسان را (الرحمن، ۳) در نیکوترین اعتدال (تین، ۴). بنابراین توانبخشی در زمینه‌های پزشکی، اجتماعی، آموزشی و حرفه‌ای سبب می‌شود افراد معلول به بیشتر قسمت‌های زندگی واقعی جمعی وارد شوند و تأثیرگذار نیز باشند.

مثلاً توانبخشی اجتماعی باید شرایطی ایجاد کند که فرد دارای معلولیت بتواند به راحتی در جامعه حضور و مشارکت داشته‌باشد.

نیل به این مهم می‌طلبید که مجلس شورای اسلامی، دولت، شورای شهرها و شهرداری‌ها اقدامات لازم (مانند تصویب برخی قوانین، تعیین بودجه، اجرای پروژه‌های عمران و مبلمان شهری و...) را در زمینه فراهم شدن جلب مشارکت افراد دارای معلولیت در جامعه و آسان کاری در انجام فعالیت‌هایشان، به اجرا درآورند.

نوع و میزان مشارکت:

اگر نگرش فرد دارای معلولیت به نقاط ضعف و قوت خود و فرهنگ جامعه نسبت به این واقعیت، کانالیزه و تعریف شده باشد و در راستای جلب مشارکت و پویا نگه داشتن این قشر در جامعه، برنامه‌ریزی صورت گیرد، می‌توان به بعد سوم یعنی نوع و میزان مشارکت پرداخت. به این معنی که به جز مواردی خاص و برخی مشاغل، هیچ ممنوعیت قانونی و اخلاقی برای جلب مشارکت معلولان وجود نداشته‌باشد.

در تاریخ سیاسی- اجتماعی میهن عزیز خود داشته‌ایم افراد دارای معلولیت با اراده‌ای که نامزد انتخابات نمایندگی مجلس شورای اسلامی بوده یا عضو شورای شهر شده و یا الگو و قهرمان عرصه‌های مختلف هنری- ورزشی هستند و یا دارای پست‌های مدیریتی- اجرایی و کرسی‌های تدریس در دانشگاه‌ها و آموزش عالی می‌باشند.

بنابراین نوع و میزان مشارکت آنها بستگی به همت، امکانات، توانایی‌ها و همکاری‌های دیگران دارد.

پیشنهادها:

جهت عملیاتی شدن این بحث، پیشنهاد می‌شود که رسانه‌های جمعی (مانند نشریات، اینترنت، صداوسیما و...) که بر اساس قانون جامع حقوق معلولان باید هفته‌ای ۲ ساعت از برنامه‌های خود را به افراد دارای معلولیت اختصاص دهند به این امر مبادرت ورزند تا جوانب مختلف آن روشن‌تر گردد و جامعه نسبت به آنها اطلاع و آگاهی بیشتر و عمیق‌تری داشته باشند و نمونه‌های موفق افراد دارای معلولیت را معرفی نمایند.

علاوه بر این انجمن‌های مختلف افراد دارای معلولیت، در عرصه‌های مختلف سیاسی- اجتماعی و فرهنگی- هنری وارد جامعه شوند و با اراده، برنامه و ایمان، با دیگران به رقابت و همکاری بپردازند و در راستای مهیا نمودن شرایط و امکانات دلخواه، پیشقدم و مشوق شوند.

۱. غفور شیخی- دکترای جامعه‌شناسی
روزنامه مردم‌سالاری



شیوه‌هایی برای

بتر شدن ارتباط با افراد دارای معلولیت

• شیوه ی برخورد با افرادی که از صندلی چرخدار استفاده می‌کنند.

۱. صندلی چرخدار را تا زمانی که فرد، خودش نخواسته نگه ندارید یا هل ندهید. صندلی چرخدار بخشی از فضای شخصی صاحب آن محسوب می‌شود.
۲. برای صحبت کردن با شخصی که روی صندلی چرخدار است مقابل چشمان فرد، نشسته یا بر روی زانواتان قرار بگیرید.
۳. پیش از این که شخص به محل دیدار با شما برسد، برای سهولت حرکت صندلی چرخدار، میلان یا صندلی‌ها را جابه‌جا کنید.
۴. شخص را در مورد محل قرار گرفتن توال، تلفن و آبخوری ویژه معلولان راهنمایی کنید.
۵. هنگامی که فرد دارای صندلی چرخدار را در مسیری راهنمایی می‌کنید، مسائلی چون فاصله، شرایط آب و هوا و موانع فیزیکی (حصارها، پله‌ها، برآمدگی‌های شیب دار و...) را در نظر بگیرید.

• شیوه ی صحبت با افرادی که دارای ناشنوایی یا کم شنوایی هستند.

۱. به فرد اجازه دهید تا خودش چگونگی و نوع برقراری ارتباط اعم از استفاده از لب خوانی، زبان اشاره و یا کاربرد نوشتار را تعیین کند. حتی در مواقعی که رابط ناشنوایان حاضر است، خطاب به فرد ناشنوا صحبت کنید.
۲. چنانچه شخص قادر به لب‌خوانی است، به روشنی و با سرعتی متوسط، مستقیماً با او سخن بگویید.
۳. در ارتباط با برخی از افراد دارای اختلال شنوایی بهتر است از جملات ساده‌تر، حرکات چهره و زبان ایما و اشاره‌ی بدن استفاده نماییم.

• شیوه ی برخورد با فردی که اختلال در تکلم دارد.

۱. در صحبت با چنین فردی توجه داشته، صبور باشید و برای تکمیل کلام و تفکر فرد به او فرصت دهید، سعی در پایان دادن به صحبت‌های او نداشته باشید.
۲. چنانچه متوجه نشدید، از او بخواهید کلام خود را تکرار کند و آنچه شنیده اید را بیان کرده تا دریابید که آیا به درک گفته‌ی فرد نزدیک شده اید یا خیر؟
۳. برای استفاده از ابزاری که به سهولت برقراری ارتباط و پیشرفت گفت‌وگو کمک می‌کنند آمادگی داشته، همچنین در ایجاد ارتباط با شخصی که برای صحبت، تخته‌ی الفبا یا کامپیوتر مجهز به برنامه‌ی گفتار ترکیبی به کار می‌برد، اضطراب نداشته باشید.

• شیوه ی برخورد با افرادی که دارای اختلالات یادگیری یا کم توانی ذهنی می‌باشند.

۱. ساده ارتباط برقرار کرده و عبارات یا سؤال خود را به روشنی بیان نمایید.
۲. هنگامی که فرد به شما پاسخ می‌دهد، تمرکز و توجه داشته باشید.
۳. به شخص فرصت دهید تا آنچه را در ذهن دارد، بیان کرده یا نشان دهد.

• شیوه ی برخورد با افرادی که دارای نابینایی، کم بینایی یا معلولیتی هستند که بینایی‌شان را دچار اختلالاتی کرده است؛

۱. هنگام آغاز مکالمه، اطمینان حاصل نمایید که فرد شما را شناخته، در غیر این صورت خودتان و افراد دیگری را که احتمالاً به همراه دارید، معرفی کنید.
۲. بدون دلیل و خداحافظی فرد را ترک نکنید.



۳. هنگام راهنمایی فرد دچار اختلالات بینایی هرگز او را هل ندهید یا نکشید. اجازه دهید فرد خودش بازوی شما را گرفته سپس با فاصله‌ی بسیار کمی از او حرکت کنید تا بتوانید هنگام نزدیک شدن به درها، پله‌ها و موانع شخص را آگاه ساخته و به محل آنها اشاره نمایید.
۴. چنانچه با فرد وارد فضایی می‌شوید، در مورد محیط و محل قرار گرفتن صندلی‌ها توضیح دهید.
۵. در مورد جایگاه قرار گرفتن اشیاء توضیح دقیق دهید. (مثلاً: در یک و نیم متری شما، در جهت عقربه‌های ساعت یک صندلی قرار دارد.)

• ملاقات و صحبت با فرد دارای معلولیت

۱. دست دادن، همیشه شیوه‌ی استاندارد آغاز یک گفت‌وگو نیست. اگر تردید دارید، از فرد بپرسید که آیا مایل به دست دادن هست یا نه. لبخند و عبارات معمول احوال پرسشی برای آغاز صحبت مناسب‌ترند.
۲. با همراهان فرد دارای معلولیت سخن نگویند، بلکه مستقیماً با خود او حرف بزنید.
۳. در مورد معلولیت فرد تا زمانی که خودش نمی‌خواهد یا به بحث مرتبط نیست، صحبت نکنید.
۴. با افراد دارای معلولیت بزرگسال، مانند دیگر بزرگسالان برخورد کنید و با لحن کودکانه (کمتر از سن شان) با آنها سخن نگویند.
۵. صبر و توجه کامل داشته باشید به خصوص در مواردی که فرد به آهستگی یا با مشقت بسیار صحبت می‌کند.
۶. هرگز تظاهر نکنید آنچه فرد می‌گوید را درک کرده‌اید بلکه از او بخواهید حرف خود را تکرار کند و چنانچه متوجه نشدید از ابزار نوشتن استفاده کنید.
۷. در ارتباط با افراد دارای معلولیت می‌توان از اصطلاحات معمول روزمره و دیگر عباراتی که همه به کار می‌برند مانند: "به زودی می‌بینمت" استفاده کرد.

• اجازه ندهید ترس و تردید مانع ارتباط شما با فرد دارای معلولیت گردد!

ترس از ناآگاهی و کمبود دانش لازم جهت برخورد در ملاقات با فرد دارای معلولیت باعث ایجاد اضطراب می‌شود. یادمان باشد: فرد دارای معلولیت، دارای احساس است. بنابراین همان طور با او رفتار کنیم که دوست داریم با خودمان رفتار شود. سعی کنید همیشه معلولیت فرد را نبینید. چنانچه فردی غیر طبیعی و متفاوت رفتار می‌کند، شما در برخورد، خودتان باشید و اجازه دهید منطق و دوستی موانع احتمالی را از میان بردارند.

• اصول اولیه‌ی شیوه‌ی رفتار

۱. از پرسش سؤالات شخصی در مورد معلولیت فرد اجتناب کرده و اگر ضرورتی وجود دارد، محتاطانه و محترمانه سؤال مورد نظر را طرح نمایید. در صورتی که فرد تمایلی به پاسخگویی ندارد، به بحث در این ارتباط ادامه ندهید.
۲. توجه نمایید که فرد دارای معلولیت ممکن است برای انجام کار یا بیان مسأله‌ای نیاز به زمان بیشتری نسبت افراد غیر معلول داشته باشد.
۳. پیشنهاد کمک خود را مؤدبانه و صبورانه طرح نموده و تا زمان پذیرش آن توسط شخص صبر کنید. در مورد نحوه‌ی کمک حتماً به توضیحات فرد گوش کرده یا در صورت نیاز از او سؤال نمایید.
۴. هنگامی که درصدد برگزاری یک جلسه، ملاقات و... هستید، امکاناتی که فرد دارای معلولیت نیاز دارد را فراهم کنید و چنانچه در این زمینه مانعی وجود دارد که قابل رفع نیست پیش از آمدن فرد، به او اطلاع دهید.

• نوشتن یا سخن گفتن در مورد معلولیت.

۱. فقط به هنگام ضرورت و در جای مناسب به معلولیت فرد، رجوع نمایید.
۲. در سخن گفتن از ادبیاتی استفاده نمایید که به شخص، جدا از نوع معلولیت او اشاره کند. (مثلاً بهتر است بجای "معلول" از عبارت "فرد دارای معلولیت" استفاده کنیم.)
۳. واژگان زیر نباید در بافت مربوط به معلولیت به کار روند زیرا مفهوم منفی داشته و موجب القای حس ناتوانی به فرد می‌گردند:
علیل، محدود به ویلچر، ناقص، ناتوان، سالم، قربانی، فلج، رنجور از، بیمار
۴. از واژگانی که نشان دهنده‌ی خاص بودن افراطی، شجاعت بی‌نهایت و یا ابر انسان بودن افراد دارای معلولیت هستند، پرهیز کنید.

• کانون معلولان محلات شهر تهران

به منظور ترویج فرهنگ و توانمندسازی افراد دارای معلولیت، مجموعه‌ی آموزش‌های آموزشی با عنوان (از خواستن تا توانستن) را ارائه می‌دهد.
برای کسب اطلاعات بیشتر به پورتال کانون مراجعه نمایید:

www.kmt22.rog

بتهوون، لودویک وان ۱۸۲۶-۱۷۷۰ م موسیقیدان، ناشنوا

بود، اما استاد محبوبش موتسارت یک سال پیش در گذشته بود و بزرگ‌ترین آهنگساز مکتب وین در آن زمان، هایدن بود. این بار بتهوون نزد هایدن به تحصیل موسیقی پرداخت ولی از تدریس او رضایت نداشت. بتهوون با بدیهه‌نوازی عجیبش، در محافل اشرافی راه یافت و تصنیف‌های پیانوی او ورد زبان‌ها شد.

در سال ۱۷۹۴ م. پرنس لیخنوسکی او را به کاخ خود آورد و بتهوون دو سال نزد پرنس زیست. در این مدت با خانواده برونسویک نیز آشنا شد. او به دخترهای خانواده درس پیانو می‌داد. بزرگ‌ترین حادثه عشقی بتهوون در این سال‌ها واقع شد. او که در آن وقت سی سال از عمرش می‌گذشت، به دختری از بستگان خانواده برونسویک به نام جولیتا گویچپاروی دل باخت. بتهوون سونات اپوس ۲۷ شماره ۲ را که بعدها به نام سونات مهتاب معروف شد برای او تصنیف کرد. اما جولیتا که در آن زمان شانزده سال داشت، قدر او را ندانست و پس از چندی با مرد دیگری ازدواج کرد. این حادثه روح حساس بتهوون را سخت متأثر کرد و آهنگساز جوان مدتی از این واقعه مکدر بود.

اخلاق و رفتار بتهوون با مردم آن زمان فرق بسیار داشت. به قول یکی از کسانی که او را می‌شناخت: بتهوون انسان با استعدادی است اما روحیات او شبیه کسی است که در جزیره‌ای دورافتاده زندگی کرده و ناگهان به دنیای متمدن قدم گذاشته‌است.

البته بتهوون مردی عادی نبود، زیرا هیچ مرد عادی استعداد فکر و قریحه عالی او را نداشت. طبیعی است کسی که آن همه عواطف و احساسات در موسیقی خود بیان می‌کند، به همان نسبت حساس است. به علاوه بتهوون هیچ گاه سعی نمی‌کرد احساسات و حب و بغض خود را تعدیل کند یا مخفی نگاه دارد. محیط اشرافی و تشریفات معمول آن زمان به نظر بتهوون زاید بود و او با آنکه از کلیه رسوم درباری اطلاع داشت، کمتر درصدد اجرای آنها برمی‌آمد.

ناشنوایی بتهوون در نشیب و فراز زندگانی او صحنه‌ای متأثر کننده نیست بلکه به مثابه تکیه‌گاه شرافتمندانه‌ای است. وقتی در سی و دو سالگی یعنی سال ۱۸۰۲ م. احساس کرد که چیزی نمی‌شنود و نمی‌تواند ساخته‌های خود را بشنود، ضمن تأثر شدید، منقلب شد و با عزمی خلل‌ناپذیر و اراده‌ای راسخ مبارزه خود را آغاز کرد. بتهوون با همه موانع حیاتی و هنری در

لودویک وان بتهوون در شانزدهم سپتامبر سال ۱۷۷۰ م. در شهر بون از شهرهای آلمان متولد شد. اجداد پدری او از هلند به آلمان آمده بودند، پدر بزرگ لودویک موسیقیدان بود و در دربار شاهزاده کلن به ریاست ارکستر منصوب شد. یوهان (۱۷۳۹-۱۷۹۲ م.) پدر بتهوون، نیز خواننده بود و در دربار لکن کار می‌کرد. پدرش، لودویک بزرگ‌ترین فرزند خانواده را، از چهار سالگی با پیانو آشنا کرد و تا نه سالگی کلیه قواعدی که از موسیقی می‌دانست را به او آموخت. لودویک خیلی زود توانست در کلیسا ارگ بنوازد و در دوازده سالگی به عضویت ارکستر دربار کلن انتخاب شد و در آنجا به حضور استادان موسیقی رسید. کریستیان گوتلیپ نفه، یکی از آن استادان است که در پرورش و تعلیم موسیقی لودویک سهم بزرگی داشت. نفه، کلاونس تعدیل شده باخ را به او آموخت و در فن تصنیف آهنگ ذوق او را پرورش داد. در این مورد نفه درباره شاگرد خود می‌گفت: اگر او هم چنان که آغاز کرده کار خود را ادامه دهد، یقیناً روزی موتسارت دوم خواهد شد.

در این دوره بتهوون با بعضی از آثار ادبی نویسندگان مانند هومر، افلاطون، پلوتارک و شکسپیر آشنایی پیدا کرد. افکار آنها در سبک موسیقی او بی‌تأثیر نبود. در بهار ۱۷۸۷ م. وقتی هفده سال از عمر بتهوون می‌گذشت به کمک والدستاین، که بعدها یکی از سونات‌های خود را به نام او نوشت، به وین رفت و آنجا به حضور موتسارت رسید و از او چند درس موسیقی یاد گرفت. معروف است روزی موتسارت تم کوچکی برای بسط و تصنیف به بتهوون داد و چون او کار خود را تمام کرد و نزد موتسارت آورد، استاد بزرگ در حالی که بتهوون را به دوستانش معرفی می‌کرد گفت: مواظب او باشید که روزی غوغای بزرگی در دنیا خواهد افکند.

چندی نگذشت که مادر بتهوون دارفانی را بدرود گفت و او ناچار رشته تحصیلی را رها کرد و برای رسیدگی به امور خانوادگی به بن برگشت. تکفل خانواده برای جوانی که آرزو داشت تحصیلات خود را ادامه دهد بسیار سخت بود. ولی بتهوون نخستین ضربه سرنوشت را با صبر و شکیبایی تحمل کرد. در سال ۱۷۹۲ م. هنگامی که سپاهیان ناپلئون دره رود رن را تحت اشغال درآوردند، بتهوون شهر خود را ترک کرد و بار دیگر به وین مراجعت نمود. او هنوز تحصیل موسیقی را از خاطر نبرده



مبارزه بود، با طبیعت نامساعد و با اصول کهنه و قیود اجتماعی جنگید و در این راه، موسیقی، نبرد دایمی و پیروزی نهایی او را بیان می‌کرد. میزان ناشنوایی بتهوون به اعصابش ارتباط داشت. وقتی عصبانی بود تقریباً هیچ چیز نمی‌شنید. در چنین وضعی مکالمه فقط از راه نوشتن امکان‌پذیر بود. مدت دو سال از زندگی‌اش حتی برای جزئی‌ترین مسائل روزمره راه ارتباط با او منحصر به همین روش بود. آن طور که برخی از اطرافیانش گفته‌اند: نوشته را با یک نگاه می‌بلعید و فوری موضوع را درک می‌کرد درحالی که دیگران برای خواندن این قبیل یادداشت‌ها به زمان بیشتری نیاز داشتند. بتهوون نیز همانند همه ناشنوایان خیلی بلند حرف می‌زد و اغلب برای شنیدن دستش را نزدیک گوشش می‌برد، و با حرکتی خاص آنچنان قیافه‌ای به خود می‌گرفت که نشان‌دهنده آن بود که نمی‌خواهد حتی یک کلمه از گفتار گوینده را از دست بدهد. دوران رفاه زندگانی بتهوون از سال‌های ۱۸۱۰ تا ۱۸۱۵ م. بود. در این دوره، بتهوون نزد اشراف و شاهزادگان مقام ارجمندی داشت و بسیاری از هنرمندان و ادبا که نام بتهوون را شنیده بودند آرزوی دیدار او را داشتند. بتهوون به تدریج اندک شنوایی خود را نیز از دست داد تا آن‌که عاقبت در سال ۱۸۱۹ م. بکلی ناشنوا شد و ارتباط او با دنیای اصوات قطع گردید. اما هرچه مشکلات و فشار زندگی بیشتر می‌شد بر قدرت اراده و تحمل او افزوده می‌گشت. اغلب آثاری که او در این دوره نوشته با آهنگ مارش که نماینده فتح و پیروزی است به پایان می‌رسد. بتهوون نمی‌خواست مشکل مادی و عارضه کری خود را به دیگران بگوید اما به تدریج چنان روزگار بر او سخت شد که ناگزیر برای امرار معاش به فروش آثار خود دست زد. از این زمان صدها نامه به یادگار مانده که احتیاج شدید بتهوون را بیان می‌کند. در سال ۱۸۲۳ م. باوجود همه مصایب و مشکلات و بالاتر از همه علی‌رغم ناشنوایی مطلق و سکوت محض، بتهوون سمفونی نهم «کورال» و میسائولمنیس، دو اثر بزرگ خود را در موسیقی سمفونیک و آزادی خلق کرد. این آهنگ‌ها که در تلخ‌ترین لحظات عمر بتهوون نوشته شد برای دعوت مردم به شادی و پایکوبی آفریده شده و افتخاری ابدی برای او باقی گذاشت.

کارل هولتس یکی از دوستان بتهوون که سمفونی نهم را روی پیانو از بتهوون شنیده بود می‌گوید: مقدمه سمفونی بسیار تند و قوی بود و قسمت آخر مانند سمفونی نهم با آواز و ارکستر به پایان

می‌رسید، ولی این سمفونی بالاخره نوشته نشد، چون بتهوون مردی فوق‌العاده دقیق و زحمت‌کش بود؛ برای تهیه یک آهنگ مدت‌ها فکر می‌کرد و نت‌ها را در خیال خود پرورش می‌داد، و تا وقتی تکمیل نمی‌شد به روی کاغذ نمی‌آورد. سمفونی نهم، هنوز به آن درجه تکامل نرسیده بود که بتهوون پارتیسیون‌های آن را بنویسد. بتهوون در این اوقات، بر اثر ضعف قوا از پا افتاد. در پاییز سال ۱۸۲۶ م. بتهوون به زکام سختی مبتلا شد. این عارضه او را به سر درد شدیدی دچار کرد و در بستر بیماری افتاد. پس از مشورت با جراحان معروفی او را تحت عمل جراحی قرار دادند. بالاخره در روز بیست و ششم مارس ۱۸۲۷ م. ساعت پنج و پنج دقیقه بعداز ظهر بتهوون چشم از جهان فرو بست.

بعد از مرگ در کاغذهایش نت‌های زیادی یافت نشد مگر آنچه مربوط به پنج آهنگ و سمفونی نهم بود، به علاوه دفتر یادداشتی که وی همیشه با خود داشت و افکارش را در آن ثبت می‌نمود. در این دفتر بیشتر مطالب درباره موسیقی بود به جز چند گواهینامه افتخاری بی‌ارزش. نه نامه‌ای از او به جا ماند و نه اشیائی گران‌بها. هفت سهم بانکی به اضافه یک صد لیره انگلیسی که برای مخارج خاکسپاری صرف گردید ما ترک او بود. علاوه بر آن دو نامه با دست خط خود او پیدا شد. نامه‌ای به برادرانش که وصیت نامه معنوی او بود. این نامه را در آغاز ناشنوایی خود نوشته بود. در آن نامه از خداوند درخواست می‌کند که به او اجازه دهد تا بتواند کارهایش را به پایان رساند. نامه دیگر خطاب به معشوقه جاودانی‌اش بود. این دو نامه تقریباً همزمان نوشته شده و هرگز به کسی ارسال نگردیده‌بود و مدت بیست سال در کشوی میز تحریر نویسنده باقی مانده‌بود.

آثار با ارزش او عبارتند از: سونات مهتاب، سونات پاستورال، سونات آپاسیوناتا، سونات پاتتیک، سمفونی سوم موسوم به اروئیکا، سمفونی پنجم و ششم موسوم به پاستورال، سمفونی نهم موسوم به کورال، اورتور کریولان، اورتور آگمنت، اورتور خرابه‌های آتن، بالت، آفریدگان پرمتموس، اپرای فیدلیو، کنسرت امپراتوری، کنسرت ویولون.

زندگی بتهوون، فرهنگ معین، دایره‌المعارف پرویز اسدی و همکاران
رویدادهای مهم تاریخ، تاریخ موسیقی
منبع: کتاب نواخ و مشاهیر معلول جهان
گردآورنده: منصور برجیان



سیدمهدی موسوی ۳۶ سال دارد، متاهل

و دارای دو فرزند است. او از بدو تولد پای چپ را از بالای زانو نداشته ولی هیچوقت با این نقص در اندام به عنوان یک مشکل برخورد نکرده است. او معتقد است هر انسانی به نوعی با انواع معلولیت‌ها و کاستی‌ها روبه‌روست اما گاهی این معلولیت پنهان و گاهی آشکار هستند. او مشکل جسمانی خود را خواست خدا می‌داند اما از برخورد تعدادی از افراد ناآگاه با افراد دارای معلولیت گله‌مند است. موسوی در این عمر کوتاه، فراز و نشیب‌های زیادی را گذرانده است. بارها فعالیت‌های جدیدی را شروع کرده که به شکست انجامیده ولی هیچ‌وقت ناامید نشده و راه جدیدی را از ابتدا آغاز نموده است. حالا او علاوه بر مسافرتی و ارتزاق خانواده از این طریق، در مرکز علمی کاربردی رعد حسابداری می‌خواند و برای تمدد روحیه‌اش معرق هم کاری کند. او آرزو دارد که بعد از اتمام تحصیلاتش به عنوان یک حسابدار حرفه‌ای در شرکتی مشغول به کار شود. صحبت‌های بیشتر را از زبان خودش می‌شنوم.



هیچ راهی بن بست ندارد، با هر سدی می‌شود راه دیگری را باز کرد

هنوز با آن دوستان رفیق هستم و ارتباطمان را حفظ کرده‌ایم. دوره‌های نقشه‌کشی که حدود یک سال ونیم ادامه داشت، بسیار منضبط و منظم برگزار می‌شدند. هر روز باید از ساعت ۸ تا ۱۲ ظهر سرکلاس بودیم و بعد از ظهر هم از ساعت ۱ تا ۵ کلاس داشتیم. آن زمان این کلاس‌ها طبق برنامه سازمان فنی و حرفه‌ای برگزار می‌شد. من دوره نقشه‌کشی صنعتی و ساختمان را گذراندم و مدرک گرفتم. اواخر سال ۷۷ بود که به همراه یکی از دوستانم از طرف مجتمع به شرکت طرح توسعه تلفن معرفی و به طور قراردادی استخدام شدیم. دو سال در آنجا بودم ولی به دلیل تعدیل نیرو از کار برکنار شدم. یک سال در مغازه دایی‌ام مشغول به کار شدم تا اینکه یکی از آشنایان که شرکت حمل و نقل شهری داشت به من پیشنهاد

من همیشه ماندم
یک آدم تندرست زندگی کرده‌ام و
هیچ وقت احساس نکرده‌ام که
معلولیت یا نقصی دارم. به همین دلیل
لحظه‌ای نبوده که از فعالیت
دست کشیده باشم

کنونی را نداشت ولی من را قبول کردند و در آغاز، آموزش تایپ را شروع کردم. پس از گذراندن دوره تایپ، در کلاس نقشه‌کشی ثبت‌نام کردم. در این کلاس سه نفر بیشتر نبودیم و استادمان، مهندس سعادت‌طلب بودند. در این کلاس دوره‌های نقشه‌کشی مقدماتی، صنعتی و ساختمانی را گذرانیدیم. حالا بعد از این همه سال

از خودتان بگوئید؟

من از بدو تولد به بیمارستان وابسته بودم. به طور مادرزادی پای چپ را از زانو به بالا نداشتم و در زمان زایمان هم لگن پای راستم در رفت. به دلیل مشکلات جسمانی‌ام مرتب در حال رفت و آمد به بیمارستان بودم. زمانی را به یاد دارم که از کمر به پایین در گچ بودم و مادرم با دشواری زیاد من را به بیمارستان شفا یحیایان می‌برد و می‌آورد. من تا کلاس اول دبیرستان درس خواندم، ولی چون درس‌خوان نبودم تحصیل را رها کردم. در سال ۷۲ بود که با فرد جانبازی آشنا شدم و او مرکز رعد را به من معرفی کرد. او کارت مرکز رعد را به من داد و توصیه کرد که به رعد بروم و حرفه‌ای بیاموزم. همین کار را انجام دادم. با پدرم به مرکز رعد رفتیم. در آن زمان موسسه رعد وسعت



کار داد قبول کردم و در سال ۸۰ به عنوان متصدی دفتر مشغول شدم. در آن زمان حجم واردات و مبادلات تجاری بسیار زیاد بود و حدود صدوچهل ماشین و کامیون در این دفتر کار می کردند. پس از یک سال و نیم فعالیت در این شرکت کاملاً به کار مسلط شدم و به تنهایی دفتر را اداره می کردم. در سال ۸۳ ازدواج کردم و در سال ۸۶ به این فکر افتادم که خودم شرکت حمل و نقل باز کنم. این کار را کردم و تا حدود هفت ماه موفق بودم ولی اتفاقاتی افتاد که باعث از دست دادن دار و ندارم شد. موضوع از این قرار بود که شخصی به واسطه من کامیونی خرید که بعد متوجه شدیم سند جعلی بوده و چون من واسطه این معامله بودم مجبور شدم هرچه داشتم را بفروشم و تاوان آن ماشین دزدی را بدهم. دوباره به نقطه صفر رسیدم. شرایط بد مالی فشار زیادی به من وارد کرد و بیماری مزمن خونی که از قبل داشتم عود کرد. حدود یک سال در منزل بستری بودم و فشارهای عصبی باعث شد که سیستم داخلی بدنم به کلی به هم بریزد. تحت عمل جراحی قرار گرفتم و طحال و کیسه صفرا را در آوردم. در یک سالی که بیمار و بی کار بودم، پدر و مادرم به کمک آمدند، این در حالی بود که پیش از آن کوچکترین کمکی از آنها نگرفته بودم. حتی مخارج ازدواج و پول رهن خانه ام را خودم تهیه کرده بودم. ولی در سال ۸۸ که بیماری ام عود کرد پدر و مادرم کمکم کردند.

بعد از اینکه کمی بهتر شدم، در سال ۸۹، در یک آژانس مسافری به عنوان مسوول پذیرش مشغول به کار شدم. تا یک سال آنجا بودم. در این سالها تلاش زیادی کرده بودم که بتوانم زمینی از وزارت صنایع بگیرم و کاری راه بیاندازم. زمینی در اشتهارد کرج به صورت اقساطی تهیه کردم و هدفم راه اندازی دفتر مهندسی و انجام نقشه کشی ساختمان بود. با زحمت بسیار چکها را پرداخت کردم و مجوز ساخت هم گرفتم

من هیچ وقت در کار کردن خودم را معلول نمی بینم و فکر می کنم افراد دارای معلولیت هم نباید مشکل جسمی خود را بهانه ای برای کار نکردن قرار دهند

ولی پولی برای ساختن کارگاه برایم نماند. کسی هم کمک نکرد برای همین بعد از گذشت یک سال زمین را پس گرفتند و پول را برگرداندند. با این پول و یک وام خوداشتغالی به میزان ۵ میلیون تومان که از بهزیستی گرفتم توانستم یک ماشین پراید بخرم که اکنون با همین ماشین کار می کنم. البته دو سالی هم به پیشنهاد یکی از دوستان به عنوان منشی در مطب چشم پزشکی مشغول شدم و هم زمان، در مغازه عینک سازی هم کار کردم. گرچه حقوق کم بود ولی چون به دنبال یادگیری عینک سازی بودم، به این کار ادامه دادم. در این مدت هم عینک سازی و هم نسخه خوانی را یاد گرفتم. حرفه عینک سازی کار مناسبی برای افراد دارای معلولیت که دو دست سالم دارند هست. من در جلسه ای که قبل از عید در مرکز رعد برگزار شد پیشنهاد آموزش این حرفه به بچه ها را دادم. چون هم کار تمیزی است و هم درآمد خوبی دارد، تنها نیاز به آشنایی اندکی با علم ریاضی و دودست سالم دارد. در سال ۹۱ همان آشنای قدیمی که دفتر حمل و نقل داشت با من تماس گرفت و مجدداً دعوت به کارم کرد. من هم که از کمی حقوق و رفتار صاحب کارم در عینک سازی ناراحت بودم به دفتر باربری برگشتم و دیدم شرکتی که قبلاً حدود صدوچهل ماشین داشت دچار کساد شده و تمام ماشینها را به جز چهار و پنج تا فروخته است. به هر حال دوباره شروع به کار کردم، مشتریان قدیمی

را پیدا کردم و دفتر را راه انداختم.

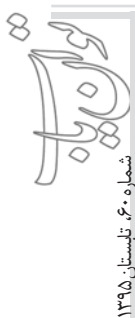
پس از دو سال صاحب شرکت به دلیل مشکلات مالی دو، سه تا دیگر از کامیونها را هم فروخت و به من پیشنهاد داد که دو ماشین باقی مانده را با شرایطی بردارم. من قبول کردم و از اوایل سال ۹۴ با کرایه دفتر از ایشان با دو کامیون شروع به کار کردم. بعد از چهارماه متأسفانه هر دو کامیون خراب شدند و من هرچه در طول این مدت به دست آورده بودم یعنی چیزی حدود دوازده میلیون تومان را خرج این دو ماشین کردم. بعد هم مجبور شدم شرکت و ماشینها را به صاحبش برگردانم و پولی را که در این مدت به او داده بودم را پس بگیرم. از نیمه های سال ۹۴ تاکنون هم با پرایدی که دارم مسافرکشی می کنم و از این طریق زندگی ام را می گذرانم.

با توجه به انگیزه قوی که برای رشد و پیشرفت دارید، چه برنامه ای برای آینده دارید؟

من سال پیش در مرکز علمی کاربردی رعد ثبت نام کردم و در رشته حسابداری مشغول به تحصیل هستم. الان در ترم دومم و امیدوارم با گرفتن مدرک کاردانی حسابداری، به عنوان حسابدار در جایی مشغول به کار شوم. با توجه به تجربه کاری که در این مدت به دست آورده ام فکر می کنم بتوانم در این شغل موفق شوم. در کشور ما داشتن مدرک برای شروع به کار مهم است حتی اگر کاری که می کنی به مدرک ربطی هم نداشته باشد.

آیا هیچوقت سعی نکردید که در رشته نقشه کشی که در رعد دوره اش را دیده بودید کاری را شروع کنید؟

من بعد از گرفتن مدارک نقشه کشی از این رشته فاصله گرفتم و وارد حرفه حمل و نقل شدم. البته برای ورود به کار در رشته نقشه برداری دوره های تکمیلی را هم گذراندم اما با ورود به حوزه حمل و نقل از این رشته فاصله



گرفتم. زمانی که زمین اشتها را خریدم به دنبال آن بودم که یک دفتر مهندسی در آن راه راه اندازی کرده و در حوزه نقشه کشی کار کنم. در آن منطقه کارخانجات زیادی کار می کردند و ساختمان سازی رونق داشت.

شما با وجود اینکه فراز و فرودهای زیادی را در زندگی و فعالیت کاری خود گذرانده اید ولی هنوز امیدوار هستید و برای آینده برنامه دارید. آیا هیچ وقت معلولیت مانعی در مسیر کارتان ایجاد کرده است؟

به هیچ وجه. هیچوقت احساس نکردم که معلولیت یا بیماری ام مانع فعالیت است. در حال حاضر هم اگر هر کاری به من پیشنهاد شود که درآمد مناسبی داشته باشد استقبال می کنم. حتی در یک دوره، نگاهی شبانه روزی می دادم که به خاطر بیماری خونی که دارم و نیاز به استراحت شبانه دارد، این کار را کنار گذاشتم. به نظر من معلولیت نباید باعث شود که بچه ها خودشان را از تک و تا بیاندازند و گوشه خانه بنشینند. من زمانی در روزنامه به دنبال کار می گشتم و مسافت های طولانی را با عصا یا پروتز پیاده می رفتم. برای گرفتن مجوز ساختمان، شش ماه با عصای زیر بغل در برف و باران با مترو به اشتها رفتم و می آمدم. من همیشه مانند یک آدم تندرست زندگی کرده ام و هیچ وقت احساس نکردم که معلولیت یا بیماری دارم و لحظه ای از فعالیت دست نکشیده ام. شاید دلیل اینکه تا به حال دوام آوردم و هنوز هم امیدوار هستم این بود که از همان اول روی پای خودم بودم. به لطف خداوند تکیه دارم و خدا را شکر می کنم و زندگی با وجود فراز و نشیب های فراوان، می چرخد. من هیچ وقت در کار کردن خودم را معلول نمی بینم و فکر می کنم افراد دارای معلولیت هم نباید مشکل جسمی خود را بهانه ای برای کار نکردن قرار دهند. همیشه باید با نگاه مثبت زندگی کرد. گاهی حتی فکر می کنم این معلولیت در جاهایی هم به درد من خورده است، مثلاً همین پلاک

در مرتب کردن مکعب روبیک استاد شده ام و همین کار باعث تمرکزم شده است. به نظر من مکعب روبیک مثل مراحل زندگی ماست که وقتی به مشکلی برمی خوریم باید آنقدر بچرخیم و بچرخانی تا راهش را پیدا کنیم

ویلچری که روی ماشینم است!

شما همیشه با عصا راه می روید؟ آیا در دوران کودکی و تحصیل مشکلی از این لحاظ نداشته اید؟

من از پنج سالگی با پروتز بودم و با پروتز به مدرسه می رفتم. اوایل هرسال تحصیلی بچه ها نگاه خاصی به من کردند اما به مرور این مساله برایشان عادی می شد. من حتی با یک پا دوچرخه سواری می کردم! زمانی که در قلعه حسن خان زندگی می کردیم مسیر خانه تا مدرسه را که مسیر طولانی بود با دوچرخه می رفتم. در مدرسه فوتبال بازی می کردم و هنوز هم به ورزش علاقمندم. زمانی در جاده مخصوص زندگی می کردم و شرکتی که از طرف رعد به آن معرفی شده بودم سه کیلومتر از خانه ما دورتر بود که من این مسیر را پیاده می رفتم تا اینکه موتور خریدم و با موتور سرکار می رفتم. زمانی که برای آموزش به رعد می آمدم مجبور بودم با مینی بوس به میدان آزادی و سپس با مینی بوس تا میدان شهرک غرب بیایم. مابقی راه را هم پیاده می آمدم. خوشبختانه الان سرویس های رفت و آمد برای جانبازان و معلولان از طرف شهرداری به وجود آمده است ولی قبلاً وجود نداشت و من با سختی بسیار در باران و برف زمستان این راه را می آمدم.

آیا هنوز ارتباط خود را با مرکز رعد حفظ کرده اید؟

من پس از گذراندن دوره های نقشه کشی ارتباطم با رعد قطع شد ولی از سال قبل که در دانشگاه

ثبت نام کردم دوباره وصل شدم. الان به جز تحصیل در دانشکده رعد در کلاس های هنری معرق و در کلاس مکعب روبیک هم شرکت می کنم. در مرتب کردن مکعب روبیک استاد شده ام و همین کار باعث تمرکزم شده است. به نظر من مکعب روبیک مثل مراحل زندگیست که وقتی به مشکلی برمی خوریم باید آنقدر بچرخیم و بچرخانی تا راهش را پیدا کنیم. من به حسابداری علاقمند شده ام و امیدوارم که بتوانم مدرک آن را بگیرم. حالا هم در کنار راندگی و مسافرتی هرکاری که از دستم بر آید را انجام می دهم. من حتی چندبار کار بازسازی خانه های مردم را انجام داده ام. نظارت بر کار را خودم برعهده گرفته و از طریق دوستان و واسطه هایی که دارم کارهایی مثل رنگ آمیزی، نصب کابینت و... را انجام می دهم. کارهایی مثل لوله کشی و سیم کشی برق را هم تا حدودی بلدم. من از استخدام آقای سعادت طلب یاد گرفتم که هیچ راهی بن بست ندارد به همین دلیل هر وقت هرجا مشکلی در برابرم پیش آمده راه دیگری پیدا کرده و جلو رفته ام. انجام یک کار هنری مثل معرق باعث آرامش عصبی می شود. وقتی در کلاس معرق جنب و جوش بچه ها را می بینم روحیه می گیرم. این نشان می دهد که افراد دارای معلولیت اگر بخواهند کاری را انجام دهند موفق خواهند شد. زمانی که بیمار بودم و نمی توانستم کار کنم، همسرمدتی به عنوان مربی مهدکودک کار کرد. او حتی کلاس های مدیریت مهدکودک را گذراند و مجوز تاسیس مهدکودک را هم گرفت. من زمانی به دنبال اخذ مجوز برای راه اندازی دفتر کاریابی برای افراد دارای معلولیت بودم که وزارت کار با درخواستم موافقت نکرد. اکنون با دفتر کارآفرینی و اشتغال مرکز رعد در ارتباط هستم و حاضر به هر گونه خدمت در این حوزه هستم.

کمی در مورد زندگی خصوصی خود بگویید.
من در یک خانواده نسبتاً مذهبی



بچه‌هایی که معلولیت دارند نباید احساس کنند که با دیگر افراد جامعه فرق دارند و نگاه غلط جامعه به معلولیت را برای خود مهم نکنند. باید خودشان را به جامعه بچسبانند و به آن آویزان شوند تا بالاخره دیده شوند!

دیگر افراد جامعه فرق دارند و نگاه غلط جامعه به معلولیت را برای خود مهم نکنند. باید خودشان را به جامعه بچسبانند و به آن آویزان شوند تا بالاخره دیده شوند! شرایط کنونی جامعه برای همه مردم سخت است و بی‌کاری و مشکلات اقتصادی برای همه مردم وجود دارد ولی به هر حال برای افراد دارای معلولیت این مشکلات بیشتر است ولی این دلیل نمی‌شود که دست از فعالیت و کوشش برداریم. ما باید در جامعه حضور داشته باشیم و از حقوق خود دفاع کنیم.

بزرگ شدم. پدر و مادر پس از پانزده سال زندگی مشترک از یکدیگر جدا شدند. من یک خواهر بزرگ‌تر از خود و یک برادر ناتنی هم از ازدواج دوم پدرم دارم. دوران سختی را گذراندم به همین دلیل در سن ۲۴ سالگی ازدواج کردم که بتوانم مستقل شوم. همسرم کارشناسی علوم اجتماعی دارد ولی به دلیل داشتن دو فرزند فعلاً شاغل نیست. در سال ۸۴ اولین فرزند و در سال ۹۳ فرزند دوم به دنیا آمد. خوشبختانه اکنون زندگی خوبی با همسر و فرزندانم دارم و امیدوارم بتوانم پدر خوبی برای بچه‌هایم باشم. گرچه مشکلات زیادی وجود دارد و قادر به برآورده کردن همه نیازهای آنها نیستم. دوست دارم پسر را در کلاس‌های فوق برنامه مثل زبان و موسیقی ثبت نام کنم که متأسفانه فعلاً این امکان وجود ندارد. همیشه سعی داشته‌ام که روی پای خودم بایستم و بار کسی نباشم و هر وقت هم که توانش را داشتم به دیگران کمک کردم.

شما با هیچ کدام از سمن‌های موجود همکاری می‌کنید؟

من عضو هیچ انجمنی نیستم ولی دوست دارم خودم انجمنی را برای افراد دارای معلولیت ایجاد کنم. به نظر من سازمان بهزیستی به دلیل وسعت مشغله‌هایش آن طور که باید به افراد دارای معلولیت خدمات ارائه نمی‌دهد. من بارها برای فراکسیون حمایت از حقوق معلولان در مجلس نامه نوشته‌ام و همیشه خواسته‌های به حق آنها را مطرح کرده‌ام و یکی از آرزوهایم این است که بتوانم خودم انجمنی در حوزه معلولیت بزنم و بتوانم در احقاق حق افراد دارای معلولیت فعالیت کنم.

چه صحبتی با دوستان دارای معلولیت خود دارید؟

بچه‌هایی که معلولیت دارند نباید احساس کنند که با





از فواید

میوه‌های تابستانی

چمه دانید؟

فصل تابستان، فصل گرماست، بنابراین به دلیل تعریق بیشتر، نیاز بدن به آب، املاح و ویتامین‌ها بیشتر می‌شود و میوه‌ها از بهترین منابع تامین کننده این مواد مغذی هستند زیرا علاوه بر تامین نیازهای بدن موجب شادابی و طراوت پوست و پیشگیری از بیماری‌ها می‌شوند. هندوانه، خربزه و میوه‌های آبدار شیرین مزه این خانواده بسیار نشاط‌آور و برطرف کننده عطش و تشنگی و تامین کننده آب از دست رفته بدن به خصوص در فصل تابستان هستند. در بین میوه‌های این خانواده طالبی منبع غنی از ویتامین C و همچنین منبع خوبی از ویتامین‌های B و A است.

خربزه:

خربزه نیز علاوه بر تامین ویتامین C، منبع غنی از پتاسیم است که به کاهش فشارخون کمک می‌کند؛ همچنین دارای خاصیت ادرارآوری است. هندوانه با ۹۲ درصد آب علاوه بر رفع نیاز بدن به آب، دارای رنگدانه گیاهی به نام لیکوپین است که یک آنتی‌اکسیدان است که موجب محافظت بدن در برابر سرطان می‌شود. قند موجود در آن می‌تواند بخشی از انرژی مورد نیاز بدن را تامین کند



گیلاس:

گیلاس این میوه آبدار و خوش طعم و متنوع در رنگ‌های زرد، قرمز یا سیاه است. انواع گیلاس منبع خوبی از ویتامین C و پیش‌ساز ویتامین A (کاروتن) هستند به ویژه گیلاس‌های ترش نسبت به انواع شیرین، از این نظر غنی‌ترند. گیلاس‌های حاوی مواد شیمیایی گیاهی هستند که احتمالاً به پیشگیری از سرطان کمک خواهد کرد.



خرید و نگهداری:

در انتخاب گیلاس‌ها، آنهایی را که سفت، روشن و براق هستند انتخاب کنید، میوه‌های نرم یا چروکیده با چوب تیره نشان از کهنگی یا شرایط نگهداری نادرست دارد. بعد از خرید چنانچه گیلاس‌ها فوراً مصرف نمی‌شوند، به دلیل خاصیت جذب باید در ظرف سر بسته در یخچال نگهداری شوند. گیلاس‌های تازه را می‌توان تا یک هفته در یخچال تا یکسال در فریزر نگهداری کرد.



هلو:

هلوها میوه‌های نارنجی رنگی هستند که با داشتن رنگدانه‌های گیاهی از انواع کاروتن‌های آنتی‌اکسیدان در پیشگیری از سرطان موثرند.

فواید مصرف هلو

هلو تاز به داشتن مقدار قابل توجهی پتاسیم می‌تواند به کاهش فشار خون کمک کند.

هلوها مقدار قابل توجهی کاروتن‌های آنتی‌اکسیدان، فلاونوئید و ویتامین C دارند و نقش مهمی در مقابله با بیماری‌های مزمن نظیر بیماری‌های قلبی و انواع سرطان دارند.

شواهد علمی بیان می‌کند که بیماری خونریزی از لته‌ها و شل شدن و افتادن دندان‌ها در افرادی که سطوح ویتامین C پایین‌تری دارند، ۳/۵ برابر افرادی است که ویتامین C آنها نرمال است. بنابراین مصرف هلو که منبع غنی از ویتامین C است (هر یک هلو متوسط، ۳۴ میلی‌گرم ویتامین C دارد) به پیشگیری از این بیماری کمک شایانی می‌کند.

مطالعات نشان داده‌است رژیم غذایی شامل دریافت میوه‌های غنی از ویتامین C نظیر هلوها می‌تواند به بهبود ناتوانی جنسی در مردان کمک کند. برای افراد سیگاری که در معرض خطر مواد سرطانزای بیشتری هستند، بسیار مفید است.



نگهداری:

برای کمک به رسیدن هلو، می‌توان هلوهای نارس را در یک پاکت کاغذی پیچیده و به مدت ۲-۳ روز در دمای اتاق نگهداشت. پس از رسیدن می‌توان آنها را به صورت ۳-۴ روز در دمای اتاق یا برای مدت بیشتری در یخچال نگهداری کرد.

زردآلو:

زردآلو با داشتن مقدار زیادی قند ساکاروز، میوه‌ای شیرین است، رنگ زرد پوست و گوشت آن به خاطر رنگدانه آنتی‌اکسیدان آن، B کاروتن است که هر قدر رنگ آن پررنگ تر باشد محتوی B کاروتن آن بیشتر است.

فواید مصرف زردآلو

B کاروتن زرد آلو در پاک‌سازی ترکیباتی که مسوول ایجاد تغییرات سرطان در سلول‌ها هستند کمک می‌کند و این امر بین سیگاری‌ها و غیر سیگاری‌ها در پیشگیری از سرطان ریه در زنان و مردان به طور یکسان صادق است.

برگه‌های زردآلو منبع غنی از پتاسیم هستند و تحقیقات نشان داده‌است که دریافت پتاسیم مازاد در رژیم غذایی روزانه، موجب کاهش فشار خون در افراد دارای فشار خون طبیعی و افراد با فشار خون بالا می‌شود.

زرد آلو به دلیل داشتن پتاسیم بالا، به عنوان یک میان وعده و دسر خوب برای سالمندان که از افسردگی روانی و گیجی ناشی از فقدان پتاسیم در رژیم غذایی رنج می‌برند بسیار مفید است.

زردآلوه‌ها به دلیل داشتن کاروتن کافی از شب کوری و دیدکافی در افراد به خصوص سالمندان که میوه و سبزی تازه کمتری مصرف می‌کنند، جلوگیری می‌کنند.

زردآلو به دلیل داشتن فیبر غذایی و افزایش تدریجی قند خون به عنوان یک میان وعده کامل کم کالری برای افراد که برنامه کاهش وزن دارند، مفید است.



توجه: هرگز مغز هسته تلخ زرد آلو نخورید چون حاوی ماده‌ای به نام آمیگدالین است که در بدن سیانید آزاد می‌کند و موجب اختلال تنفسی، فلج و حتی مرگ می‌شود.

زردآلوه‌ها را در کیسه‌های پلاستیکی درون یخچال نگه داشته و در عرض چند روز مصرف نمایید.

منبع: روزنامه جوان



توصیه‌های پزشکی

برای حفظ سلامت در گرمای تابستان

زمانی که فردی در مدت زیادی در معرض گرما و نور آفتاب قرار گیرد یا بدون در نظر گرفتن شرایط جسمی و سنی، بیش از اندازه فعالیت بدنی کند «خستگی گرمایی» اتفاق می‌افتد. معمولاً این مشکل در مردم مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی بیشتر دیده می‌شود، چرا که آسفالت و بتون در مناطق شهری گرما را به میزان بیشتری جذب کرده و این موجب مضاعف شدن گرمای محیط می‌شود. در واقع خستگی گرمایی شایع‌ترین نوع گرمازدگی است و مشخصه اصلی آن تعریق فراوان و از دست رفتن آب و املاح بدن است.

کارگران، قهرمانان ورزشی، نیروهای انتظامی و افرادی که هنگام کار یا ورزش در هوای داغ مایعات کافی نمی‌خورند بیشتر به این مشکل دچار می‌شوند. کارشناسان چند توصیه و اقدام احتیاطی را پیشنهاد کرده‌اند که در صورت عمل به آنها می‌توانید در مواقعی که دمای هوا بسیار بالا است بدن‌تان را خنک نگه دارید و از گرمای شدید در امان بمانید.

لباس متناسب با هوای گرم بپوشید. برای مثال از لباس‌های نخی و سبک با رنگ‌های روشن، کلاه و یا حتی چتر آفتابی استفاده کنید.

■ آب زیاد بنوشید. همیشه همراه خود شیشه آب یا آب‌میوه داشته باشید و مدام مایعات بنوشید. حتی اگر احساس تشنگی هم نمی‌کنید نوشیدن دائمی مایعات را فراموش نکنید. از مصرف الکل و کافئین پرهیز کنید چون باعث کم شدن آب بدن می‌شوند.

■ حتماً حجم غذا را در هر وعده کاهش داده و تعداد وعده‌ها را افزایش دهید. از مصرف غذاهایی که حاوی پروتئین زیاد هستند، اجتناب کنید چون این غذاها حرارت سوخت و سازی بدن را افزایش می‌دهند. هم‌چنین سعی کنید آرام باشید و از انجام فعالیت‌های پرتحرک در ساعات گرم‌تر روز خودداری کرده و در عوض این گونه فعالیت‌ها را به ساعات خنک‌تر روز که معمولاً بین ساعت ۴ تا ۷ صبح است، موکول کنید.

■ تا جایی که امکان دارد در روزهای گرم در فضاهای سرپوشیده و داخل ساختمان بمانید و از حضور در فضای آزاد، پرهیز نمایید. اگر در ساختمانی هستید که سیستم تهویه هوا ندارد حتی‌المقدور در طبقات پایین‌تر باشید که تابش خورشید در آنها کمتر است. به خاطر داشته باشید که پنکه‌ها و هواکش‌های برقی هوا را خنک نمی‌کنند بلکه فقط موجب چرخش هوا در فضای اتاق می‌شوند.

این
کارشناسان
توصیه
می‌کنند



شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۵

■ همسایه خوبی باشید یعنی وقتی موج گرمای شدید شهر و محل زندگی شما را فرا می‌گیرد اگر در همسایگی خود ساکنان سالمندی دارید حتما به آنها سر بزنید و در صورت نیاز به آنها کمک کنید تا توصیه‌های فوق را حتی‌المقدور انجام دهند. مرکز خدمات ملی آب و هوایی امریکا در گزارشی اعلام کرده است که گرمای شدید هوا در واقع قاتل درجه یک مرتبط با عوامل جوی و تغییرات آب و هوایی است که هر سال بیش از سایر رویدادهای جوی شامل سیل و صاعقه و توفان و گرد و باد، قربانی می‌گیرد.

نشانه‌های گرمزدگی

تشنگی و تعریق شدید، پوست سرد، رنگ‌پریده یا برافروخته، نبض ضعیف، مردمک‌های گشاد، بی‌حالی، تهوع، سرگیجه، خستگی، سردرد و در نهایت غش از جمله علل این نوع گرمزدگی است.

اقدامات درمانی در گرمزدگی

■ مصدوم را فوری از محیط گرم خارج کرده و در معرض هوای خنک قرار دهید.

■ او را به پشت بخوابانید و پاهایش را یک وجب بالا برده و تا حد امکان لباس‌های او را درآورد یا شل کنید.

■ اگر مصدوم هوشیار است به او آب دهید و اگر در عرض ۲۰ دقیقه تاثیری در حال او ندیدید به او محلول سرم خوراکی دهید. از دادن قرص نمک به مصدوم اجتناب کنید، چرا که نمک معده را تحریک کرده و بر شدت تهوع و استفراغ می‌افزاید.

■ با آب خنک پوست مصدوم را مرطوب کنید و همزمان او را باد بزنید. اگر در عرض ۳۰ دقیقه بهبودی حاصل نشد مصدوم را فوری به مراکز درمانی انتقال دهید.

تفاوت میان خستگی گرمایی با گرمزدگی

■ تفاوت بین خستگی گرمایی و گرمزدگی را می‌توان از راه‌های گوناگونی تشخیص داد. اگر بدن مصدوم در لمس بسیار داغ باشد به گرمزدگی مشکوک شوید. نشانه مهم دیگر گرمزدگی تغییر در وضعیت رفتاری مصدوم است که از گیجی، بی‌قراری و پرخاشگری شروع می‌شود و تا نداشتن آگاهی از زمان و مکان و در نهایت اغما ادامه می‌یابد.

■ خستگی گرمایی به دلیل تعریق شدید و از دست رفتن مایعات و املاح بدن می‌تواند به گرفتگی عضلانی منجر شود. در این حالت معمولا در ساق یا ماهیچه‌های ناحیه شکم انقباض عضلانی روی داده و به سفتی و تغییر شکل عضله منجر می‌شود. در این مورد نیز بهترین کار نوشیدن مایعات و کشیدن عضله است.

■ در صورتی که به خستگی گرمایی رسیدگی نشود به گرمزدگی تبدیل شده و می‌تواند بسیار خطرناک باشد.

همچنین پزشکان هشدار می‌دهند که گرمای شدید روزهای تابستان می‌تواند تهدیدی جدی برای ورزشکاران کم سن و جوان باشد. ورزشکاران جوان و مشتاق که برای تمرین‌ها و مسابقات به میدان‌ها و زمین‌های ورزشی می‌روند باید در روزهای گرم تابستان در برابر مشکلات و حملات شدید گرمزدگی محافظت شوند.

مهم‌ترین راه برای محافظت از این ورزشکاران جوان و کم سن و سال رساندن مقادیر کافی مایعات به بدن آنها و جلوگیری از تلف شدن آب بدنشان است.

نوشیدن مایعات به میزان کافی قبل، بعد و در طول بازی‌ها و تمرینات با کمک به افزایش حجم خون و بهبود عملکرد گردش خون از بروز بیماری‌های ناشی از افزایش دما جلوگیری می‌کند. بنابراین ورزشکاران در هوای گرم باید دو برابر مصرف عادی خود مایعات بنوشند.

منبع: ممتاز نیوز

اخبار رسانه‌ها در حوزه معلولیت

خبرگزاری مهر

۹۵/۱/۳

راه اندازی خط اتوبوس مطهری - بهشتی

مدیر عامل شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه همچنین از مناسب سازی خط یک. بی آر تی خبر داد و گفت: نصب نام ایستگاه‌ها به خط بریل و مناسب سازی کف ایستگاه‌ها در این خط به اتمام رسیده است.

اینکه قانون جامع حمایت از حقوق معلولین در ۱۲ فصل و ۳۱ ماده نهایی شده و طبق اصل ۸۵ قانون اساسی در کمیسیون ویژه بررسی شد. او گفت: با تصویب این قانون در شورای نگهبان در آینده نزدیک تمام معلولان شدید و نیمه شدید از بیمه مکمل بهره‌مند خواهند شد.

مردم سالاری

۹۵/۱/۲۲

دانش آموزان نابینا

صاحب دستگاه پرکینز می‌شوند

مجید قدیمی در گفت و گو با خبرگزاری مهر در مورد خدماتی که به دانش آموزان نیمه بینا و نا بینا ارائه می‌شود گفت: در زمینه حمایت از دانش آموزان نا بینا برنامه حمایتی داریم، یعنی می‌خواهیم به آنها دستگاه تایپ برقی بدهیم. وی تاکید کرد: هزینه یک بسته کامل این دستگاه ۶ میلیون تومان برآورد شده است و از سال تحصیلی آینده دستگاه تایپ پرکینز به دانش آموزان دوره متوسطه داده می‌شود و تا ۵ سال آینده این دستگاه رابه تمام دانش آموزان نابینا خواهیم داد.

خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)

۹۵/۱/۱۶

نظارت اولویت بهزیستی در سال ۹۵

انوشیروان محسنی بندپی در گفت و گو با خبر نگار اجتماعی ایسنا گفت: بهزیستی دارای چالش‌هایی است که بیشتر آنها در زمینه پیشگیری است و در زمینه نظارت نیز دارای ضعف‌های عمده است که باید در رفع آنها به طور جدی اقدام کند. بندپی همچنین عنوان کرد خدمات باید از کیفیت و اثربخشی لازم برخوردار باشند و مراکزی که به عنوان طرف همکار بهزیستی هستند، موظفند ظرفیت علمی بکارگیری نیروها را رعایت کنند تا خدمات ارائه شده اثربخشی لازم را داشته و بدین ترتیب فرد را به چرخه احیا، توانمند سازی و بازگشت پذیری به جامعه وارد کند. وی افزود: توقع بهزیستی آن است که از ظرفیت قانون ششم توسعه در جهت تحقق اهداف سازمان و ارتقای سطح خدمات ارائه شده به جامعه هدف به‌طور صحیح استفاده شود. همچنین انتظار داریم برخی از اقدامات پیشگیرانه در قوانین وارد و به صورت قانونی اجباری شوند. در چنین شرایطی است که می‌توانیم به طور واقعی به مساله آسیب‌های اجتماعی و معلولیت‌ها وارد شویم.

شرق

۹۵/۱/۲۴

اندروید ویژه معلولین هم آمد

گوگل در حال انجام آزمایشاتی بر روی اندروید است تا به کاربران این امکان را بدهد که صرفاً توسط صدای موبایل خود و تبلت‌های هوشمند اندرویدی خود را مدیریت کنند، بدون آنکه نیازی به لمس نمایشگر باشد. شرکت گوگل بیان می‌کند که این ویژگی برای افراد مبتلا به ناتوانی حرکتی بسیار مفید خواهد بود تا این گونه اشخاص قادر شوند از هسته اصلی اندروید استفاده بهتری داشته باشند.

مردم سالاری

۹۵/۱/۱۶

بیمه تکمیلی معلولان در آینده نزدیک

رییس سازمان بهزیستی گفت: با تصویب قانون حمایت از معلولان در آینده‌ای نزدیک تمام معلولان شدید و نیمه شدید از بیمه مکمل بهره‌مند خواهند شد. محسنی بندپی با بیان



خبرگزاری میزان

۹۵/۱/۲۹

بازگشت لایحه بازنگری حمایت از حقوق معلولان

خبرگزاری میزان - معاون امور توانبخشی کشور از بازگرداندن قانون حمایت از حقوق معلولین به مجلس به سبب ایرادات قانونی خبر داد.

به گزارش گروه جامعه خبرگزاری میزان، حسین نحوی نژاد گفت: براساس اصل ۸۵ قانون اساسی این لایحه با اصلاحاتی به تصویب رسید و به شورای نگهبان ارسال شد که مطلع شدیم که این شورا این لایحه را مصداق اصل ۸۵ قانون اساسی ندانسته و آن را به مجلس برگردانده است. وی همچنین گفت: حمایت از فرصت‌های شغلی معلولین، حق بیمه کارفرما، فضاهای آموزشی معلولین، تسهیلات و معافیت‌های مراکز نگهداری و توانبخشی معلولین و ... را از دیگر مفاد لایحه بازنگری قانون حمایت از حقوق معلولین برشمرد و تصریح کرد مفاد این لایحه جنبه تکلیفی دارد و دستگاه‌ها مکلف به اجرای آن هستند و یک شورا از سوی ریاست جمهوری بر چگونگی اجرای قانون نظارت خواهد کرد.

خبرگزاری مهر

۹۵/۱/۲۹

مناسب سازی محیط پیرامونی منازل معلولین

مشاور شهردار تهران در دیدار از خانواده‌های معلولان، خواستار مناسب‌سازی محیط پیرامونی منازل معلولان شد.

علی اصغر عین‌القضات مشاور شهردار تهران در امور توانیابان در جریان این بازدیدها گفت: رفع نیازهایی همچون اصلاح راه‌های دسترسی و تعبیه بالابراز مواردی است که در حین بازدید مورد بررسی قرار می‌گیرد و خانواده‌هایی که معلولان بیشتری دارند در اولویت قرار می‌گیرند.

عین‌القضات بایبان اهمیت تغییر نگرش جامعه نسبت به معلولان، ضرورت اصلاح ساخت و سازها در اجرای پروژه‌های شهری را مورد تاکید قرار داد و افزود: اصلاح و بازنگری در مناسب سازی ساختمان‌های شهرداری تهران، گام نخست برنامه ریزی برای مناسب سازی محیط ویژه توانیابان شهر تهران است.

همشهری

۹۵/۲/۹

اعطای وام خود اشتغالی به مددجویان بهزیستی

رییس دبیرخانه اشتغال و کار آفرینی سازمان بهزیستی گفت: وام های خود اشتغالی تا سقف ۱۵ میلیون تومان از محل بند ج تبصره ۱۶ قانون بودجه به مددجویان بهزیستی که دارای شرایط لازم باشند، با مهلت ۵ ساله با کارمزد ۴ درصد اهدا می‌شود. البته متقاضیان قبل از درخواست وام باید آمادگی شغلی داشته باشند و حتما دوره‌های آموزش کسب کار سازمان فنی حرفه‌ای شرکت کرده باشند.

خبرگزاری فارس

۹۵/۲/۲۱

مناسب‌سازی ساختمان‌های اداری و معابر برای تردد معلولین در اسلام شهر

به گزارش خبرگزاری فارس از غرب استان تهران به نقل از روابط عمومی فرمانداری شهرستان اسلام شهر، جلسه کمیته مناسب‌سازی اماکن عمومی برای معلولین، به ریاست معاون امور فنی عمرانی این شهرستان در فرمانداری اسلام شهر برگزار شد.

مصطفی آقا علیخانی در این جلسه با اشاره به اهمیت و ضرورت مناسب سازی تمام ساختمان‌های اداری، شعبات بانک، دستگاه خودپرداز، مراکز ورزشی و درمانی برای تردد معلولین اظهار کرد: یک دستگاه اتوبوس و یک دستگاه ون توسط شهرداری برای استفاده جانبازان و معلولین مناسب سازی خواهد شد. وی افزود تمام شهرداری‌های شهرستان نسبت به مناسب سازی معابر عمومی با اولویت معابر اصلی و پر تردد برای استفاده معلولین اقدام خواهند کرد.

وی در پایان متذکر شد در مجاورت ساختمان‌های اداری علی‌الخصوص اداراتی نظیر بهزیستی، بنیاد شهید، شهرداری‌ها، اداره امور مالیاتی و... محل پارک خودرو ویژه جانبازان و معلولین پیش بینی می‌شود و تابلوهای راهنمایی رانندگی نیز نصب خواهد شد.

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران

۹۵/۲/۲۶

ربات پوشیدنی که بارهای سنگین را سبک می‌کند

محققان دانشگاه هاروارد یک ربات پوشیدنی ساختند که می‌تواند در زمان حمل بار سنگین، انرژی مورد نیاز فرد را به طور متوسط ۷/۳ درصد کاهش دهد، دستاوردی که امیدهایی را برای کمک به معلولین ایجاد کرده است.

به گزارش گروه خبری ایرنا از سایت یورک الرت، این ربات بدون نیاز به تغییر در تناوب و گام‌ها، فشار وارده بر قوزک پا را کاهش می‌دهد. محققان هاروارد برای انعطاف پذیری بیشتر و افزایش آزادی عمل کاربر بویژه در حرکات مفاصل، مواد سخت تشکیل دهنده این ربات را با منسوجات جایگزین کرده‌اند. این لباس شامل یک کمربند، دو قطعه پوششی برای ران‌ها که توسط کابل‌هایی به دوموتور متصل می‌شوند. این موتورها درون یک کوله پشتی قرار دارند و انرژی حاصل از موتورها از طریق کابل به لباس و سپس به کاربر منتقل می‌شود، این ربات انعطاف پذیر می‌تواند انرژی مورد نیاز برای حمل بار را کاهش دهد و با استفاده از این ربات پوشیدنی فشار بر مفاصل و لگن کاهش یافته اما فعالیت عضلات تغییر چشمگیری ندارد.



گزارش حضور تیم ملی ابی لیمپیک ایران در رقابت‌های فرانسه

و سپس از ساعت ۸ صبح روز ۶ فروردین در محل برگزاری مسابقات حاضر شدند.

در اولین روز مسابقات در رشته نقاشی آرش رزقی بارز با الهام از خروس که نماد کشور فرانسه است، تابلوی زیبایی نقاشی کرد و هم‌تای ایرانی‌اش محمدرضا جهان پناه با به تصویر کشیدن دیوان حضرت حافظ گوشه‌ای از فرهنگ پربار کشور ایران را به نمایش گذاشت.

همزمان عباس جلالی کیا و محمد امیری شرکت‌کنندگان کنده‌کاری روی چوب در روز نخست با سایر شرکت‌کنندگان به رقابت پرداختند. این دوره از رقابت‌ها اعضا تیم ملی ایران با ۶۵۰ نفر مسابقه‌دهنده از ۳۵ کشور جهان طی ۲ روز به رقابت پرداختند و بامداد سه شنبه ۱۰ فروردین با سلامتی کامل وارد تهران شدند که مورد استقبال مسؤولان مجتمع رعد و خانواده‌ها قرار گرفتند.

بر اساس گزارش‌ها در حاشیه‌هاستقبال تیم ملی، حامد راستی مسابقه‌دهنده رشته کاسیکه عنوان بالاترین امتیازآور تیم ایران را به خود اختصاص داده بود در گفت و گوی کوتاهی با خبرنگار مجتمع رعد ضمن ابراز خرسندی از حضور در رقابتی جهانی و با کیفیت، گفت: برای برگزاری این مسابقات علاوه بر شهر بودو به نظر می‌رسد امکانات یک کشور به کار گرفته شده بود و آمادگی بالایی از لحاظ امکانات، تجهیزات، حمل و نقل و نیروی انسانی مشاهده می‌شد.

وی با بیان آنکه حضور در چنین عرصه‌هایی کافی نیست، افزود: برای نتیجه گرفتن در این مسابقات باید کار منسجم و برنامه ریزی شده سرلوحه وظایف دستگاه‌های مسؤول قرار بگیرد تا برای دوره‌های بعد حرف‌های زیادی برای گفتن داشته باشیم.

همچنین مهدی کمری مسابقه‌دهنده رشته معماری (اتوگد) با ذکر این مطلب که تیم ما چیزی از سایر کشورها کمتر نداشت، افزود: در دو دوره اخیر کشورهای کره جنوبی و ژاپن برنامه‌ریزی منسجمی برای موفقیت مسابقه دهندگانشان انجام داده‌اند به عنوان مثال در هیچ رشته‌ای امکان نداشت که یک داور از کشور کره جنوبی شرکت نکرده باشد و در اعلام نتایج هم در میان نفرات برگزیده حتما یک مدال به این کشور تعلق می‌گرفت.

وی افزود: علاوه بر بالا بودن سطح توانایی‌های مسابقه دهندگان باید به ارتقاء سطح تیم همراهان هم توجه شود، از انتخاب و اعزام داور و سرداور گرفته تا مترجم و تایپیست، ماساژور و دیگر نفرات، همه در موفقیت تیم تأثیر دارند.

مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد با ارج نهادن به تلاش عزیزان تیم اعزامی به نهمین دوره رقابت‌های ابی لیمپیک امیدوار است برای دوره‌های بعد با بکار بستن تجارب این دوره شاهد حضور با کیفیت‌تر اعضا تیم ملی ایران باشیم.

تیم ملی ماهرین دارای معلولیت در نهمین دوره رقابت‌های جهانی ابی لیمپیک که در شهر بودوی کشور فرانسه در فروردین ۹۵ حضور یافت. کارگروهی متشکل از سازمان بهزیستی، سازمان فنی و حرفه‌ای، مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد و انجمن باور تشکیل شده بود با این وجود اواخر آذر ماه سال گذشته و در پی برگزاری جلسات متعدد کارشناسی؛ در نهایت ۱۵ نفر از توان‌یابانی که بیشترین امتیازات آزمون‌های انتخابی و نهایی را کسب کرده بودند اعزام شدند.

تیم ایران در ۷ رشته ۲ نفر مسابقه دهنده و در برنامه‌نویسی به دلیل عدم وجود نفر دوم واجد شرایط فقط یک نفر شرکت‌کننده به مسابقات اعزام کرد. مسؤولیت اعزام تیم برعهده مجتمع رعد بود.

در نخستین گام کار ثبت نام و تکمیل فرم‌های اعضا تیم و همراهان آغاز و به وب سایت مسابقات ارسال شد و پس از اطمینان از ثبت نام تیم مراحل اخذ ویزا همزمان با برگزاری دوره‌های آموزش تکمیلی هر شرکت‌کننده آغاز و امور پشتیبانی تیم از قبیل تولید لباس فرم و سایر موارد پی‌گیری شد.

در مراسمی که به مناسبت مشایعت رسمی تیم در روز سه‌شنبه ۱۸ اسفند اجرا شد، دکتر محمدامین سازگارنژاد رئیس محترم سازمان فنی و حرفه‌ای کشور طی سخنانی گفت: امیدوارم مسابقات ملی مهارت را به صورت سالانه برگزار کنیم هرچند کار پرزحمت و پرهزینه‌ای است اما باید یک طرحی را تهیه کنیم که مجتمع رعد با همکاری سایر خیریه‌ها کنسرسیومی تشکیل بدهند و مسابقات ملی را سالانه برگزار کنند. همچنین سازمان فنی و حرفه‌ای هم با دولت صحبت می‌کند تا از برگزاری مسابقات مهارت در رشته‌های گوناگون حمایت کنیم.

در ادامه مراسم دکتر حسین نحوی‌نژاد معاون سازمان بهزیستی کشور گفت: آرزویی که ما برای توانبخشی آینده در نظر داشتیم، امروز در رعد مشاهده می‌کنیم. احساس ما این است که توانمندسازی افراد دارای معلولیت از طریق مهارت‌افزایی و بدست آوردن یک شغل آبرومند، مناسب و مولد، تأمین می‌شود. به نظر من افتخار جمهوری اسلامی نباید این باشد که مستمری بگیران دارای معلولیت را زیاد کند، بلکه افتخار جمهوری اسلامی ایران به این است که شاغل معلول و توانمندان معلول را افزایش دهد.

به منظور حضور در نهمین دوره مسابقات جهانی ابی لیمپیک تیم ملی جمهوری اسلامی ایران متشکل از ۱۵ مسابقه دهنده و ۱۵ همراه بامداد چهارشنبه ۴ فروردین با بدرقه جمعی از مدیران و همکاران خیریه رعد و همراهی جمعی از خانواده‌های مسابقه دهندگان تهران را به مقصد بودوی فرانسه ترک کرد.

اعضای تیم ایران پس از ورود به بودو در مراسم افتتاحیه مسابقات که روز پنج‌شنبه ۵ فروردین برابر با ۲۴ مارس برگزار شد، شرکت کردند



اخبار

شماره ۴۰، تابستان ۱۳۹۵

تشکیل انجمن ورزش کارآموزان رعد



ویژه برای افراد دارای معلولیت، افزود: با حضور قهرمانانی چون حسین خرسند که موجب افتخار مجتمع رعد و کشور هستند، میبایست فعالیت‌های ورزشی این مجتمع از کیفیت بالاتری برخوردار شود. وی همچنین افزود: در مجتمع رعد ورزش در ۲ سطح همگانی و قهرمانی قابل پیگیری است و چنانچه انجمن ورزش با همکاری کارآموزان برنامه‌های مدونی را تنظیم کند، مدیریت رعد با تأمین نیازمندیها اعم از فیزیکی و مالی به توسعه فعالیت‌های ورزشی کمک خواهد کرد.

در پایان این نشست اعضا تصمیم گرفتند با تشکیل جلسه اجرایی برنامه فعالیت‌های ورزشی و نیازمندی‌های سال جاری را تدوین و به مدیریت مجتمع رعد منعکس نمایند.

با هدف توسعه فعالیت‌های ورزش توانیابان، نشست هم‌فکری و ساماندهی امور ورزشی در دفتر مدیرعامل مجتمع رعد برگزار شد.

نشست کارگروه راه‌اندازی انجمن ورزش کارآموزان رعد با حضور منصوره پناهی مدیرعامل، حسن محمودآبادی رئیس گروه تربیت بدنی مرکز آموزش علمی کاربردی رعد، حسین خرسند قهرمان توانیاب دو و میدانی و فارغ التحصیل رشته تربیت مربیگری ورزش معلولان مرکز آموزش علمی کاربردی رعد، سمانه خزایی فارغ التحصیل رشته تربیت مربیگری ورزش معلولان، محمدرضا دشتی و رضا سخن سنج اعضای روابط عمومی مجتمع رعد برگزار شد و در این نشست ابتدا منصوره پناهی مدیرعامل مجتمع رعد با تأکید بر اهمیت فعالیت‌های ورزشی به

هنر فراسوی محدودیت‌ها و معلولیت‌ها



سومین دوره مسابقه بین‌المللی نقاشی و خوشنویسی «پاراآرت ژاپن» با هدف تقویت خودباوری و اعتماد به نفس افراد دارای معلولیت، بالا بردن آگاهی و درک عمومی از مسائل معلولان و ترویج مبادلات هنری معلولان در عرصه بین‌المللی با شعار «هنر فراسوی محدودیت‌ها و معلولیت‌ها» در شهر توکیو برگزار می‌شود و مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد با توجه به همکاری در دوره گذشته و انتخاب آثار ۲ هنرمند ایرانی در جمع ۱۰ اثر برتر آن دوره از مسابقات، بار دیگر فراخوان دعوت از هنرمندان توانیاب را منتشر کرد و از میان ۳۰۰ اثر دریافتی پس از طی مراحل داوری ۳۲ اثر را برای اعلام نظر نهایی به وبسایت مسابقه ارسال کرده‌است.

بازدید مدیران مجتمع رعد از نمایشگاه تجهیزات آزمایشگاهی

کردند و با دکتر ارگلی عضو هیأت مدیره، مهندس مصطفی حوایجی مدیر عامل و مهندس ناصر هاشمی مسئول بازاریابی مذاکراتی منبى بر نحوه همکاری و حمایت مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد از این دستاورد ملی به خصوص انجام آزمایش‌های کلینیکی و روش‌های معرفی دستگاه به افراد دارای معلولیت به عمل آوردند.

در پی ساخت اکسوپد (روبات اسکلتی بیرونی) توسط متخصصان جوان ایرانی و نمایش این دستاورد ملی در نمایشگاه تجهیزات آزمایشگاهی چند نفر از مدیران خیریه رعد در کلینک توانبخشی و روابط عمومی از «اکسوپد»، ربات اسکلتی بیرونی که توسط شرکت پویندگان دانش سیستم‌های توان افزا (پداسیس) ساخته شده بازدید



حرکت دوباره توپ‌های کوچک بوچیا در رعد



در راستای گسترش و حمایت از ورزش توان‌یابان رعد و حضور ورزشکاران توان‌یاب در سطح حرفه‌ای ورزش کشور دوره آموزش و تمرین ورزش بوچیا با حضور توان‌یابان مجتمع رعد و چندین ورزشکار میهمان این رشته ورزشی زیر نظر محمد بیگدلی مربی با سابقه و دارای کارت مربیگری از فدراسیون جانبازان و معلولان روزهای دوشنبه و سه شنبه هر هفته از ساعت ۱۳ تا ۱۶ در مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد برگزار می‌شود.



شماره ۰۴، تابستان ۱۳۹۵

بازدید مدیر عامل مجتمع رعد از مراکز همکار

با انجمن آموزشی نغنا در کشور ژاپن اشاره که سینماهای آموزشی متعددی با موضوع افراد دارای معلولیت به دعوت انجمن آسیب نخاعی در تهران برگزار کرده است و برای همایشی که در آینده برگزار میشود از مجتمع رعد دعوت کرد.

به پیشنهاد منصوره پناهی مدیرعامل مجتمع رعد و موافقت فاطمه قمیشی مدیر عامل انجمن آسیب نخاعی مقرر شد، اعضا تحت پوشش انجمن با مراجعه به وبسایت واحد کارآفرینی مجتمع رعد از تسهیلات پیش‌بینی شده و فرصت‌های شغلی آرایه شده بهره‌مند شوند.

همچنین بر اساس تفاهم صورت گرفته از این پس اعضای انجمن آسیب نخاعی تهران پس از ثبت نام در بانک اطلاعات اشتغال توان‌یابان؛ می‌توانند از خدمات دفتر کارآفرینی مجتمع رعد بهره‌مند شوند.

در پایان این نشست موافقت شد جلسه مشترکی بین ۲ مؤسسه خیریه و سازمان و هلال احمر و اورژانس تهران برگزار شود تا در زمینه آموزش‌های حیاتی نحوه رفتار، انتقال و کمک به آسیب دیدگان تصادفات و حوادث طبیعی در قالب دوره‌های آموزشی به امدادگران و گروه‌های مردمی آرایه شود تا در مواجهه با افراد دارای معلولیت یا آسیب دیده صدمات بیشتری به آنها وارد نشود.

www.social-ent.ir

به منظور ارتقا سطح همکاری‌های مشترک و شناخت دقیق از توانایی‌های مؤسسات فعال حوزه معلولان سلسله بازدیدهای مدیرعامل رعد و مدیران بخش‌های مرتبط برگزار شد.

در انجمن خانواده ناشنوایان ایران، منصوره پناهی مدیرعامل مجتمع رعد از نزدیک در جریان فعالیت‌ها و خدمت‌رسانی به مددجویان قرار گرفت و با هدف تقویت روابط حرفه‌ای و هم‌افزایی ۲ مؤسسه با مسوولان این انجمن به گفت‌وگو پرداخت.

وی همکاری مؤسسات برای ارتقا سطح خدمات به مددجویان را در بسیار از موارد اجتناب ناپذیر دانست و افزود: در پایان سال گذشته اگر همکاری داوطلبانه انجمن خانواده ناشنوایان ایران در مراحل آماده‌سازی تیم ملی ای‌لیمپیک اتفاق نمی‌افتاد، یقیناً مجتمع رعد در اعزام این تیم به مسابقات جهانی فرانسه با مشکلات فراوانی مواجه می‌شد.

مدیرعامل مجتمع رعد پیشنهاد کرد: انجمن خانواده ناشنوایان ایران برای تسریع در برقراری ارتباط با افراد ناشنوا یک دوره آموزش زبان اشاره را در خیریه رعد برگزار کند تا علاقه‌مندان به این گروه از شهروندان کمک‌های مؤثرتری به جامعه هدف آرایه دهند.

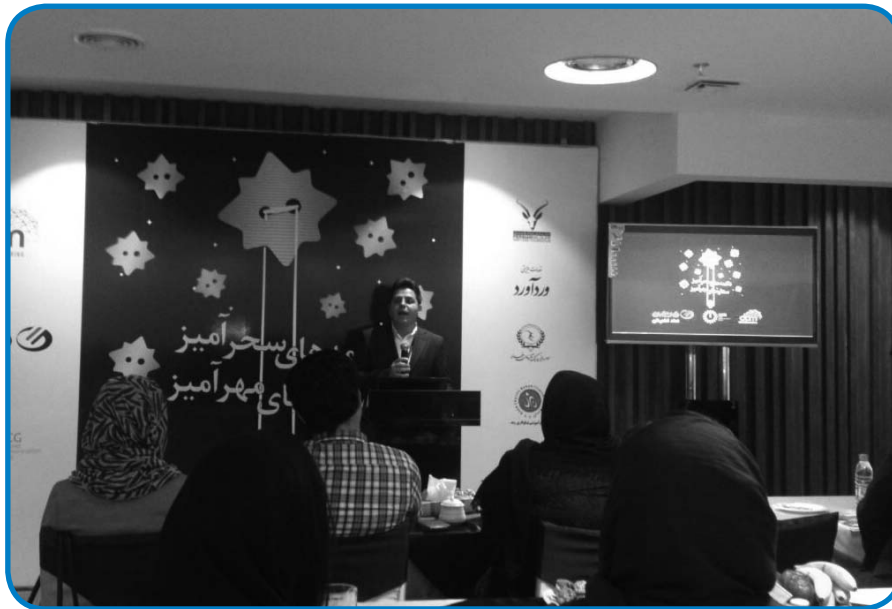
همچنین در نشستی که با حضور مهندس منصور برجیان مدیرعامل، مهندس سعید برنجی عضو هیات مدیره، علی نقدلو عضو هیات مدیره و دکتر علی ملک‌پور مشاور مدیرعامل در دفتر انجمن علمی و آفرینش‌های هنری معلولان ایران برگزار شد، مدیرعامل انجمن علمی و آفرینش‌های هنری معلولان ایران جشنواره کتاب معلولان، جشنواره لباس معلولان و همایش کاربردی نگهداری و استفاده صحیح از تجهیزات کمک حرکتی و توانبخشی را به عنوان زمینه‌هایی همکاری مشترک با مجتمع رعد نام برد.

در ادامه منصوره پناهی مدیرعامل مجتمع رعد افزود: هدف نهایی مجتمع رعد فراهم آوردن زندگی با کیفیت برای افراد دارای معلولیت است و در این مسیر از پیشنهاد هر همکاری مشترکی به گرمی استقبال می‌کند.

در نشست کاری مدیرعامل مجتمع رعد و مسوولان انجمن آسیب نخاعی استان تهران راه‌های همکاری دو جانبه به ویژه در بخش اشتغال توان‌یابان آسیب‌های نخاعی بررسی شد. فاطمه قمیشی مدیرعامل انجمن آسیب نخاعی استان تهران ضمن تشریح اهم فعالیت‌های حمایتی آن مؤسسه به ارتباطشان



حضور مجتمع رعد در کمپین دکمه‌ها و ستاره‌ها



مزین به آثار هنری هنرمندان معاصر ایرانی بود برای هر کدام از دوستان و خویشاوندان خود ارسال و آنها را در این طرح مشارکت دهند.

علیزاده با اشاره به برگزاری نخستین دوره کمپین دکمه‌های سحرآمیز ستاره‌های مهرآمیز، افزود: جمع‌آوری مبلغ بیش ۴۰۰ میلیون ریال و توزیع آن بین ۵ مؤسسه خیریه این امید را افزایش داد که در سالهای بعد این طرح با استقبال بیشتری از سوی نیکوکاران مواجه شود.

شایان ذکر است در این مراسم همکاران روابط عمومی مجتمع حضور داشتند، و محمدرضا دشتی با حضور در جایگاه چک نقدی کمک به خیریه رعد را دریافت کرد.



به ابتکار شرکت مادیران طرح فراگیر دکمه‌های سحرآمیز ستاره‌های مهرآمیز با اهداف پرهیز از هزینه‌های گزاف چاپ هدایای تبلیغاتی بلااستفاده و عمل مسئولیت‌های اجتماعی با تشریک مساعی مؤسسات خیریه؛ بنیاد امور بیماری‌های خاص، مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد، موسسه خیریه نیک آفرینان غدیر، خدمات بهزیستی وردآورد و مؤسسه حیات وحش میراث پارس‌یان برگزار شد.

در مراسم پایانی کمپین دکمه‌ها و ستاره‌ها که با حضور مؤسسات خیریه همکار و گروهی از اصحاب رسانه و شرکت‌های مشارکت‌کننده در این طرح برگزار شد، مدیر بازرگانی مادیران با بیان این نکته که شرکت در ایفا نقشی اثربخش‌تر و کارآمدتر در فعالیتهای اجتماعی بود، افزود: بر اساس آمارهای رسمی در حال حاضر ۱۷۰۰۰ مؤسسه نیکوکاری و خیریه رسماً در کشور فعالیت می‌کنند و رسانه‌های اجتماعی و طرح‌های فراگیری می‌توانند کمک مؤثری به تحقق اهداف مؤسسات خیریه داشته باشند.

وی افزود: بدین منظور مادیران شرایط لازم را برای حضور همه هموطنان اعم از اشخاص و سازمانها را فراهم کرد تا با یک دکمه، ستاره امید را برای تعدادی از مددجویان روشن کنند و به هر تعداد که تمایل داشتند کارت تبریک بخرند و مبلغ آن را به یکی از مؤسسات خیریه اهدا کنند. همچنین علاوه بر بسته مجازی، امکان دریافت کارت تبریک واقعی هم وجود داشت تا هر یک از کارتها را که

حسین خرسند ورزشکار توان‌یاب، طلای رقابت‌های بین‌المللی دو و میدانی امارات را کسب کرد



خرسند که مربی ورزش معلولان است، گفت: از نظر من ورزشکاران توان‌یاب برای موفقیت در رشته‌های ورزشی باید علاوه بر تمرینات مستمر از علم روز ورزشی آگاه باشند و فعالیت ورزشی را به صورت علمی انجام دهند. از این رو به علت علاقه زیاد به ورزش و رسیدن به اهداف بالا از سال ۹۲ تحصیلات خود را در رشته تربیت بدنی در دانشگاه جامع علمی کاربردی رعد شروع کردم تا بتوانم به‌صورت علمی و عملی به ورزش ادامه دهم.

وی افزود: خوشبختانه در این دانشگاه با وجود اساتید خوب و ورزشکار، انگیزه من افزایش یافت و این مسأله اثر مثبتی روی تلاشم داشت و در نهایت باعث شد در مسابقات بین‌المللی فزاع امارات به مقام اول رشته پرتاب نیزه برسم.

خرسند افزود: در حال حاضر مشغول تمرین و رسیدن به آمادگی لازم برای مسابقات انتخابی پارالمپیک در خرداد هستم.

شایان ذکر است، حسین خرسند قهرمان خوش آتیه کشورمان متولد ۱۳۶۵ در شهر ری است این قهرمان ملی از سال ۸۸ فعالیت‌های ورزشی خود را در رشته دو و میدانی آغاز کرده و در رشته تربیت مربی ورزش افراد دارای معلولیت از مرکز آموزش علمی کاربردی رعد فارغ التحصیل شده است.

حسین خرسند از فارغ التحصلان مرکز آموزش علمی کاربردی رعد در رقابت‌های بین‌المللی دو و میدانی معلولان فزاع (امارات) در رشته پرتاب نیزه به نشان طلا دست یافت.

وی از فارغ التحصیلان موفق رشته تربیت مربی ورزش معلولان مرکز آموزش علمی کاربردی رعد است که با پرتاب نیزه به مسافت ۱۳ متر و ۸۴ سانتی‌متر در رشته دو میدانی افراد دارای معلولیت در کلاس F۵۲ توانست مدال طلای این مسابقات را کسب کند.

بر اساس این گزارش رقابت‌های بین‌المللی دو و میدانی معلولان فزاع به میزبانی کشور امارات و با حضور ۶۸۰ ورزشکار از ۴۹ کشور جهان از ۲۷ اسفند آغاز و تا یکم فروردین ۹۵ ادامه داشت و کاروان ایران با ۴۳ ورزشکار در این رویداد بزرگ ورزشی که پس از پارالمپیک و مسابقات جهانی، سومین مسابقه بزرگ در دو و میدانی معلولان به شمار می‌رود، حضور یافت که در پایان با کسب ۳۵ نشان رنگارنگ به کار خود در این مسابقات خاتمه داد.

حسین خرسند دارنده طلای مسابقات بین‌المللی دو و میدانی فزاع در مصاحبه‌ای کوتاه با وب‌سایت مجتمع رعد گفت: از سال ۹۰ ورزش را به صورت حرفه‌ای دنبال کردم و در رشته دو و میدانی مشغول فعالیت شدم و در این سال‌ها مقام‌های متعدد کشوری کسب کردم.



توزیع ویلچرهای کمپین هستمت در بازارچه خیریه رعد

معلولان است که ۴ دستگاه آن به مراکز رعد اهدا می‌شود. در ادامه منصوره پناهی مدیرعامل رعد با اشاره به اینکه تنها افرادی که روی ویلچر می‌نشینند، معلول محسوب نمی‌شوند، افزود: برخی افراد بدون اینکه از ویلچر استفاده کنند، دچار معلولیت هستند و ما وظیفه داریم که با شناخت از تمام افراد دارای معلولیت برای رفع نیازهایشان به آنها کمک کنیم.

شایان ذکر است انجمن هستمت با جمع‌آوری در بطری‌های پلاستیکی از سراسر کشور و فروش آنها به کارخانه‌های بازیافت با درآمدهای کسب شده برای خرید ویلچر و اهدا به توان‌یابان نیازمند اقدام می‌کند.



در آخرین ساعات کار بازارچه سی و یکم خیریه رعد، انجمن خیریه هستمت ۴ دستگاه ویلچر اهدایی خود را به توان‌یابان مراکز رعد اهدا کرد.

همکاری کمپین هستمت با مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد از اواسط سال ۹۴ آغاز شد در آن زمان مدیر انجمن هستمت برای شناسایی توان‌یابان نیازمند به ویلچر به مجتمع رعد مراجعه کرد و این ملاقات بنای همکاری بلند مدتی در موضوع تهیه و توزیع ویلچر از طریق جمع‌آوری در پلاستیکی بطری‌ها را پایه‌گذاری کرد.

در بازارچه نوروزی خیریه رعد که مورد استقبال گسترده شهروندان نیکوکار است فرصت فراهم کرد تا سالار موسوی یکی از مسؤولان هستمت با حضور در جایگاه یک دستگاه ویلچر را به صورت نمادین به منصوره پناهی مدیرعامل مجتمع رعد اهدا کند.

وی با اشاره به رویایی که امروز به واقعیت پیوسته، افزود: سال‌هاست که آرزو داشتم با یک اقدام خیرخواهانه اهدایی چون حمایت از افراد دارای معلولیت، حفظ محیط زیست و مشارکت اجتماعی را تحقق بخشم و امروز با تشکیل انجمن هستمت تمام این رویاها جامعه عمل پوشیده است.

موسوی با اشاره به فرآیند حمایت انجمن هستمت از افراد دارای معلولیت، گفت: در این اقدام انسان‌دوستانه همه هموطنان مشارکت دارند و با جمع‌آوری در بطری‌ها و تحویل آنها به پایگاه‌های سطح شهر، ما را در تأمین هزینه خرید ویلچر کمک می‌کنند و حاصل این مشارکت اجتماعی اهدا ۵ دستگاه ویلچر در این شب به مؤسسات خیریه حامی

نوجوانان پرچمدار پایداری فرهنگ نیکوکاری



خود در امور نیکوکارانه مشارکت کنند در راستا ۱۵ نفر از دانش‌آموزان سوم ابتدایی این دبستان با حضور در خیریه رعد پس‌انداز خود را به مبلغ ۲ میلیون و ۳۲۰ هزار ریال به مجتمع اهدا کردند.

با هدف ترویج فرهنگ کار خیر و حمایت از شهروندان توان‌یاب، مدیر دبستان کیهان ضمن آشنا ساختن دانش‌آموزان و خانواده‌ها با عملکرد مؤسسات خیریه، فضایی فراهم کرده تا دانش‌آموزان با پس‌اندازهای

سیب سلامت در دست توان‌یابان رعد



همزمان با ایام هفته سلامت به همت سرای محله شهرک غرب و مدیر اجتماعی ناحیه ۷ شهرداری منطقه ۲ و با هدف انتقال اطلاعات بهداشتی، میزهای مشاوره فیزیوتراپی، تست قند خون، مامائی و پزشکی توسط همیاران سرای محله شهرک غرب درخیریه رعد برپا شد و توان‌یابان مجتمع رعد ضمن حضور در محل از خدمات ارایه شده، نهایت استفاده بردند.

در برنامه پایش سلامت افراد دارای معلولیت، توان‌یابان مجتمع رعد به تناسب نیازهای شخصی خود از توصیه‌های پزشکی و تخصصی استفاده کردند و مجریان به نشانه مشارکت در این طرح فراگیر به هر نفر یک سیب سلامت اهدا کردند.



شایان ذکر است هفته سلامت در اردیبهشت ماه با شعار غلبه بر دیابت برگزار شد و مباحثی چون عزم ملی برای تحقق اهداف سند بیماری‌های غیر واگیر، بهداشت عمومی، فعالیت بدنی، ورزش و سلامت، غلبه بر دیابت با تحرک و تغذیه سالم، سلامت، نقش غذا و دارو، اقتصاد مقاومتی اقدام و عمل در حوزه سلامت و آموزش، خود مراقبتی و سلامت را مورد توجه قرار داد.

احکام و نشان‌های توان‌یابان تاجی کار رعد توزیع شد



پس از ۴ سال حضور مستمر جمعی از توان‌یابان در کلاس‌های تاجی استاد مرجان وحیدنیا، ۷ نفر از ورزشکاران به نامهای نرگس نجفی، علی سجادی، داود جعفری، علی اصغر بهرامعلی، مینا سرلک، فاطمه داودآبادی و کبری پورمحمد موفق به اخذ نشانهای آبی، سبز و زرد این رشته از دستان منصوره پناهی مدیرعامل شدند. تاجی یکی از سیستم‌های نرم و درونی هنر رزمی ووشو یا کونگفوی چینی است که برای بهبود سلامتی، افزایش طول عمر و آرامش روحی اجرایی شود که با نگرش عمیق فلسفی و با کمک ایجاد چرخش انرژی در انسان و تخلیه انرژی درونی یا انرژی بایو الکترومغناطیس درون بدن یکی از قدرتمندترین سبک‌های رزمی در جهان است.



An educational package about the ways of making a proper relationship with people with disabilities, has been published by the centre of the disabled people in the municipality.

▲ Ludwig Van Beethoven

Celebrities/ Famous People with disabilities

▲ There is no dead end to anything, you can make your way through any barrier



A Conversation with Seyed Mahdi Mousavi; a person who was born without his left leg but has never considered this as a problem

▲ Health

▲ The benefits of fruits

Advice on staying healthy in hot weather

▲ In the media

▲ What's the news in Raad



The news of Raad Institute in the previous season

DrGooya believes that in order for all the students to enjoy equal facilities, broad and pervasive education should be developed. Moreover, she believes that segregating students in schools will be a great harm to their socialization as well as their social skills.

▲ Blue rose

A note

▲ Oh my child, know the differences!

A note about educating children on recognizing individual differences and respecting them

▲ Normalization initially starts in schools and is followed by families and the society



A Conversation with Dr. Afsaneh Varasteh Far about the role of the general culture in the isolation of people with disabilities.

Dr. Varasteh Far believes that as long as there's no normalization in the society regarding disability, the disabled people will not emerge from isolation.

▲ Each and every one of us is responsible for the isolation of 11% of the population



A conversation with Shaahin Tabarione of the

members of the board of directors of Hamgam Institute who has launched a campaign in the field of creating the proper culture with respect to disability

▲ In arts we need sound body, not sound arms and legs



▲ Introducing a book

«Disability Is No Barrier to Me», By: Farzaneh Habouti

▲ Segregating children with disabilities is very cruel to them



A conversation with Amir Mohammadkhani's parents who have managed to turn their visually impaired child into an active member of the society through considerable and tremendous efforts.

▲ The culture of disability, from isolation to effectiveness

A note

▲ How to make a proper relationship with people with disabilities



▲ Editorial

▲ Building culture should start from childhood.



conversation with Taraneh Miladi, a member of Baavar Institute and the head of the office of the communities of municipalities.

In this conversation, Miladi defines the word "culture" and believes that building culture starts from childhood. That's why, after years of devoting her efforts to this, she has designed an educational and expert-supervised program for teaching to children how things differ from one another; besides, she has performed the program with a number of elementary schools.

With the mindset of making equal opportunities for all children of Iran and teaching them how to strike up a suitable interaction with those in special needs, Baavar Institute held this contest in Day 1394, through calling on contestants via the artistic website: www.artline.com.

▲ We should know that people with disabilities have countless abilities



Conversation with Dr. Hossein Banyanyan, the manager of the cultural and commission of the Supreme Council of Cultural Revolution on how the society can make a better life for the people with disabilities.

▲ «Hello MyClassmate»



The national contest of «Hello MyClassmate» which was held in a number of schools by Baavar Institute.

▲ The real world is a kaleidoscopic mosaic



A Conversation with Dr. Zahra Gooy, the professor of mathematics in Shahid Beheshti University